



تقریرات درس خارج فقه

استاد آیت الله فرحانے دامت برکاته

جلسات ۱۱۱ الی ۱۲۰

۱۴۰۰/۰۱/۳۰ - ۱۴۰۰/۰۱/۱۷

قم - مدرسه ی فقهی امیرالمؤمنین علیه السلام



@albayann



برای ورود به کانال ایضا کلیک کنید

فهرست جلسات

جلسه ۱۱۲

۱۴۰۰/۰۱/۱۸

جلسه ۱۱۱

۱۴۰۰/۰۱/۱۷ 

جلسه ۱۱۴

۱۴۰۰/۰۱/۲۲

جلسه ۱۱۳

۱۴۰۰/۰۱/۲۱

جلسه ۱۱۶

۱۴۰۰/۰۱/۲۴

جلسه ۱۱۵

۱۴۰۰/۰۱/۲۳

جلسه ۱۱۸

۱۴۰۰/۰۱/۲۸

جلسه ۱۱۷

۱۴۰۰/۰۱/۲۵

جلسه ۱۲۰

۱۴۰۰/۰۱/۳۰

جلسه ۱۱۹

۱۴۰۰/۰۱/۲۹

۱۴۰۰/۰۱/۱۷

جلسه صد و یازدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

جمع بندی فرمایشات امام(ره) در معنای شرط

بحث ما در ارتباط با جمع بندی فرمایشات حضرت امام(ره) به اینجا رسید که حضرت امام(ره) آمدند و با شیخ(ره) مسیری را طی کردند. اولاً تایید کردند که ما نهایتاً دو معنا داریم و شرط دو معنا دارد و این دو معنا جامع ندارند هر چه آقایان به عنوان جامع بیان کردند امام(ره) دفاع کردند و رد کردند. دفاع کردند از شیخ(ره) و آن چیزهایی که به عنوان جامع گفته می شد را رد کردند و نشان دادند چه فرمایشات محقق ایروانی(ره) چه فرمایشات محقق صاحب عروه(ره) چه

فرمایشات محقق اصفهانی(ره) اینها نمی توانند جامع باشند. جامع هم نیستند مانع هم نیستند. عمده مانع هم این است که انصافاً این معنایی که آقایان فقهاء در شرط می گویند ضمنی است، اگر پای ضمن آمد وسط دیگر.... این نکته بسیار مهم امام(ره) است.

سه نکته در فرمایش حضرت امام(ره)

بعد فرمایش فرمودند اگر دو تا معنا داشتیم که شیخ(ره) فرمودند یکی از آن دو معنا الزام و التزام است و یکی تعلیق است. اگر دو معنا داشتیم معنای اول را باید دقیق تر تحقیق کنیم که اولاً در معنای اول امام(ره) اصرار داشتند که ضمنیت هست، عرفاً ضمنیت هست چون عرض کردیم فهم فقها هم همین را تایید می کند. در شرط ضمنیت است الزام ضمنی است، التزام ضمنی است، این نکته اول. بعد فرمودند البته با توجه به تحلیلی(که قبلاً هم گفتیم این یک بخشی است که شروعش متأثر از محقق اصفهانی(ره) است نهایتاً ترجیح می دهند با این تحلیل فرمایش محقق صاحب عروه(ره) را) الزام برمی گردد به جعل لزوم، گفتیم این اولین بار در عبارت محقق اصفهانی(ره) آمده است. اگر شد جعل لزوم ضمنی آن موقع ایشان می خواهند بگویند انصاف مسئله این است که دیگر فقط جعل لزوم نیست، جعل ضمنی است، خیلی این

حرف نزدیک به فرمایش صاحب عروه(ره) است. جعل ضمنی یعنی قرار فی قرار، جعل فی جعل، نکته بسیار مهم ایشان است در این معنا. اگر شد قرار فی قرار یا جعل فی الجعل آن موقع ثمره اش این است من یک جعلی می کنم در ضمن یک جعل دیگری، اشکال ندارد.

اگر اینطوری شد ایشان حرف شان این است آن موقع من، این نکته فنی فرمایش ایشان را اگر کسی أخذ کرد آنموقع صدقش بر الزام و التزام ضمنی صدق به حمل شایع است، یعنی در مواردی که التزام و التزام ضمنی هست شرط صادق است اما نه به دلیل اینکه مفهوم شرط الزام و التزام ضمنی است بلکه به دلیل اینکه مفهوم شرط، قرار فی قرار است و قرار فی قرار بر الزام و التزام ضمنی هم صادق است، الزام ضمنی هم قرار است. جعل لزوم است در ضمن یک قرار دیگر، قبول لزوم ضمنی است در ضمن یک قرار دیگر، التزام این است. ایشان می فرمایند شیخ(ره) درست می فرماید بر اینها صادق است اما مفهومش این نیست.

بعد رسید به اینجا که حالا اگر هم ما بخواهیم بگوییم جعل الزام ضمنی است سوال این است خود الزام در آن است؟ یا الزام لازم آن است؟ یا نه الزام در معنای آن است، نه لازم آن است بلکه یک حکم عقلایی است که عقلاء درباره این قرار می دهند این هم نکته سوم

مهمی است در فرمایش ایشان.

نکته اول این است که قرار ضمنی فی قرار است و صدقش بر الزام و التزام ضمنی از این باب است که الزام و التزام ضمنی هم مصداق قرار فی قرار ضمنی است، دو. سه اینکه حالا اگر ما گفتیم الزام و التزام است یا الزام و التزام ضمنی است واقعا الزام در آن است؟ که ما بگوییم معنای شرط جعل لزوم است که آقای اصفهانی(ره) اینطوری می گفتند یا بگوییم جعلی است که مستتبع لزوم است که آقای اصفهانی(ره) گفتند یا بگوییم نه اصلا لازم نیست، جعلی است که عقلاء حکم به لزومش می کنند. گفتیم ارزش این نکته سوم برای این است که ما می خواهیم ببینیم بالاخره شرط را بر بیع می توانیم منطبق کنیم؟ شرط را بر معاطات می توانیم منطبق کنیم؟

ما می گوییم بیع عقد لازم است، حالا بیع عقد لازم است یعنی لزوم در مفهوم بیع است، لزوم لازم مفهوم بیع است یا نه لزوم یک حکمی است که عقلا بر بیع دارند. لذا بعضی وقتها که بیع قولی است می گویند لازم است بعضی وقتها که بیع فعلی است(مثلاً آنطور که شیخ(ره) اختیار کرده اند حالا ما بعداً می گوییم در معاطات، می گویند معاطات عقد لازم نیست عقد جایز است. برای بعضی از اصناف بیع، حکم به لزوم می

کنند بعضی از اصناف بیع را مثلا بنا بر حرف شیخ(ره) که معاطات است حکم به جواز می کنند نه لزوم) اگر اینطوری شد آنموقع ما برای خود لزوم سه فرض داریم، لزوم داخل در معنا است، لزوم لازم معنا است، لزوم حکم عقلا است درباره بیع، ببینید حرف بسیار مهمی می شود ما که از لزوم دست کشیدیم ما که گفتیم نه اصلا لزومی در کار نیست جعل ضمنی است، جعل ضمنی بر لزوم منطبق می شود اشکال ندارد، چون لزوم هم جعل است. الزام یعنی جعل لزوم این از آقای اصفهانی(ره) آمده است.

ما چون می دانید افسوس مان در بیانات امام(ره) این است که اگر حرفهای بزرگان را می آوردند بعد این را از آنها بدست می آورد این کار خوبی است که آخوند ملاصدرا(ره) در اسفار کرده اند، جا می افتاد مطلب و لذا به دوستان اصحاب فقه الخمینی(ره) هم می گوئیم بخوانید آن عبارات محشّین را و بعد از آنجا شرح [بیان] امام(ره) بدهید اصلا بدون آنها نمی شود فهمید وقتی هم که با آنها گفته بشود خوب بدست می آید که ایشان با چه تبخّری اینها را دیده اند نقد کرده اند و رسیده اند به این

لذا تعبیر امام(ره) این است و ببینید که تعبیرشان بسیار تعبیر عالی است می فرمایند اگر ما گفتیم این

حتی اگر بگوییم لزوم است ولی سوائاً کان الزاماً که بشود جعل لزوم بنا بر نظر محقق اصفهانی(ره)، شیخ(ره) گفته اند الزام است آقای اصفهانی(ره) بدست آورده اند جعل لزوم و البته آقای اصفهانی(ره) اقرار کرده اند که اگر گفتند جعل لزوم دیگر جعل مفادش است نه لزوم به تنهایی، لذا آن تفکیک حیث صدور و حیث حلولی یادتان نرود ولی جعل لزوم است. الزاماً یعنی جعل لزوم یک أم مستتبعاً له که حرف صاحب عروه هست که نه جعلی است که مستتبع لزوم است که لزوم بشود لازم ماهیتش مثلاً یا لازم وجودش اما جنس و فصلش نشود، داخل در معنایش نشود باز فرق می کند أم کان الإلزام من احکامه العقلایه که دیگر نه لازمش بشود نه جزء ماهیتش بشود بلکه از احکامش بشود.

امام(ره) می فرمایند تازه اینجا سه فرض ما داریم که انصاف مسئله این است که ما وقتی بررسی می کنیم می گوییم بیع عقد لازم است این می شود همین فرض سوم یعنی عقلاً حکم به لزومش می کنند که قبلاً در بحث های قبلی تحقیقش کردیم. نه لزوم را در ماهیت بیع داریم، نه لزوم را لازم ماهیت بیع می دانیم شیخ(ره) هم نمی تواند چون ادامه مطلب شیخ(ره) هم همینطور می شود که از یک طرف می گویند معاطات بیع است اما از یک طرف معاطات بیع لازم نیست، بیع جایز است، بیع قولی بیع است ولی بیع لازم است



یعنی حکم عقلایی را خواسته اند بگویند حالا با اجماع با حرف عقلاء، اینطوری می شود امام(ره) می فرمایند اینجا ما سه فرض داریم تازه، اگر اینطوری شد آنموقع حالا آماده می شویم برای اینکه ببینیم...

بررسی دو مطلب برای تکمیل بحث

دو تا مطلب را باید تمام کنیم که بحث تمام می شود اینکه یک: حدیث شرط معنایش چیست؟ بالاخره ما در حدیث شرط، شرط را باید چطور معنا کنیم؟ دو: اینکه با توجه به اینکه ما اختیار کردیم شرط دو معنا دارد معنای اولش ضمن رکنش است قرار در ضمن قرار است قرار فی قرار است اگر هم کوتاه بیاییم بگوییم الزام و التزام باید ضمنی باشد آیا در موارد دیگر روایات می توانیم مواردی را نشان بدهیم که شرط در الزام ابتدایی بکار برود و الزام ابتدایی را بر بیع تطبیق بدهیم با توجه به این نکته اخیر. نکته اخیر که بیع دیگر خودش الزام نیست، مستتبع الزام هم نیست، مثلاً بیع یک جعل تملیکی است که حکمش لزوم است، می توانیم، ما باید برای اینکه این کار را کنیم این دوتا مرحله را طی کنیم اگر توانستیم این دوتا مرحله را طی کنیم مشکل حل است می توانیم بر بیع درستش کنیم، می توانیم بر معاطات درستش کنیم، یعنی مرحله اول این است که ما خود حدیث شرط را معنا کنیم ببینیم

بالاخره این حدیث شرط آخر چه می شود المومنون عند شروطهم اینجا شرط به چه معنا است با توجه به مبنا ثانیاً برویم ببینیم در بقیه موارد در روایات ما نمی توانند به ما کمک کنند که دست از مبنائمان برداریم در روایات بخاطر روایات از ضمن دست برداریم یا بگوییم در روایات ما که به بعضی از آنها اشاره کرد شیخ(ره) و ما خواندیم و دیگر حالا باید نظر بدهیم، همه محشین اینجا آمده اند سراغ شیخ(ره) و ارزیابی می کنند کلام شیخ(ره) را در روایات، باید این دوتا را نهایی کنیم.

برای ورود به این که ما شرط را چطور معنا می کنیم یک بحثی مطرح است که ما نمی توانیم اینجا إلقاء خصوصیت کنیم و یک مناسبت حکم و موضوعی درست کنیم بگوییم جعل ضمنی است یا الزام و التزام ضمنی است ولی وقتی شارع به ما می گوید بر تو لازم است به التزام ضمنی وفا کنی الشرط یعنی الزام ضمنی يجب الوفاء به پس به طریق اولی با یک مناسبت حکم و موضوعی، الزام نفسی هم يجب الوفاء به، نمی شود از خصوصیت ضمن دست برداریم؟ اینجا یک راه حل است، باید روی این قسمت دقت بشود، إلقاء خصوصیت کنیم، یک بحث خوبی است که بعضی از محشین انجام داده اند و ما قبلاً هم که داشتیم تفصیلات را می خواندیم مرحوم آقای مروّج هم به طبع آنها احتمالش را تقویت کرده اند در هدی الطالب

که بحث شد. بیاییم به مسئله القاء خصوصیت
بپردازیم مخصوصا با مسلک حضرت امام(ره) چون
مسلک امام(ره) این است که ما در این طور موارد یک
الزام ضمنی آقایان می گویند ما از الزام می خواهیم
رفع خصوصیت کنیم بگوییم نه الزام ضمنی نیست،
جعل ضمنی است. یعنی بگوییم حضرت امام(ره) شما
خودتان یک القاء خصوصیت از الزام ضمنی کردید و
آن را سر کلی جعل بردید، گفتید قرار است فی قرار،
قرار ضمنی است جعل فی جعل ضمنی است همانطور
که شما القاء خصوصیت کردید و الزام را گذاشتید کنار
و الزام را کردید مصداق آن معنا گفتید ظاهر این است
که قرار فی قرار است نه الزام فی قرار، هر نوع جعلی
که در ضمن یک جعل یک جعل دیگری اتفاق بیافتد،
خود شما القاء خصوصیت کردید با آن کار کردید و
استظهار کردید عبارت امام(ره) را هم خواندیم که ظاهر
این است که قرار فی قرار را اختیار کرده اند البته با آن
کمکی که از آقای اصفهانی(ره) گرفتند الزام را کردند
جعل لزوم، بعد جعل لزوم را گفتند نه، جعل فی جعل
است حالا مجعول هر چه می خواهد باشد، لزوم و غیر
لزوم ما نمی توانیم اینجا القاء خصوصیت کنیم این
باید بحث بشود.

اینجا ایشان انصافا نکته خوبی دارند که انشالله در
تحلیل روایات که رسیدیم می گوییم که وقتی کسی

می خواهد القاء خصوصیت کند باید تکلیف جامع را معلوم کند اگر جامع درست شد مثلاً ما گفتیم جامع جعل است بعد با القاء خصوصیت شد مطلق جعل خوب است اما اگر مثل ما و شیخ(ره) جامع را درست نکردیم اول باید ثابت کنید معنای حدیثی وجود دارد بعد بروید سراغ القاء خصوصیت، نه مناسبت حکم و موضوع، خیلی انصافاً صناعت شان قوی می شود اینجا،

کما اینکه ایشان می فرمایند اول باید تکلیف جامع معلوم بشود اگر جامع را نتوانستید درست کنید باید مستعمل را بدست بیاورید ببینید اینجا با کدام معنا دارد کار می کند مثلاً اگر کسی با تعلیق کار کرد دیگر می تواند بیاید القاء خصوصیت کند؟ القاء خصوصیت یعنی ما اول بگوییم داریم راجع به الزام ضمنی کار می کنیم بعد در ضمنش دست برداریم ما بگوییم داریم جعل لزوم می کنیم بعد از لزومش دست برداریم بگوییم با جعل. با جعل ضمنی کار می کنیم نه با الزام ضمنی. پس اول باید آنجا تکلیف معلوم بشود

لذا ایشان می فرماید این را ما باید در خود روایات تعیین تکلیف کنیم حالا چند تا نکته دیگر اینجا هست که وقتی در روایات رفتیم همانجا همه را با هم می گوییم دیگر طولش نمی دهیم ما داریم مقدمات ورود

به روایات را می‌گوییم که وقتی ذهن ما مسلح بشود اختیار کنیم مبنائمان و بنائمان را و بعد معلوم بشود که روایت را می‌خواهیم با کدام بناء و مبناء تحلیل کنیم شلوغ نشود بعد هر کس هر حرفی زد ما می‌گوییم با این مبناء ما مبناء شما را قبول نداریم یا بر اساس مبناء شما این اشکال بنائی را بر شما داریم در تحلیل روایت، ایشان می‌فرمایند این نکته اول.

یک نکته دیگر هم ایشان دارند اینجا که بگوییم و انشاءالله وارد این دو مرحله بشویم یعنی معنای شرط در حدیث شرط، یک، بکار رفتن شرط در الزام ابتدایی یا جعل ابتدایی نه جعل ضمنی در سایر روایات ما و با استفاده از آنها بتوانیم مشکل خودمان را در باب بیع و معاطات حل کنیم.

بررسی بحث استعمال در اکثر من معنی واحد در معنای شرط

ایشان نکته دومی که می‌گویند این است که اگر کسی خواست با حدیث شرط کار کند و معنای شرط را بگوید چون ما جامع را انکار کردیم یک چیزی جلوی راه آن می‌آید به نام بحث استعمال در اکثر. یک کسی می‌تواند بگوید چه اشکال دارد شرط در هر دو معنا استعمال بشود، درست است ما دو تا معنا داریم جامع هم نداریم اما می‌توانیم این دو تا معنای بی جامع را از باب استعمال در اکثر با آنها کار کنیم؟ ایشان می

گویند باید این هم تعیین تکلیف بشود. مبناء اصولی یک عده ای استحاله استعمال در اکثر است این که خیلی معلوم است اگر استحاله استعمال در اکثر را قائل شدند، یک، دوتا معنای بدون جامع سر راه آنها بود، دو. باید بیایند همان صناعت فقهی شیخ(ره) را درست کنند بروند ببینند کدام معنا از آن بدست می آید قرینه بیاورند بر اینکه معنا کدام است بعد هم بگویند بنابر این قرینه این معنا است حالا یا معنای حقیقی اول یا معنای حقیقی دوم یا معنای مجازی که شیخ(ره) بیان کردند چرا چون قبول ندارند که استعمال در اکثر امکان دارد

اما اگر ما در اصول که امام(ره) می فرمایند ما جواب آخوند(ره) را دادیم قائل شدیم به جواز استعمال در اکثر چکار باید بکنیم در حدیث شرط مبنائمان تعدد معنای حقیقی است ولو حقایق عرفیه و لغویه با همان توضیحاتی که دادیم در مورد شرط است و انکار جامع است از این طرف هم جواز استعمال در اکثر و این هم یک توضیحی می خواهد که قشنگ با این توضیح می رویم در حدیث شرط و یا می رویم در استعمالات سائر احادیث که نشان بدهیم در این سائر احادیث مثلا شرط در الزام ابتدایی یا جعل ابتدایی هم بکار رفته، نه حتما جعل ضمنی ولو مبنائمان ضمن بود.

این را هم انشاءالله فردا یک توضیحی می دهیم امیدوارم که تا همین چند جلسه ای که در خدمت شما هستیم قبل از ماه مبارک، بالاخره فضا مجازی هست و ما هم هفته اول سال یک کسالتی عارضمان شد دوست داشتیم چهار پنج جلسه آن هفته را هم از دست ندهیم انشاءالله سعی کنیم این را جمع کنیم ولی ملاحظه می کنید صنعت صنعتی است قوی و ما هم چاره ای نداشتیم باید اینها را می گفتیم برای دوستان که قشنگ تکلیف مفاد حدیث شرط را معلوم کنیم بعد مسئله لزوم را از آن بدست بیاوریم یا مسئله صحت را که تعیین تکلیف می شود انشاءالله.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱۴۰۰/۰۱/۱۸

جلسه صد و دوازدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

مرور بحث؛ بررسی معنای شرط در حدیث شرط

بحث ما به اینجا رسید که باید وارد خود حدیث شرط بشویم المؤمنون عند شروطهم یا المسلمون عند شروطهم و بینیم شرط در حدیث شرط به چه معنایی بکار رفته است و عرض کردیم با توجه به مبناء خود ما که تأیید کردیم مبناء شیخ(ره) را با اختلافی که تعدد معنا وجود دارد در شرط، شرط گاهی وقتها معنای حدیثی دارد، گاهی وقتها معنای جامد دارد حالا در خود معنای حدیثی یک اختلافی با شیخ(ره) داشتیم ولی دو معنا داریم، باید اینجا بینیم که می شود در یک استعمال ما

دو معنا را اراده کنیم یعنی بحث استعمال در اکثر باید این نکته را از جهت فنی که خدا رحمت کند امام(ره) را که می فرمودند این را باید روشن کنیم. چون شیخ(ره) گفته است نه ما دو تا معنا داریم که حقیقی اند یکی معنای حدیثی یک معنای جامد یک معنای مجازی هم داریم در روایت باید دنبال قرائنی باشیم تا ببینیم کدام معنا درست است ولی شیخ(ره) نگفته اند که هر دو معنا یا هر سه معنا چون بحث استعمال در اکثر است اکثر می تواند دو تا حقیقی باشد می تواند دو تا حقیقی یک مجازی، یک حقیقی یک مجازی پس استعمال در اکثر است. امام(ره) در مقدمه ورود به بحث حدیث شرط این را رسیدگی می کنند.

نظر مشهور قداماء در جواز استعمال معنای شرط در اکثر من معنی واحد عقلاً و جواب امام(ره)

اجمالاً هم همین یک جمله است مطلب که مشهور قداماء به تبع آخوند قائل شده اند که استعمال در اکثر جایز نیست عقلاً، امام(ره) می فرمایند که ما به آخوند جواب دادیم که نه عقلاً جایز است تحلیل آن سر جای خودش ریشه اش هم برمی گردد به این که استعمال خودش یک عنوان اعتباری و عرفی است و نباید یک حیث تکوینی در آن دید مثل وضع، وضع در اعتباریات یک داستان دارد استعمال هم یک داستان دارد آقایان

هیچ کدام را نباید تکوینی تحلیل کنند، فناء و آلیت و اینجور حرفها دیگر... آنجا جواب آخوند(ره) را دادیم. بعد هم به آخوند(ره) گفتیم نه تنها استعمال جایز است بلکه واقع است و لذا اشکال مهم آخوند(ره) در باب حروف را که می خواهند انکار وقوع عام و خاص کنند جناب آخوند(ره)، از همین طریق جواب دادیم که تفصیلش را در اصول گفتیم و این جاهایی هم که بحث صحت را می کردیم در حدیث شرط یک توضیح مختصری دادیم رفقا مراجعه می کنند. امام(ره) می گویند ما قائل به جواز هستیم بلکه قائل به وقوع هم هستیم اما جایز هست واقع هست ولی عرفی عقلایی نیست، در حروف عرفی و عقلایی است قرینه دارد روشن است و اگر هم نباشد اصلا نمی شود از اشکال آخوند(ره) فرار کرد، در غیر حروف قرینه می خواهد لذا امام(ره) می فرمایند اینجا دیگر حق با شیخ(ره) است یعنی ما می رویم سر قرائن، چون ولو قائل به جواز استعمال در اکثر هستیم، اگر جامع بود اکثری در کار نیست راحتیم اما چون جامع را انکار کردیم شد اکثر قرینه می خواهد باید برویم در قرائن استعمالی.

لذا ایشان می فرمایند قبل از بررسی روایات چه حدیث شرط چه سایر روایات که آقایان بخاطر شیخ(ره) با آنها کار می کنند و عرض کردیم و باز هم عرض خواهیم کرد این نکته را باید بدانیم پس می رویم دنبال قرائن اگر

قرینه ای داشتیم در استعمال در اکثر قبول، اگر قرینه نداشتیم که امام(ره) مدعی هستند نداریم ولو قائل به جواز هستیم با انکار جامع نمی توانیم با اکثر کار کنیم در این بحث حدیث شرط یا روایاتی که در باب شرط هست که می خواهیم آنها را بررسی کنیم این نکته اول.

امام(ره) اگر قرینه ای بر ابتدائی بودن شرط بود این به معنای حقیقی بودن شرط در ابتدائی نیست

ایشان می فرمایند نکته دوم هم که خوب به آن دقت کنید که صناعت ایشان را در فهم روایت ما استفاده کنیم اصلا اصول ما کاربردی بشود به اصطلاح، فقه اوسطمان را بر فقه اصغر و روایت تطبیق بدهیم این است که حواستان باشد اگر رفتیم دنبال قرائن و قرینه ای پیدا کردیم بر اینکه مثلا شرط در ابتدایی بکار رفته این معنایش این نیست که معنای ابتدایی، معنای حقیقی است. حالا آن ابتدایی ربط است یا جعل است یا لزوم است همین اقوالی که آقای ایروانی(ره) و آقای اصفهانی(ره) و آقای سید صاحب عروه(ره) داشتند و ما عبارت هایشان را دیدیم قرینه اگر آمد استعمال را درست کرد معنای حقیقی درست نمی شود، ما معنای حقیقی را باید یک جای دیگر درست کنیم قرینه می آید مثلا نشان می دهد کدام معنا یا چند معنا بنا بر

قول به جواز استعمال در اکثر، ایشان می فرمایند این دو تا نکته فنی را داشته باشید تا برویم سراغ روایات.

بعد می فرمایند چون ما خودمان قائل هستیم به اینکه دو معنا داریم یکی تعلیق است و یکی جعل ضمنی است، قرار فی قرار است یا الزام و التزام ضمنی است که ما سر ضمنی آن ایستادیم به حکم تبادل، چون سر ضمن ایستادیم در مقابل تعلیق و می خواهیم الآن تکلیف حدیث شرط را روشن کنیم، بهتر است مقدم کنیم آن مدعای شیخ(ره) را که آیا در روایات دیگر ما داریم مواردی را که شرط استعمال شود در جعل ابتدایی؟ الزام و التزام ابتدایی؟ لزوم ابتدایی؟ حالا هر کسی با آن مبناء مختارش، در ابتدایی بکار رفته شرط اگر در روایات اهل بیت(ع) این درست شود که شیخ(ره) ادعا کرده است، قبول داریم که معنای حقیقی را درست نمی کند ولذا به آقای خویی(ره) هم همینطور اشکال کردیم که آقای خویی(ره) تتبع در موارد استعمال معنای حقیقی درست نمی کند اما می تواند برای فهم معنا در حدیث شرط به ما کمک کند، اشکال ندارد ایشان می گویند این خوب است.

شرط با معنای ضمنی یا استقلالی اش بر بیع و معاطه صادق است یا خیر

نکته آخر که دیگر وارد روایت بشویم کما اینکه در

آن قسمت پایانی گفتیم ببینیم شرط بالاخره ضمنی یا استقلالی بر بیع و معاطات صادق است یا صادق نیست؟ شیخ(ره) روایاتی را از صاحب حدائق آوردند که اشاره کردند که بعضی از محدثین بزرگوار گفته اند اصلاً در روایات ما شرط بر بیع صادق کرده است آن را هم باید بررسی کنیم که قشنگ تکلیف معلوم بشود ولو استعمال شرط در اینها به معنای حقیقی نیست اما به ما کمک می کند در فهم معنای شرط در حدیث شرط که الآن می خواهیم به آن فتوا بدهیم، اگر شرط در روایات اهل بیت(س) در ابتدایی بکار رفت اگر شرط در روایات اهل بیت علیهم السلام در بیع بکار رفت و قرینه اش معلوم شد و این قرینه تطبیق کرد بر حدیث شرط ما، تکلیف روشن می شود. این صنعت کاری است که ما می گوئیم فقه اوسط خودتان را درست می کنید بعد فقه اصغر شما از آن بدست می آید.

خلاصه خدا رحمت کند امام(ره) را که ایشان با این صنعت که ما یک: تعدد معنا را درست می کنیم و جامع را منکر می شویم، دو: استعمال در اکثر جایز می دانیم ولی عقلایی نمی دانیم مگر با قرینه، سه: وجود قرینه مستعمل فیه را روشن می کند نه موضوع له را و نمی شود ادعا کرد اینها معانی حقیقی اند، چهار: اگر چنین قرائنی در روایات ما بود که ابتدایی یا صادق شرط را بر بیع درست کرد به ما کمک می کند فهم معنای شرط را

در حدیث شرط در لسان روایت ائمه علیهم السلام، با این سرمایه ایشان می گویند حالا برویم سراغ بررسی روایات.

روایات اولی که باید اینجا بررسی کنیم و در بررسی روایات که قبلاً بررسی کردیم عرض کردیم در باب صحت الآن هم اجمالاً عرض می کنیم که برسیم به لزوم اگر خدا کمک کند قبل از تعطیلی درس ماه مبارک جمع کنیم این حدیث شرط را. در بررسی روایات که ما در همین جلدی که عرض کردیم جلد پنجم این مجموعه که آقایان زحمت کشیده اند و خدا از آنها قبول کند مفصل ما روایت را بررسی کردیم، اینجا نظرات آن اعلام خیلی به درد ما می خورد مخصوصاً محقق اصفهانی(ره) و سید صاحب عروه(ره) چون در درگیری با شیخ(ره) در تحلیل روایات اینها خیلی [به کار می آید] یک جمله قشنگی هم آخوند خراسانی(ره) در حاشیه مکاسب دارد که عرض می کنیم. اینها را لازم داریم که بگوییم خدمت شما که مرحوم خوئی(ره) یا امام(ره) متأثر از آنها اینجا نظر داده اند در بررسی روایاتی که شیخ(ره) ادعا کرده است لذا اجمالاً همینطور اشاره ای اشکال را که هر کدام از آقایان وارد کرده اند را عرض می کنیم.

بررسی روایات؛ روایت اول: شراء بريرة

روایات اول آن بحثش روایت شراء بُريرة است

شیخ(ره) ادعا کرده است که در روایت شراء بريرة شرط در جعل ابتدایی بکار رفته است که شرط الله اوثق والولاء لمن اعتق که داستانش را عرض کردیم و فرمایش شیخ(ره) را هم بلدید که وقتی که پیامبر(ص) شنید که اینها شرط کرده اند در فروختن این غلام به عایشه به اینکه عتقش با بایع باشد شرط آنها اینطوری بود گفتند ما به تو می فروشیم به شرط اینکه ولاء برای بایع باشد، پیامبر(ص) فرمودند شرط الله اوثق، یا آكد. شرط الله یعنی حکم خدا، شیخ(ره) می فرمایند ببینید اینجا شرط ابتدائی است حکم خدا، شرط الله یعنی حکم الله، چیست حکم خدا؟ الولاء لمن أعتق، ولأئش برای معتقش است نه برای بایع اگر عایشه مالک است او معتق است، ولاء برای اوست پس اینجا پیامبر اکرم(ص) شرط الله را به معنای حکم الله بکار برد

اشکال محقق اصفهانی(ره) به بیان شیخ(ره) که شرط در روایت شراء بريرة ابتدائی باشد

اینجا محقق اصفهانی(ره) با شیخ(ره) درگیر شده است گفته است جناب شیخ(ره) شما این را شاهد آوردی برای اینکه شرط در ابتدایی بکار رفته نه در ضمنی چون حکم خدا این است، به نظر ما کلمه شرط اینجا به قرینه مشابهت و مشاکلت بکار رفته است در حکم. چه مشاکلتی؟ ایشان می فرمایند بخاطر اینکه

آنها کلمه شرط را بکار برده بودند، شرط در عبارت آنها درست است چون ضمنی است، شرط کرده بودند ضمن بیع این غلام که ولایتش برای ما باشد، کما کان بعد از فروش ولاء عتقش با ما باشد، شرط در عبارت آنها ضمنی بود بواسطه مشاکلت کلمه شرط در حکم الهی آنجا بکار رفته است، شرط الله یعنی حکم الله که بکار برده نبی بزرگوار اسلام(ص) از باب شرطی است که آنها بکار برده اند.

محقق اصفهانی(ره) شواهدی برای این آورده اند قبلش می خواهند بفرمایند که این مطلب در آن روایت حضرت امیر(ع) هم که قبلا آن را بحث کردیم وجود دارد خلاصه اش هم این بود شیخ(ره) آنجا هم شاهد آورد اینجا هم شرط در ابتدایی است، روایت حضرت امیر(ع) این بود که کسی می خواست یک کنیزی را بخرد یا زنی را به عقد خودش در بیاورد، زن با او شرط کرد که شرط من این است که شما دیگر زن دیگری نگیری، امیرالمؤمنین(ع) فرمودند شرط الله قبل شرطکم شرط الله یعنی حکم خدا، حکم خدا این است که نه مرد مجاز به تعدد است، می تواند برود امه دیگری بخرد می تواند زن دیگری را تزویج کند شرط الله قبل شرطکم شما شرط کرده بودید که کسی را نخرد یا زوجه دیگری را اختیار نکند شرط الله قبل شرطکم شرط الله یعنی حکم الله، حالا شرطی که آن زن

کرده بود شرط ضمن عقد نکاح بود، شرط ضمنی بود، درست است کلمه شرط در ضمن بکار رفته بود. اما کلمه شرط در عبارت حضرت امیر(ع) یعنی شرط الله یعنی حکم خدا شرط الله قبل شرطکم شرطی که شما کردی شرط ضمن عقد بود کلمه شرط برایش درست بکار می رفت ضمنی بود، شیخ(ره) شاهد آورد که کلمه شرط الله که امیرالمؤمنین(ع) بکار برده اند عین شرط الله اوثق است که نبی بزرگوار اسلام(ص) در شراء بريرة بکار برده اند یعنی حکم خدا پس می شود ابتدایی.

محقق اصفهانی(ره) می خواهند بگویند نه در هر دو تا از باب مشاکلت است مشاکلت یعنی چی؟ فرقی هم نمی کند معنای شرط چه چیزی باشد الزام باشد التزام باشد هر چه باشد چون در باب حکم الله سید یزدی(ره) اینجا استفاده کرد که این معنای جعل است اصلا، مطلق جعل حکم الله، یعنی جعل الله حکم خدا که مجعول الهی است شرط الله یعنی حکم خدا و حکم خدا بر تعدد همسر است. حلیتی که از باب تعدد زوجین یا تعدد کنیز،(إلا علی أزواجکم أو ما ملکت أیمانکم فإنهم غیر ملومین)، شرط الله یعنی حکم خدا، حالا ما فعلا کاری با معنا نداریم اینجا و إلا اینجا ظاهر در ابتدایی است ولی شرط را می کند جعل لذا سید صاحب عروه(ره) با همین ها کار می کرد می گفتند ظاهرش این است که معنای شرط جعل است حالا یا جعل مطلق یا جعل

ضمنی، می خواهیم بگوییم فعلاً ما با معنا کار نداریم
دعوا بر سر ابتدایی بودن است

محقق اصفهانی(ره) در جوابی که اینجا می خواهند
به شیخ(ره) بدهند سر ابتدا این است که اینجا ابتدایی
است، راست می گوید ابتدایی است اما مجازاً به قرینه
مشاکلت، استعمال مجازی است اگر من بتوانم ثابت
کنم اینجا شرط در ابتدایی بکار رفته ولی مجازاً به قرینه
مشاکلت دیگر مشکل شیخ(ره) حل خواهد شد دیگر،
من نمی توانم از آن معنای حقیقی شرط را بدست
بیاورم مخصوصاً با آن بیانی که امام(ره) داشتند که
آن هم برای آقای اصفهانی(ره) است که آقای شیخ(ره)
استعمال اعم است، شما از استعمال شرط در ابتدایی
نمی توانید بگویید معنای شرط ابتدایی است معنای
شرط را باید تبادر درست کند یا قول لغوی درست کند.

بیان قرینه مشاکلت توسط محقق اصفهانی(ره)

ثانیاً ما اینجا قشنگ قرینه مشاکلت را نشان می
دهیم، چطوری قرینه مشاکلت را آقای اصفهانی(ره)
درست کردند؟ گفتند اینجا قرینه مشاکلت مثل آیه
شریفه(من إعتدی علیکم فأعتدوا علیه بمثل ما أعتدی)
است، دشمن تعدی می کند من إعتدی اگر ظلم کرد
تعدی کرد به شما فأعتدوا، دقت کنید فعل من که
دفاع است که إعتدی نیست چرا کلمه إعتدی در مورد

فعل من بکار رفته است آقای اصفهانی(ره) می فرمایند این مشاکلت است مجاز است بعد نکته زیبایی هم در فصاحتش است که حالا سر جای خودش ما آنجا شرح مفصل دادیم دوستان مراجعه کنند ما خیلی معطل نمی خواهیم بشویم. اینجا فعل دشمن إعتدی است فعل ما إعتدی نیست ولی از باب مشاکلت به هر دو گفته إعتدال(من إعتدی علیکم فأعتدوا) ولی چون مجازش ابلغ است بخاطر بلاغتش سر جای خودش...

یا مثلاً دارد که (لا یحب الله الجهر بالسوء من القول إلا من ظلم)، جهر بالسوء من القول خدای متعال دوست ندارد کسی صدایش بلند بشود به سوء من القول یعنی فحش بدهد بد و بیراه بگوید، جسارت کند، محبوب الهی نیست لایحب الله. إلا من ظلم، مظلوم وقتی جهر بالسوء من القول می کند این اصلاً بالسوء دیگر نیست ولی باز مجازاً از باب مشاکلت در مورد مظلوم هم این سوء من القول بکار می رود بخاطر یک نکته فصاحتی.

خیلی زیبا آقای اصفهانی(ره) بیان کرده اند و با شیخ(ره) درگیر شده اند بر سر اینکه جناب شیخ(ره) اینجا من می توانم از باب جواز مشاکلت اینطوری بگویم نه اینکه آنها شرطشان ضمنی بود، ضمن بیع این غلام یا کنیز شرطشان ضمنی بود شرط الله هم به مشاکلت او بکار می رود، حالا کار ندارم این مشاکلت

از باب جعل است از باب الزام است که عرض کردیم اینجا هم آقای صاحب عروه (ره) رفته اند سراغ شیخ (ره) که اگر تو همین را هم بگویی این از باب جعل از آن بدست می آید، نه از باب الزام و التزام ولی مشاکلت است، آنها شرطشان ضمنی بود شرط الله را نبی بزرگوار اسلام (ص) در آن بکار برد مثل فأعتدوا مثل إلا من ظلم که بگویم جهر بالسوء من القول برای مظلوم اشکال ندارد، با اینکه جهر بالسوء نیست برای مظلوم گفتند اینجا قرینه مشاکلت است.

بعد هم محقق اصفهانی (ره) اصرار دارند که اصلاً در ما نحن فيه أولى است چون معنا یک معنا است ولی در آیات مثل آیه فأعتدوا یا آیه إلا من ظلم اصلاً اینجا ظلمی نیست، إعتدایی نیست لذا در ما نحن فيه مشاکلت أولى است که حالا مراجعه می کنیم عرض کردیم ولی اجمالاً یک درگیری جدی با شیخ (ره) در این دو تا روایت هست روایت شراء بريرة و روایت حضرت امیر (ع) این تا اینجا

قبول فرمایش محقق اصفهانی (ره) توسط محقق خوئی (ره)

که تقریباً خدمت شما عارضم که محقق خوئی (ره) هم همین را اختیار کرده است گفته اند اینجا می شود گفت که مشاکلت قرینه هم دارد آقای خوئی (ره) هم یک مثال سومی آورده اند مثل آن قول حضرت

عیسی(ع) در آن آیات شریفه که(تعلموا ما فی نفسی و لأعلم ما فی نفسک) که به خدای متعال عرض می کنند تو تعلم ما فی نفسی و لأعلم ما فی نفسک، خدا که نفس ندارد که حضرت عیسی(ع) دارد نفسک را درباره خدا بکار ببرد، این بخاطر آن مشکلات است بعد این مجاز مشاکلت یک فصاحتی در آن هست، یعنی خیلی نزدیک هستیم به هم مثل هم هستیم، خیلی فنی می شود در آن بحث های انسان شناسی ولی نفس که نیست

بالاخره اصل جواب را محقق اصفهانی(ره) داده اند محقق خوئی(ره) هم تقویت کرده اند فرمایش استادشان را و خواسته اند جواب ایشان را، بقیه محشین هم هر کسی بعد گفته است حالا به امام(ره) هم می رسیم در جواب گفته اند ما می توانیم از طریق مشاکلت بگوییم مجاز است به قرینه مشاکلت، الی ماشاءالله هم در فصیح استعمالش را دارد بعد حیثیات فصاحتی هم پیدا می کند و بلاغتی و فصاحتی و خلاصه نکات فنی دیگری بر آن بار می شود که عرض کردیم ما توضیحات بعضی ها را دادیم آنجا گفتند جناب شیخ(ره) این دوتا روایت که فرمودید به نظر ما شرط اینجا در بخش اولش ضمنی است، بخش دومش هم مشاکلت است از باب مشاکلت استعمال شده به قرینه مجاز بخاطر نکاتی که بر آن بار می شود.

قول سوم در مسئله

بعد یک قول دیگر هم اینجا هست که اصلاً در [روایت] بريرة در طرق اهل سنت است که این جمله شرط الله اوثق را داریم و إلا در طرق اهل تشیع پیامبر اکرم(ع) فقط تعبیر الولاء لمن أعتق را دارد اصلاً سر منبر طریق شیعه این نیست که بگویند شرط الله اوثق اگر در طریق سنت را بخواهیم، آن را با مشاکله حل می‌کنیم، اگر در طریق شیعه باشد که اصلاً الولاء لمن أعتق فقط هست که ولاء برای معتق است ایها الناس، اگر اینطوری پیامبر(ص) فرمایش فرموده باشند که دیگر هیچ، پیامبر صریحاً رفته اند سر منبر و گفته اند این غلط است و این شرط مخالف حکم خداست و اینطوری خواسته اند بگویند اصلاً این مورد پیش نمی‌آید پیامبر(ص) کلمه شرط الله را در مورد حکم خدا بکار نبرده اند اصلاً. اگر با طرق اهل سنت بخواهید بررسی کنید که این هم یک اشکال خاص تری است که بعضی‌ها به این بحث روایت شراء بريرة وارد کرده اند که محضر شریف شما عارضم جوابش را هم [خواندیم].

پذیرش قرینه مشاکله توسط امام(ره) و ارائه راه حل دوم

امام(ره) در این قسمت روایت(که حالا همه را سریع بگوییم یکجا که هر روایتی که می‌گوییم همه را بگوییم که مشکل را حل کنیم) امام(ره) می‌فرمایند بله ما می

توانیم قرینه مشاکلت را بپذیریم و لذا این دوتا روایت که شیخ(ره) خیلی با آنها کار می کند و می خواهند اصرار کنند که در ابتدایی بکار رفته را از شیخ(ره) بگیریم، حق با آقایان است فقرینه مجاز المشاکلة در اینجور روایات موجود است خیلی روشن و مشکلی هم ندارد که همانطور توضیحی که داده ایم. بعد اینجا امام(ره) یک راه حل دومی هم ارائه می کنند که این هم از محاسن بیان ایشان است. که تکلیف حدیث شرط را هم از این طریق می خواهند در بیاورند.

امام(ره) می خواهند بفرمایند که ما اینجا ممکن است بگوییم شرط اینجا در تعلیق بکار رفته است اصلا در معنای حدیثی بکار نرفته است، چون این مهم می شود اگر من رفتم سراغ تعلیق عرض کردیم در ادامه بحث، بحث مناسبت حکم و موضوع و إلقاء خصوصیت خراب می شود، ایشان می گویند اگر کسی سر معنای حدیثی بایستد ما معنای حدیثی را می توانیم با مشاکلت درست کنیم و فرمایش محقق اصفهانی(ره) را حاکم کنم اما من می توانم اصلا معنای حدیثی را از بین ببرم، درگیری را ببرم سر معنای تعلیق چرا؟ ایشان می خواهند بفرمایند بخاطر این قرینه شرط الله اوثق یا آن روایت حضرت امیر(ع) که شرط الله قبل شرطکم یعنی شرطی درست است که منطبق با کتاب و سنت باشد، صحت شرط معلق بر انطباقش با کتاب و سنت است

شرط الله اوثق، شرط الله آكد، شرط الله قبل شرطكم تحليل زیبایی می خواهند ارائه کنند که انشاء الله ادامه اش می دهیم ایشان می گویند اگر ما توانستیم اینها را قرینه قرار بدهیم بر این که روایت دارد شرط را در تعلیق بکار می برد، می گوید شرط اینجا به معنای تعلیق است، شرط اول آنها در ضمن است شرطی که شما کردید در عبارت نبی اکرم(ص) یا حضرت امیر(ع) در تعلیق بکار رفته لذا دو تا شرط داریم یکی ظاهر در ضمنیت است، یکی ظاهر در تعلیق است، هیچ مشکلی هم نداریم دیگر اصلا نمی برم آن را سر معنای حدیثی که بعد بروم با قرینه مجاز و مشاکلت کار کنم که حالا فرصت و وقت ما تمام شده انشاء الله ادامه بحث را به فضل پروردگار پی می گیریم.

بعد لذا می خواهند بفرمایند اگر اینطور باشد آنموقع جواب آن روایت شراء بريرة هم داده می شود چون اشکال بعدی این بود که در طرق شیعه چه آمده است در طرق شیعه یک طور آمده در طرق اهل سنت یک طور آمده نشان می دهیم که در طریقی که حضرت امیر(ع) نقل کرده اند ظاهر در تعلیق است که حالا انشاء الله عرض خواهیم کرد مفاد این می شود مثل مفاد حدیث شرط که المؤمنون عند شروطهم إلا ما خالف الكتاب و السنة مثلا که انشاء الله توضیحش را خواهیم داد اگر اینطوری بشود امام(ره) می فرمایند

ما می توانیم شرط الله اوثق، شرط الله آكد، شرط الله قبل شرطكم را ظاهر در تعلیق کنیم که اصلا معنای جامد شرط است دیگر نمی رویم دنبال معنای حدثی که بعد گیر کنیم که این حدثی ابتدایی است یا حدثی ضمنی است یا با إلقاء خصوصیت و مناسبت حکم و موضوع بخواهیم تعمیمش بدهیم که انشالله ملاحظه کنید عبارات حضرت امام(ره) را که انشالله سهم ایشان ادا بشود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۱۴۰۰/۰۱/۲۱

جلسه صد و سیزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث؛ بررسی مبنا شیخ(ره) در معنای شرط

... گفتیم اینجا شرط به معنای مشروط است آن معنای مجازی که شیخ(ره) اشاره کرد چون شرط نزد شیخ(ره) دو معنای حقیقی داشت شرط به معنای الزام والتزام و شرط به معنای تعلیق بعد گفتند یک معنای مجازی هم داریم که شرط به معنای مشروط است شیخ(ره) می فرمایند اینجا ما می توانیم بگوییم شرط به معنای مشروط است یعنی چی؟ یعنی این بیع مشروط به خیار است پس خیار مشروط ماست ما شرط می گوییم اما مشروط را مد نظر داریم. اما چه

کسی این بیع را مشروط کرده به خیار؟ خدای متعال، اگر ما شرط را به معنای مشروط گرفتیم و مشروط ما خیار بود دیگر مشکلی نداریم می توانیم بگوییم اینجا شرط به همان الزام شارع است. شارع متبایعین را به تعبیری که شیخ(ره) در مکاسب دارند در خیار مجلس یا أحدهما را یعنی یکی از آنها را در خیار حیوان الزام کرده به اینکه این خیار را بپذیرد، متبایعین باید این خیار را بپذیرند در خیار مجلس یا بایع باید این خیار را بپذیرد برای مشتری ملتزم بشود به این خیار برای مشتری شارع آنها را الزام کرده

شیخ(ره) می فرمایند ببینید اینجا شما شرط را دارید در الزام شارع بکار می برید حالا یا کلمه شرط در خود آن الزام بکار رفته می شود مدعای ما می شود ابتدایی یا شرط در مشروط بکار رفته که باز مشروط ما هم همان الزام شارع است باز هم می شود مدعای ما منتهی دیگر استعمال شرط را شما تصمیم بگیرید یا مجازی است از باب استعمال شرط به معنای مشروط یا شرط را در الزام و التزام بکار ببرید این فرمایش شیخ(ره) است

اشکال مرحوم آخوند به بیان جناب شیخ(ره)

در مقابل جناب شیخ(ره) محقق خراسانی(ره) تلمیذ بزرگوار شیخ(ره) مستشکل جدی شیخ(ره) است گفته اند جناب شیخ(ره) شما چرا اصرار می کنید به اینکه

شرط به معنای مشروط، یعنی ابتدایی؟ شما شرط به معنای مشروط را که گفتید ما از همان استفاده می کنیم از آن ضمنیت بدست می آوریم، شرط اینجا به معنای مشروط است یعنی الزام ضمن بیع. مگر نه اینکه شارع مقدس مشروط کرده این بیع را به خیار، پس خیار در بیع است شارع مقدس مشروط کرده این بیع را به خیار مجلس برای متبایعین یا به خیار حیوان برای مشتری این می شود شرط ضمن بیع، آخوند(ره) در حاشیه کفایه این دفاع را کرده اند قبلا هم عرض کردیم اینها دیگر بحث بررسی روایات و عمده مطالب را هم برای شیخ(ره) و آخوند(ره) حالا می گوئیم عمده اش هم برای محقق اصفهانی(ره) است که عرض کردیم این کلام آخوند(ره).

تبعیت محقق خوئی(ره) از فرمایش مرحوم آخوند

پس آخوند(ره) آمد از عبارت خود شیخ(ره) استفاده کرد و از آن ضمنیت را بدست آورد اتفاقا محقق خوئی(ره) همین فرمایش آخوند(ره) را اختیار کرده اند محقق خوئی(ره) هم گفته اند جناب شیخ(ره) ما می توانیم مسئله را حل کنیم و شما به جای آنکه از این شرط به معنای مشروط استفاده الزام ابتدایی کنید، ما همین شرط به معنای مشروط را می گوئیم الزام شارع در بیع و لذا محقق خوئی(ره) در ذیل شرط در واقع

همین نکته را اصرار دارند یعنی می خواهند آن را حل کنند و بگویند این از باب ضمنیتی است که خیار در بیع از سوی شارع دارد، که قبلا عبارت ایشان را خواندیم و مفصل عرض کردیم و حالا داریم یک گزارشی می دهیم.

پس شیخ(ره) شاهد آورد که روایات خیار شرط و خیار مجلس و خیار حیوان در روایت خیار مجلس و خیار حیوان، شرط در حکم خدا یعنی خیار به کار رفته یا از باب شرط به معنای مشروط یا از باب الزام و التزام ابتدایی، آخوند(ره) گفتند نه شرط به معنای مشروط را ما اختیار می کنیم همین فرمایش شما خوب است ولی شرط به معنای مشروط این است که شارع خداست شرط کرده خیار در ضمن بیع را، اشکال ندارد، می شود ضمنیت و این مختار محقق خویی(ره) هم شده است.

اشکال محقق اصفهانی(ره) به بیان محقق خراسانی(ره)

مستشکل اصلی این بحث محقق اصفهانی(ره) است محقق اصفهانی(ره) به استاد خودشان محقق خراسانی(ره) چند تا اشکال اینجا دارند(حالا عرض کردیم چون بناء ما بر یادآوری و اقتصار است که چون این روایات معنایش معلوم بشود و روشن بشود مسئله خیلی تفصیل نمی خواهیم بدهیم) نکته اولی که محقق اصفهانی(ره) اشاره می کنند در حاشیه مکاسب این

است که آقای آخوند(ره) واقع مطلب این است که
خيار الزام است يا خيار ترخيص است؟ شارع جعل
خيار کرده در ضمن بيع، جعل خيار در ضمن بيع يعنى
الزام؟ يا خيار يعنى ترخيص؟ انصافا شارع اينجا جعل
الزام وضعى کرده يا جعل خيار به معنای ترخيص
وضعى قائل است؟ حالا يا ترخيص برای طرفين در
خيار مجلس يا ترخيص برای مشتری در خيار حيوان
شما چطوری به این جعل خيار می گوید جعل الزام
ضمنی؟ لذا اشکال مهمی دارند آقای اصفهانی(ره) که ما
نمی فهمیم جناب استاد مفاد خيار را چطور شما الزام
معنا می کنید؟! این نکته اول ایشان که عرض کردیم
مفصل با عبارات ایشان تفصيلا خواندیم.

اشکال دوم محقق اصفهانی(ره) به بیان محقق خراسانی(ره)

نکته دومی که محقق اصفهانی(ره) با آن تذکر می
دهند و تاکید می کنند این است که جناب آخوند(ره)
شما برای ما حل کنید که شما خيار را برای بيع درست
می کنید يا در بيع درست می کنید، شما ضمن را می
خواهید درست کنید، شارع اينجا خيار بر بيع جعل
کرده يا در بيع جعل کرده معنای ضمن شرط ضمنی
این است که ما یک چیزی ضمن بيع جعل کنیم حالا
آن چیز هر چیزی می تواند باشد، شرط ضمنی يعنى
این، يعنى ما ضمن بيع شرط کنیم مثلا یک چیزی را

این ضمن است، اما ما الآن این کار را نمی کنیم اینجا ما داریم می گوییم این بیع را شارع برای آن خیار جعل کرده، این شد بر بیع، نه در بیع، اینجا فی البیع نیست این خیار، خیار علی البیع است این کجایش معنای ضمنی دارد؟ ببینید اینجا نمی شود بگوییم ضمن لذا حق با استاد شما شیخ اعظم(ره) است شیخ(ره) می گوید نمی شود این را به ضمن برگردانیم فقط می شود به این برگردانیم که خدا جعل خیار کرده نمی شود به آن گفت ضمن، البته اشکال اول محقق اصفهانی(ره) به شیخ(ره) هم وارد است که جعل خیار جعل ترخیص است نه جعل الزام لذا محقق اصفهانی(ره) اینجا تقریباً خیلی فنی هم با شیخ(ره) درگیر هستند هم با آخوند(ره) درگیر هستند،

با شیخ(ره) درگیر است که جناب شیخ(ره) شما جعل خیار را نمی توانید جعل الزام بدانید جعل الزام ابتدایی، این جعل ترخیص است ولی ترخیص ابتدایی چون ضمنیت در آن نیست، این اشکال اول به آخوند(ره) هم وارد است چون آخوند(ره) هم مثل شیخ(ره) قائل به الزام و التزام است، اشکال دوم به خصوص آخوند(ره) است که جناب آخوند(ره) ما از اشکال اول هم که بگذریم اینجا ضمنیتی در کار نیست

اشکال سوم محقق اصفهانی(ره) به بیان محقق خراسانی(ره)

حالا برای اینکه امانت فرمایش ایشان رعایت بشود این سومی را هم بگوییم اشکال سومی هم اینجا می گیرند می گویند تازه اگر شما همه برها را ضمن معنا کنید می دانید ثمره اش چه می شود؟ ثمره اش این می شود که هر جا شارع حکمی را بر موضوعی جعل کرد اسم آن را بگذارید شرط، یادتان است در نقض های امام(ره) این بود که حالا می بینید ثمره آن بحث علمی ما اینجا خوب محصولش را بدست می آوریم. این که ما تشویق می کنیم آقایان را عبارتهای حواشی را با دقت بخوانند این ساندویچی کسی را مجتهد نمی کند. خدا بیامرزد این بزرگواران را شیخ اعظم(ره) محقق خراسانی(ره) محقق اصفهانی(ره) امام(ره) محقق خویی(ره) من اصرار دارم به رفقا نشان بدهیم که آقای خویی(ره) دارند نظر آخوند(ره) تقویت می کنند، امام(ره) می خواهند کلام آقای اصفهانی(ره) را تقویت یا اصلاح کنند و الا همینطور نمی شود امام(ره)، همینطور نمی شود آقای خویی(ره).

علی ای حال نقض هایی که قبلا به مبنا آقای اصفهانی(ره) داشتیم اینجا دوباره دارد ثمره می دهد، آقای اصفهانی(ره) خودشان اشکال کرده اند به آخوند(ره) که جناب آخوند(ره) اگر من خیار بر بیع را جعل کنم، بگویم جعل خیار بر بیع، خوب شما این بر را کردید

ضمن، پس من وقتی جعل وجوب بر صلات می کنم در واقع به این می گویند شرط ضمنی؟ من هر جا حکمی را بر موضوعی جعل کردم آنموقع باید تأویل به شرط بشود بکار ببرم دیگر از باب کاری که شما کردید، در صورتی که چنین ارتکازی وجود ندارد

لذا تقریباً این سه تا اشکال اصلی را آخوند(ره) به شیخ(ره) و آخوند(ره) به شیخ(ره) یک اشکال اصلی دارند که جعل خیار جعل الزام نیست جعل ترخیص است یک به آخوند(ره) علاوه بر آن دو تا اشکال این دو تا اشکال پیوستی را هم دارند که شما ضمن اینجا ندارید اولاً، ثانیاً اگر این را بخواهید بکنید ملاک ضمن تمام احکامی که بر موضوعات جعل می شوند باید به آنها بگوییم شرط(... هیچ کس زیر بار این حرف نمی رود)

بعد خود محقق اصفهانی(ره) می خواهند مشکل شیخ(ره) را حل کنند بگوید البته با مبنائی که من محقق اصفهانی(ره) داشتم من می توانم مسئله را حل کنم حالا ببینید ثمرات آن بحث ما را. باز عرض می کنم حصیله فرمایش محقق اصفهانی(ره) را انشاءالله مراجعه می کنید هم به آن حواشی زیبای ایشان بر مکاسب شیخ(ره) و آن کتاب تفصیلی که ما در باب صحت معاطات می خواستیم بحث کنیم اینها را به تفصیل

حصیله فرمایش محقق اصفهانی (ره)

حصیله فرمایش محقق اصفهانی (ره) این است می گویند جناب آخوند (ره) شما نمی توانید خیار را برگردانید به جعل الزام ولی من می توانم این کار را بکنم، مبناء من در موارد شرط این بود که شرط برمی گردد به مبدائی به نام لزوم هر بار شارع جعل لزوم کرد ولی گفت یک چیزی لازم یک چیز دیگر است، ما به آن می گوئیم شرط، من می توانم با این کار شما را حل کنم، شما چه می گوئید؟ شما می گوئید شارع جعل کرده که خیار لازم بیع است، اشکال ندارد این حرف درست است، نه اینکه خود خیار لزوم است، خود خیار ترخیص است اما شارع آمده جعل کرده که این خیار که محتوایش ترخیص است لازم بیع جعل لزوم، جعل لزوم خیار است اشکال ندارد من این را می توانم حل کنم با مبناء ما منتهی این معنایش الزام نیست، آقای اصفهانی (ره) می خواهد بگوید این معنایش الزام نیست، این معنایش این است که شارع اینجا یک ملازمه ای کرده بین خیار و بیع، اشکال ندارد یک ملازمه جعلی یادتان است مبناء ایشان جعل ملازمه جعل لزوم شرط است

بعد خود ایشان انصافا با دقت می گویند که حالا اگر جعل لزوم بر موضوع را بشود گفت ضمن، که نمی

شود، حرفی نداریم به این بگویید ضمن، با اینکه این بر موضوع است، این اشکال ندارد، اگر خوشتان می آید به این بگویید ضمن بگویید اما از باب مبناء من محقق اصفهانی(ره) لذا متوجه می شوید که آن نقد ما به آقای خویی(ره) این بود که آقای خویی(ره) شما وقتی می خواهید حرف آخوند(ره) را اختیار کنید اینجا باید مبناء خودتان را درست کنید، در مبناء شما ربط بود مبناء شیخ(ره) الزام و التزام بود مبناء استاد شما جعل لزوم است شما با جعل لزوم ممکن است بتوانیم این حرف را بزنید اما نمی توانید با ربط آن حرف را بزنید،

تازه اگر با جعل لزوم توانستید آن حرف را بزنید که می زنید به آن نمی توانید بگویید ضمن، چون لزوم بر موضوع جعل شده، حکم بر موضوع جعل شده، نه ضمن موضوع، نه در موضوع، ضمن ظاهر در این است که نه ضمن است لذا انصافاً محقق اصفهانی(ره) خودشان خواسته اند اینطور مسئله را حل کند بعد بگوید اشکال شما را من حل می کنم آن هم با یک دقت قشنگی چون اشکال سوم ایشان هم خیلی عالی است می گوید:

آنموقع اگر حرف ما را قبول کردید که شرط یعنی جعل لزوم، جعل لزوم بر موضوع یعنی جعل ملازمه

این حیث شرط است آنموقع احکامی که بر موضوع جعل می شوند دو حیث پیدا می کنند از آن حیث که جعل لزوم هستند می شود به آنها گفت شرط ولی اگر حیث جعل لزوم در آنها نبود دیگر به آنها نمی شود گفت شرط لذا آن نقض سوم هم برطرف می شود، تعبیر بسیار دقیقی است که ما سال گذشته با همین تعبیر بسیار دقیق اشکال بعضی از مقررین امام(ره) به آقای اصفهانی(ره) را برطرف کردیم، چون تقریراتی که آقایان زحمت کشیدند تمایز میان دو حیث جعل حکم بر موضوع و جعل شرط از دیدگاه محقق اصفهانی(ره) است تعبیر ایشان هم خیلی تعبیر قشنگی است و به یفترق جعل الخيار فی البیع لجعل الحکم لموضوعه فإن الشرطية باعتبار جعل لزوم شیءٍ لشیءٍ لا باعتبار تعلق الحکم و تقومه بموضوعه حکم یک نسبتی با لزوم دارد آن لزوم نیست، حکم قوامش به موضوعش است، اما اگر در این حکم حیث ملازمه جود داشت از آن جهت که شارع جعل ملازمه کرده است آنموقع اشکال ندارد، خیلی تعبیر قشنگی بود، شرطیت از جعل لزوم بدست بیاید، نه از قیام حکم به موضوعش که اگر خاطرتان باشد ما این را خوب از فرمایش امام(ره) استفاده کردیم و معلوم می شود که این مال خود آقای اصفهانی(ره) است

و لذا نقض سوم ما هم برطرف می شود. ما سه تا

نقض داشتیم، محقق اصفهانی(ره) می فرماید من سه تا نقض کردم، نقض اول: گفتیم خیار ترخیص است نه الزام این را حل کردیم به این که شارع جعل ملازمه کرده بین آن ترخیص و بیع، دیگر ملازمه به آن محتوای خیار نمی خورد که ما بگوییم خیار ترخیص است نه لزوم این اشکال اول. اشکال دوم وارد است ما اینجا تا آخرش می گوییم این بر موضوع است بر بیع است، نه ضمن بیع اگر کسی بخواهد به این بگوید ضمن بگوید اشکال ندارد ما حرفی نداریم

ولی اشکال سوم را حل کردیم که ما در کلی از مواردی که ما حکمی را بر موضوعی جعل می کنیم، اینجا جعل حکم بر موضوع غیر از حیث جعل ملازمه است، بر اساس این سیستم محقق اصفهانی(ره) می فرماید ما می توانیم مسئله را حل کنیم ولی با مبناء خودمان.

مواردی که شیخ ضمنی دانستند را محقق اصفهانی(ره) به جعل لزوم بر می گردانند

حالا چون دیگر ما نمی خواهیم طول بدهیم چند تا معنای دیگر هم داشتیم آنها را هم می گوییم بعد یکدفعه جمع کنیم که خیلی وقت ما و شما هم گرفته نشود انشالله بقیه را آقایان مراجعه می کنند. ما در بعضی دیگر از موارد استعمال شرط مثل ادعیه، ما در ادعیه باز این بحث را داشتیم که شیخ(ره) در اول

خيارات گفتند تمام اينها ضمنى اند محقق اصفهانى(ره) مى خواهند همه اين مواردى كه شيخ(ره) گفته است ضمنى اند همه را برگرداند به جعل لزوم خودش خيلى ماهر و با قدرت قوى بيان و استدلالشان مى خواهند بگويند همه اينها بر مى گردد به همين كه ما مى گوييم. چطور؟

ايشان مى فرمايد ببينيد يك مورد اولى ما داشتيم كه شرطى لك آن لا اعود فى مكروهك در باب توبه در يكي از مواردى كه داشتيم بحث توبه بود ديگر شرطى لك آن لا اعود، عدم العود ايشان مى گويد حقيقت توبه به ندامت است، شارع كلمه شرط را در جعل ملازمه بكار برده است گفته حقيقت توبه كه ندامت است ملازمه دارد با عدم عود، شرطى لك آن لا اعود يعنى من كلمه شرط را در جعل ملازمه بكار بردم، اين عدم عود ضمن توبه نيست، جزء توبه نيست، حقيقت توبه ندامت است ولى اين عدم عود ملازمه دارد از نظر شارع با حقيقت توبه، پس شد جعل ملازم پس شارع جعل کرده عدم عود را بر توبه جعل بر توبه، جعل ملازمه کرده، جعل کرده خیار را برای بيع جعل کرده عدم عود را برای حقيقت توبه كه ندامت است توبه حقيقتش ندامت و پشيمانى است ببينيد شد جعل ملازمه

يا مثلا در اول دعای ندبه بعد أن شرطت عليهم الزهد

فی درجات هذه الدنيا الدنية زخرفها و زبرجها فشرطوا لك ذلك خيلي باز قشنگ می گوید که ببینید شارع می گوید من رساندن ولیّ خودم را به مقامات منیعه ملازمه برایش قائلم با زهد، جعل ملازمه کرده شرط در همه اینها از باب جعل ملازمه است، جعل کرده شارع ملازمه بین آن رسیدن به مقامات منیعه را با زهد. لذا تعبیر فإنّ اختیاره تعالی لهم المقامات المنیعه منوط بزهد فی الدنيا فقد عرفت أن المراد بالضمنیه المقدمه للشرطیه کون الشیء لازماً لشیءٍ و طرفاً للزوم شرط یعنی این، یکی است که همه موارد را دارد

یا مثلاً آن دعای توبه امام سجاد(ع) فشرطی لك أن لأعود شرط من این است که برنگردم به مکروه، همان که عرض کردیم یا مثلاً در آن و أوجد لی محبتک كما شرط ما چند تا موارد داشتیم در روایات می گوید مثلاً محبت الهی ملازمه دارد با توبه إن الله یحب التوابین توبه ملازم با محبت است، خدای متعال جعل ملازمه کرده برای توبه با محبت، خدای متعال جعل ملازمه کرده برای حقیقت توبه با عدم عود، خدای متعال جعل ملازمه کرده برای مقامات منیعه با زهد فی درجات هذه الدنيا الدنیه زخرفها و زبرجها جعل ملازمه کرده.

ایشان می گوید ببینید ما می توانیم همه موارد استعمال شرط را با همین مبناء خودمان درست کنیم و

همه مواردی که شیخ(ره) ظاهر در ضمنیت یا آخوند(ره) می خواست ضمنی اش کند اصلاح کنیم، فقط یک شرط دارد شرطش این است که من بپذیرم که ضمن به معنای این است که اگر چیزی بر چیزی جعل شد، این جعل چیزی بر چیزی جعل چیزی ملازماً لچیزی، جعل ملازمه را من ضمنیت تلقی اش کنم، من می توانم اینطوری مسئله ضمنیت را حل کنم، اگر شیخ(ره) منظورش از ضمنیت این است این است ببینید این می شود فرمایش آقای اصفهانی(ره) و نقد آقای آخوند(ره) و نقد شیخ(ره) و نقد محقق خویی(ره) یعنی هر کس بخواهد ضمن اینطوری را بگوید باید شما این سوالات آقای اصفهانی(ره) را از او بپرسید.

در بقیه موارد یک اشکال بیشتر نداریم و آن اینکه بر را بکنیم ضمن، راه درست کردنش هم جعل ملازمه است در مورد خیار یک اشکال اختصاصی داریم که اگر کسی الزام است می گوئیم خیار ترخیص وضعی است، نه الزام وضعی مگر برگردد به جعل ملازمه. این حصیله فنی فرمایش محقق اصفهانی(ره) است.

اشکال مبنائی ما به بیان محقق اصفهانی(ره)

حالا شما یادتان است ما یک اشکال مبنائی اینجا داشتیم، آقای اصفهانی(ره) این بازگشتش به جعل شد که، شما آخرش آن را برگردانید به جعل. اشکال مبنائی

ما این است که اگر شما بخواهید به جعل برگردانید آن را می شود کلام امام(ره) که ما بگوییم شرط را ظاهر در جعل کنیم، کما اینکه با آن اشکال دوم که قبول داریم "بر" ضمن نمی شود، خودتان قبول دارید که مسامحه می کنید این نمی شود قرار فی قرار این می شود قرار بر قرار، اینجا دیگر حرف صاحب عروه(ره) قوی شده این اشکال مبنائی است.

لذا ما آنموقع هم که بحث می کردیم تقویت کردیم که ما می توانیم به محقق اصفهانی(ره) اشکال مبنائی کنیم که اولاً نهایت فرمایش شما بازگشتش به این است که یک: شما مسئله را دارید با جعل حل می کنید، دو: ضمنیت را دارید از دست می دهید، اگر قبول کردید عرفاً شرط ظاهر در ضمن است فرمایش شما از دست می رود ولی نوع بررسی که شما دارید از موارد استعمال شرط می کنید ظاهر در جعل است در لزوم، از آن ضمن هم بدست نیامد.

حالا اگر این اشکالات مبنائی را گذاشتیم کنار ببینیم امام(ره) به فرمایش محقق اصفهانی(ره) چه اشکالی دارد، نه اشکال مبنائی بلکه بنائی، می توانیم از شیخ(ره) یک دفاعی کنیم بناءً نه مبناءً، مبناءً که هم شیخ(ره) کارش مشکل پیدا می کند هم آقای اصفهانی(ره) شیخ(ره) با الزام کار کرد کار خراب شد، محقق اصفهانی(ره) با لزوم

کار کرد کار خراب شد رفت سراغ جعل، جعل ملازمه هم ضمن را از دست دادیم در این موارد، چون جعل ملازمه، جعل لازم بر ملزوم شد، نه جعل لازم فی الملزوم اینطور شد دیگر، به این جهت بود که ما عرض کردیم وقتی کسی می خواهد روایت معنا کند اول باید آن مبناء فقه اوسطش یعنی مبناء اصولی اش را درست کند بعد بفهمد روایت را، بعد دعا را تحلیل کند چون نمی شود دعا را اینطور تحلیل کرد این مسیر بسیار درست استادان اساتید ما است محقق اصفهانی(ره) شیخ(ره) بزرگوار این سازمان این است.

حالا ببینیم اگر از مبناء بگذریم ما می توانیم به محقق اصفهانی(ره) اشکال بنائی کنیم یا نمی توانیم و امام(ره) در این موارد یعنی اطلاق شرط در روایات خیار حیوان و خیار مجلس یا اطلاق شرط در ادعیه این سه چهار تا دعایی که خواندیم دعای توبه دعای ندبه اینجور کلمات. ببینید ایشان این موارد استعمال را اجمالا چطوری تحلیل و تبیین می کنند و آخر مدعای جناب شیخ(ره) را ما می توانیم از این موارد بدست بیاوریم یا دچار مشکل خواهیم شد.

من خواهش می کنم سروران عزیزم از عبارات محقق اصفهانی(ره) استفاده کنید در حاشیه مکاسب، حالا این مجموعه ای هم که آقایان آماده کرده اند انشاء الله در

اختیار شما بگذارند، تقریرات سال قبل است جلد پنجم تقریر خارج فقه است در باب ادله صحت معاطات حدیث شرط تفصیلاتش آنجاست ما دیگر چاره ای نداریم، فضا فضای مجازی است و الآن چند صد نفری استفاده می کنند نمی توانم احاله کنم به آنجا هیچی نگویم نمی توانم به تفصیل بگویم که وقت گرفته بشود اجمالش را می گویم که انشاء الله سروران عزیز همراه بشوند و این سیر اجتهادی را انشاء الله در فضای فقه الخمینی(ره) درست کنند ملاحظه می کنید فضا فقه الخمینی(ره) است، اکبرش اوسطش بعد برویم سراغ متن روایت بعد از متن استفاده کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۱۴۰۰/۰۱/۲۲

جلسه صد و چهاردهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث؛ محقق اصفهانی (ره) تمام موارد کاربرد کلمه شط در روایات را حمل به جعل ملازمه کردند

بحث ما در ارتباط با بررسی فرمایشات محقق اصفهانی (ره) بود که نشان دادیم محقق اصفهانی (ره) براساس مبنا خودشان تقریباً همه مواردی که در ارتباط با مسئله کاربرد کلمه شط در روایات آمده حمل به جعل ملازمه کردند، گفتند ما آنجا جعل ملازمه کردیم با همان توضیحاتی که داده شد. چه در آن مواردی که بحث ما بود حالا یک عده را هم در مجاز مشاکله وارد کردند که قبلاً گفته شد، آن دو تا روایت اول شدند مجاز

مشاکله یعنی روایت شراء بريرة و آن روایت حضرت امیر(ع) که در هر دو تا این قید شرط الله اوثق و آكد شرط الله قبل شرطکم ایشان آنها را که شیخ(ره) بیان فرموده بود اینها از باب استعمال شرط در حکم خداست بردند در مجاز مشاکله که آنها را توضیح دادند.

بقیه موارد مثل مسئله خیار که روایاتی داشتیم در باب اطلاق کلمه شرط در خیار حیوان یا در خیار مجلس اینها را جناب آقای اصفهانی(ره) گفتند نه اینها مسئله اش مسئله جعل ملازمه است که توضیح دادیم و آخوند(ره) می خواستند ضمنی اش کنند آقای خویی(ره) هم می خواستند ضمنی اش کنند آقای اصفهانی(ره) آن را جعل ملازمه کردند منتهی جعل ملازمه با آن مسامحه که ما جعل لازم می کنیم بر ملزوم، نه در ملزوم گفتند اگر از این قسمت ملازمه ضمن بگذریم مشکل حل است آن ادعیه ای هم که در روایات آمده شرطی لک أن لا أعود که من شرط می کنم عدم عود را گفتند یعنی این عدم عود ملازم باشد با حقیقت توبه، منتهی من شرط می کنم مثل آنجایی که یکی از متعاملین بگوید من شرط قبول می کنم شما دو هفته وقت داشته باشید جعل خیار کرده ولی جعل توسط خود متبایع انجام شده مثلا مشتری قبول می کند که بایع دو هفته خیار داشته باشد بایع قبول می کند که مشتری دو هفته خیار داشته باشد اینها جعل ملازم هست. من شرط

می‌کنم که آن لا أعود فی مکروهک حقیقت توبه این است.

یا مثلاً همینطور که توضیح دادیم شرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنيا الدنیه وزخرفها و زبرجها فشرطوا لک ذلک و علمت منهم الوفاء به فقبلتهم و قرّبتهم در دعای ندبه اینطوری می‌شود یعنی قبول آنها ملازمه دارد با اینکه آنها زاهد باشند. آنها هم چنین ملازمه ای را قبول دارند پذیرفتند خدای متعال هم دیده عمل می‌کنند لذا آنچه از مقامات منیعه را که باید به آنها داده است و محقق اصفهانی(ره) اینطوری کار کردند مثلاً. یا توبه مثلاً ملازم با محبت است جعل می‌شود محبت الهی به عنوان لازم توبه که اینها را آقای اصفهانی(ره) بیان فرموده اند و بردند در این فضا

سه نوع تحلیل در مقام جمع بندی

ما هم در مقام بررسی در واقع جمع بندی ما این شد که ما آنجا سه جور می‌توانیم تحلیل کنیم که ببینیم بالاخره امام(ره) با کدامشان کار می‌خواهند بکنند یکجور در فقه تحلیل کرد که مثلاً در باب خیار بگویم که خدای متعال وقتی جعل خیار می‌کند جعل الزام کرده است و این جعل الزام در واقع جعل حکم است حالا یا از باب اینکه شرط در مشروط بکار رفته یا از باب اینکه اصلاً نه خود جعل الزام است. این حرف

شیخ(ره) است.

اشکال مهم این حرف که آقایان گرفته اند به شیخ(ره) این است که خیار جعل ترخیص است نه جعل الزام، اشکالی که به شیخ(ره) می گیرند این است حالا از ضمنش که می خواهیم بگذریم چون ضمن اشکال به آخوند(ره) بود که آخوند(ره) می خواست ضمنی اش کند ولی خود شیخ(ره) هم که خواسته اند بگویند جعل ابتدایی نه جعل ضمنی گفته اند این جعل ترخیص است، اگر آخوند(ره) بخواهد این جعل ضمنی اش کند گفته اند این ضمن نیست بر بیع است نه ضمن بیع علاوه بر آن اشکال به شیخ(ره) این یک فضا.

فضای محقق اصفهانی(ره) این است که من جعل ملازمه می کنم، جعل لزوم می کنم، اگر جعل لزوم کنم جعل ملازمه کنم آنموقع مشکل ندارم فقط اشکالش این بود که ضمن را از دست می دادم. اشکال دیگرش این است که آنموقع جعل است، شرط می شود جعل و لذا عرض کردیم این فضا که همان موقع هم بحث و اشکال ما این است که این فضا شما را می برد به طرف فضای سید صاحب عروه(ره) کما اینکه ضمن را هم از دست دادیم در فضای فرمایش صاحب عروه(ره) جعل است منتهی مشککش این است که جعل ضمنی نیست چون ایشان گفت جعل قرار فی قرار است نه قرار بر

قرار، ببینید یعنی امام(ره) باید موضعشان را معلوم کنند اینجا با مبناء خود امام(ره) هم که می خواستند بگویند قرار فی قرار بازمشکل داریم اینجا که امام(ره) هم [بیان شان] اشکال دارد، مختار امام(ره) اینجا گرفتاری دارد.

دفاع از بیان جناب شیخ(ره)

ما اینجا ببینیم می توانیم از شیخ(ره) دفاعی کنیم؟ براساس چیزی که ما گفتیم که جناب شیخ(ره) گفته اند الزام است و الزام هم یعنی جعل لزوم لذا به محقق اصفهانی(ره) می توانیم بگوییم الزام شیخ(ره) را می شود با حرف شما یکی کرد، چون ما الزام را جعل لزوم معنا کردیم منتهی به درد شیخ(ره) نمی خورد مبناءً چون بالاخره می شود جعل، به درد آخوند(ره) نمی خورد چون هم جعل است الزام نیست هم ضمن نیست اما می شود این مقدار الزام را جعل لزوم معنا کرد.

بعد آنموقع این اشکال محتوای ترخیص چه می شود؟ خوب دقت کنید می شود شیخ(ره) را نجات داد، اشکال محقق اصفهانی(ره) این بود که خیار جعل ترخیص است، می گوییم بله محتوای خیار جعل ترخیص است اما الزام متبایعین بالخیار یا الزام احدهما بالخیار شیخ(ره) حرفشان این بود که می گفتند شارع در اینجا بایع را الزام کرده است به خیار حیوان برای مشتری یا متعاملین را الزام کرده به خیار مجلس حتی

یفتراقا پس درست است محتوای خیار ترخیص است اما جعل لزوم کرده برای احدهما أو کلیهما، آن خیار را لازم دانستن الزام شارع است اینجور می شود مشکل شیخ(ره) را حل کرد.

پس ما می خواهیم به محقق اصفهانی(ره) بگوییم ببینید ما اشکال ترخیص شما را جواب می دهیم اشکال جعل لزوم شما را با تحلیلی که خودتان از الزام کردید می توانیم حل کنیم چون اول اگر بر روی لزوم می ماندید درست اما رفتید سراغ جعل لزوم و جعل لزوم یعنی الزام آن هم الزام احدهما یا الزام کلیهما به خیار مشکل حل می شود. بله ما می توانیم مشکلات بنائی را حل کنیم لذا علیرغم دقت بسیار خوب محقق اصفهانی(ره) در تحلیلهشان ما می توانیم به محقق اصفهانی(ره) جواب بدهیم که خیار محتوایش ترخیص است اما جعل لزوم، خیار و الزام أحدهما یا کلیهما محل بحث ماست

ولی چیزی که مشکل اصلی ماست این است که می افتیم در جعل. اگر افتادیم در جعل آنموقع جعل ابتدایی درست است جعل ضمنی دچار مشکل است و جعل ابتدایی را هم که امام(ره) قبول ندارند مختار امام(ره) جعل ضمنی است، ببینید داریم به مشکل می خوریم، ما زیر بار مبناء سید یزدی(ره) در مطلق جعل نمی رویم

بقیه اش را می شود درست کرد ولی مشکل مبناء باقی می ماند اگر هم زیر بار برویم شرط می شود جعل. این هم تتمه آن بحث دیروز ما که خوب خودمان را آماده کنیم ببینیم امام(ره) در اینجا چه بیان فرموده اند

راه حل حضرت امام(ره) برای مسئله ضمن

امام(ره) اینجا اصرارشان بر این است که شما برای اینکه مسئله ضمن را حل کنید باز یا از مجاز مشاکله استفاده کنید بگویید اینجا درست است بر بیع است اما نه اینکه بر بیع، شبیه ضمن بیع است شما مجازاً به آن می گوید شرط، شرط جعل ضمنی است(خیلی سعی کرده اند منظمش کنند) اما با مجاز مشاکله ملاحظه می کنید خیلی قشنگ دارند از آن اشکال آقای اصفهانی(ره) استفاده می کنند.

[امام] می فرمایند آقای اصفهانی(ره) شما تنها راهتان این است که ما که نمی توانیم بگوییم جعل لزوم بر بیع جعل لزوم برای بیع الزام أحد المتعاملین یا کلا المتعاملین این ضمن بیع است نه دیگر این ضمن نیست اما مگر اینکه از باب مجاز مشاکله به آن بگوییم ضمن اشکال ندارد، شما آقای اصفهانی(ره) نهایت کلامتان به این برمی گردد که برگردید دوباره سراغ مجاز مشاکله و الا تحلیل شما ناتمام است. خدا رحمت کند ایشان را انصافاً خیلی خوب است این حرف منتهی با همان

ملاحظه که بله اگر سیر را می آمدند در کتاب بیع عالی می شد که بفهمیم چی شد (سر چه کسی را تراشیدیم به اصطلاح استاد بزرگوار ما) و الا ببینید من هم در جعل مشکل دارم، چون جعل استقلالی است نه ضمنی، هم در الزام بدون جعل گیر هستم هم در الزام با جعل گیر هستم چون بالاخره الزام با جعل حقیقت شرط را می کند جعل لذا در مسئله روایات خیار گرفتاری داریم مگر از باب مجاز مشاکله.

این یک راه حل امام(ره) که راه حل خوب و قابل تأملی هست مخصوصا با صناعت محقق اصفهانی(ره) که محقق اصفهانی آمدند آن دو تا روایت قبلی را هم با مشاکله حل کرد امام(ره) می گویند اینجا هم با مجاز مشاکله، حقیقتش می شود جعل ضمنی، اینجا جعل ضمنی وجود ندارد اما از باب مجاز مشاکله می گویند اشکال ندارد.

راه حل دیگر امام(ره) برای به مجاز برنگردد

امام(ره) می فرمایند یک راه حل دیگر هم ما داریم که به مجاز برنگردد خدا رحمت کند ایشان را، همان راه حلی که در دو تا روایت قبلی بود امام(ره) می فرمایند چطور ما در دو تا روایت قبلی با تعلیق کار کردیم اینجا هم می توانیم تعلیقی اش کنیم بعد همانطور که در آن دو تا روایت قرینه داشتیم در عبارت روایات دیگر، اینجا

هم قرینه داریم در روایات دیگر می توانیم با قرینه حل کنیم. خلاصه فرمایش ایشان را عرض می کنیم

ایشان می فرمایند ما اینجا هم می توانیم بگوییم که لزوم بیع معلق بر مَضی ثلاثة ایام است یا لزوم بیع معلق بر افتراق است فِیْفَتْراً. لزوم بیع معلق بر مَضی ثلاثة ایام است در خیار حیوان چون خیار مال مشتری است لزوم بیع معلق بر این است که افتراق حاصل بشود مجلس به هم بخورد در خیار مجلس. امام(ره) می فرمایند اینجا هم می شود گفت که تعلیقی در کار است و قرینه اش هم روایات دیگر است خدا رحمت کند ایشان را خیلی خوب، [اینجا تابع روایات می شویم] ولی اول آن سازمان را یاد بگیریم درست کنیم.

ایشان می فرمایند اینجا من می توانم یا از طریق مجاز مشاکله کار کنم یا بگویم نه، من می توانم بگویم اطلاق شرط از باب لزوم معلق بر شرط است چون تعلیقی وجود دارد اینجا لزوم معلق شده، ما تعبیر به شرط را می توانیم به کار ببریم، چه اشکالی دارد؟ الشرط فی اللزوم اینطوری مَضی ثلاثة است یا الشرط فی اللزوم افتراق است

بعد ایشان می فرمایند که این شاهد روایی هم دارد فإِطْلَاقُ الشَّرْطِ فِيهِ عَلَى الْخِيَارِ لَا يَبْعَدُ أَنْ يَكُونَ بِإِعْتِبَارِ أَنَّ جَوَازَ الْعَقْدِ وَ عَدَمَ لَزُومِهِ مَعْلُوقٌ عَلَيْهِ وَ مَشْهُورٌ... مِنْ

اگر به خیار گفتم شرط، به خاطر تعلیق است معلق بودن است ولذا ایشان می فرمایند در روایات خیار شرط هم این تعبیر هست که حتی ینقضی الشرط و یصیر المبیع للمشتري این در خیار حیوان است یا در بعضی روایات داریم فإذا مضت ثلاثة ایام فقد وجب الشراء ببینید حتی ینقضی الشرط و یصیر المبیع للمشتري این در خیار مجلس است ینقضی الشرط یعنی یفترقا این جلسه به هم بخورد. دومی که می گوید فإذا مضت ثلاثة ایام فقد وجب الشراء این در خیار حیوان است.

لذا امام(ره) می خواهند بفرمایند به نظر ما عیبی ندارد که این قرائن کاربردی سایر روایات را مبناء قرار بدهیم که اینجا شرط در تعلیق بکار رفته، چه اشکالی دارد؟ اگر رفتیم سراغ تعلیق آنموقع شرط نیاز به مجاز مشاکله هم ندارد همانطوری که شرط الله قبل شرطکم را ما ظاهر در تعلیق می بینیم یعنی صحت شرط شما معلق بر این است که با شرط الله سازگار باشد شرط الله اوثق شرط الله آكد یا آن تعبیر زیبای حضرت امیر(ره) بنا بر آن نقلی که آقایان کردند که امیر المؤمنین(ع) فرمودند پیامبر(ص) رفتند بالای منبر فرمودند که شرط های مخالف کتاب نداشته باشید، بعد فرمودند ولاء للمعتق.

پیشنهاد حضرت امام(ره) این است که ما می توانیم

این چهار پنج تا روایت را مجموعاً ببریم در تعلیق می‌توانیم این چهار پنج تا روایت را ببریم در مجاز مشاکله، حرف شیخ(ره) درست در نمی‌آید حرف آقای اصفهانی(ره) هم درست در نمی‌آید، حرف آقای سید یزدی(ره) هم درست در نمی‌آید در خیارات، چون ضمن نیست، قرار فی قرار نیست، خدا رحمتشان کند ببینید این تا اینجا

امام(ره): مسئله در ادعیه متفاوت است

بعد امام(ره) می‌فرمایند که در ادعیه نه، باز فرق می‌کند، در ادعیه اگر ما وارد بشویم ما مثلاً بحث محبت را اوجبنی محبتک کما شرط این را می‌توانیم تعلیقی اش کنیم یعنی خدای متعال فرموده اند(إن الله يحب التوابین) یعنی محبت معلق بر توبه است(إن الله يحب التوابین) حکم معلق بر موضوعش است اشکال ندارد اوجبنی محبتک کما شرط عیب ندارد یعنی خدایا همانطور که شما تعلیق کردی محبتت را بر توبه، من توبه کردم محبتت را نصیب من کن. عجب مقامی دارد توبه، لذا امام(ره) می‌فرمایند چه اشکالی دارد که ما اینجا با تعلیق کار کنیم، دقت می‌کنید که ایشان برای همه می‌خواهند قرینه نقلی درست کنند. در اینجا ظاهر در تعلیق است مشکلی هم نداریم جعل ملازمه هم نیست نه خیر جعل نشده ملازمه که عرض کردم

اگر جعل ملازمه هم بشود درست در نمی آید یعنی ضمن را از دست دادم من. اگر ضمن درست می شد اخذش می کردم به ظاهر اما وقتی من در مجموع ادله نگاه می کنم (إن الله يحب التوابين) این تعلیق است الهی أوجبني محبتك كما علقت المحبة على التوبة

ایشان می فرماید اما آن تعبیر شرطی لك أن لا أعود واقع مطلب این است که مطابق روایات ما مخصوصاً آن روایت زیبای حضرت امیر(ع) حق با شیخ(ره) است که ضمن است چون آنجا امیرالمؤمنین(ع) شرط بیان کرده اند برای استغفار، دوتای اول حقیقت توبه است الندم على ما مضى و العزم على ترك العود اليه ابدا امام(ره) می خواهند بفرمایند اگر ما آن روایت را مبناء قرار بدهیم نه، متأسفانه باید به محقق اصفهانی(ره) بگوییم نمی شود ما حقیقت توبه را فقط به ندامت نمی دانیم بنابر آن روایت، در آن روایت دوتا شرط در توبه داریم برای اینکه خود توبه، توبه باشد، دوتا شرط قبول داریم دوتا شرط کمال داریم که حالا ایشان می گویند براساس آن روایت نه دیگر حق با شیخ(ره) است اینجا ضمن ضمن است یعنی أن لا أعود لازم توبه نیست، رکن توبه است، تصمیم بر ترک گناه رکن توبه است.

خدا کند انشاءالله توفیق پیدا کنیم در آستانه ماه مبارک

رمضان هم نادم باشیم هم تصمیم بگیریم خیلی برکات به آن داده است محبت، ایشان می فرمایند اینجا بله ما در اینگونه تعابیر ضمنی باید کار کنیم، ضمن هم داریم اشکالی هم ندارد، شرط هم در ضمن است، جعل ضمنی است. خدمت شما عارض هستیم که ایشان می فرمایند در دعای ندبه هم می شود تعلیق، خدای متعال فرموده است استخلصتم لفسک اینطوری، خدایا یک عده از اولیائت را برای خودت خالص کردی مقامات به آنها دادی، درجات به آنها دادی بعد آن شرطت علیهم منتهی خدا کسی را خالص می کند برای خودش، کسی را اختیار می کند که أنا أخترتک لفسی که این اختیار و خالص کردن برای خودش این دادن مقامات این معلقٌ علیه زهد فی درجات هذه الدنيا الدنیه زهد در درجات دنیا(تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض و لا فساداً) پاک پاک اند هیچی نفوذ نمی کند در آنها.

امام(ره) می خواهند بفرمایند اینجا هم به نظر ما ظاهر در تعلیق است لذا ما می توانیم شرط را در اینجور موارد ببریم سراغ تعلیق،

جمع بندی فرمایش حضرت امام(ره)

تقریباً ایشان در تحلیلشان در موارد با دقت در بقیه روایات اینطوری کار کرده اند مجاز مشاکله در چندین

جا قابل بحث است، تعلیق در چندین جا قابل بحث است، ضمن هم در یک جا مثل بحث شرطی لک آن لا أعود ایشان می فرمایند می شود ضمن را از شیخ(ره) پذیرفت ولی در جمع بندی آن موقع ما دیگر موردی پیدا نمی کنیم که برویم سراغ ابتدائی، ملاحظه می کنید دیگر یا با ضمنی کار می کنیم یا با تعلیق کار می کنیم یا با مجاز مشاکله.

ما الحمدلله شما را هم زحمت دادیم اینجا یعنی مجبور شدیم آن حرفها را بزنیم که وقتی می رویم سر روایات بتوانیم از روایات استفاده کنیم، یک بحث باقی می ماند در روایات ما... گفتیم باید اینجا تعیین تکلیف کنیم آن فرمایش صاحب حدائق است که شیخ(ره) در رساله شروط خودش هم آورده بود که ما عرض کردیم حالا ما شرط را هر طور معنا کردیم باید ببینیم بر بیع می توانیم شرط را اطلاق کنیم؟ چون بیع الزام نیست، الزام لازم بیع است یا الزام حکم عقلاء است درباره بیع، بیع حالا هر طور معنایش کردیم البته دعوی ما سر این است که ما الزام را بر بیع و نهایتاً بر معاطات که بیع عرفی است تطبیق بدهیم تا بتوانیم از حدیث شرط برای صحت یا لزوم معاطات استفاده کنیم یا هردو.

بررسی روایاتی که صاحب حدائق بیان کرده اند توسط حضرت امام(ره)

امام(ره) می فرمایند آنجا هم ما باید روایاتی را که صاحب حدائق بیان فرموده اند بررسی کنیم ببینیم تکلیف چه می شود؟ عده ای آمده اند گفته اند که صاحب حدائق فرموده اند که در روایات شرط بر بیع اطلاق شده می گویند ما گشته ایم نبوده است امام(ره) می فرمایند اصل حرف صاحب حدائق درست است ولی آنها دقت نکرده اند صاحب حدائق رضوان الله تعالی علیه متخصص کار حدیث است سنداً دلالتاً کار کرده است روی حدیث لذا آنهایی که گفته اند نیست مجموعه روایات را با هم ندیده اند یعنی این مدل کار ما که ما می گوئیم در روایات این تعبیر هست در روایات دیگر این تعبیر هست مجموعه این است که همه را با هم تحلیل کنیم همان کاری که امام(ره) در تعلیق انجام دادند یا امام(ره) در ضمن انجام دادند.

ایشان می خواهند بفرمایند اصل مسئله بیان صاحب حدائق درست است چون اصل مطلب هر چند شیخ(ره) وارد آن نشده اند ولی استدلال کرده اند جناب شیخ(ره) که ما همانطور که خواندیم در رساله شروط شیخ(ره) که صاحب حدائق فرمایش فرموده اند که ما روایاتی داریم که بر بیع شرط اطلاق شده است، امام(ره) می خواهند بفرمایند که نه انصاف مطلب این است که

وقتی به پیامبر اکرم(ص) خبر دادند که یک کسانی دارند معامله اینطوری می کنند می گویند جنس را حالاً اینقدر می فروشیم مُؤَجَلّاً اینقدر، پیامبر اکرم(ص) مأمورانی را فرستادند که بروید آنها را نهی کنید عن شرطین فی بیع، در بعضی روایات دیگر دارد عن بیعین فی بیعین یعنی دو تا بیع است نمی شود در یک بیع دو تا بیع انجام داد حالاً و مُؤَجَلّاً، دقت کنید لذا مجموعه روایات این است که در روایت ها یکجا آمده بیعین فی بیع یکجا شرطین فی بیع آمده صاحب حدائق این ها را که می گذارد کنار هم می گوید این بیعین یعنی شرطین(...) حق با صاحب حدائق است می خوانیم انشاء الله این را که ببینیم چه می شود(...)

اگر این اطلاق شرط را بر بیع هم ببینیم در روایت و روایات با همین کاری که صاحب حدائق انجام داده اند که عرض کردیم مجموع روایات را کنار هم می گذارد قرار بدهیم و با آن کار کنیم امام(ره) می فرمایند می شود، اصل مدعای صاحب حدائق درست است و ما نمی توانیم بگوییم نداریم [بلکه] داریم منتهی مجموعاً را باید ببینیم شرطین فی بیع یا بیعین فی بیع، حالاً و مُؤَجَلّاً دو تا بیع است پیامبر(ص) فرموده اند دو تا شرط است، اگر این را داریم ببینیم این را هم باید چطوری تحلیل کنیم تا بعد انشاء الله جمع بندی کنیم انشاء الله تا فردا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۱۴۰۰/۰۱/۲۳

جلسه صد و پانزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث؛ امام(ره): شرط را در دو معنا می توان به کار برد:

الزام و التزام ضمنی و تعلیق

بحث ما در ارتباط با بررسی روایات بود که داشتیم فرمایشات حضرت امام(ره) را در روایات حدیث شرط مطرح می کردیم، اجمالاً جمع بندی که امام(ره) در آن روایات حدیث شرط داشتند این بود که ما آنجا شرط را در دو معنا می توانیم بکار ببریم یکی در الزام و التزام ضمنی که در آن ادعیه یک مورد اینطوری داشتیم و یکی هم در تعلیق که موارد متعددی داشتیم که شرط در تعلیق بکار رفته بود که توضیحاتش را دادیم

ولی مواردی را که شیخ(ره) می خواستند در ابتدایی بکار ببرند امام(ره) نشان دادند نه حق با مستشکلین است و اینها یا باید با تعلیق توجیه شود یا با مجاز مشاکله و لذا مواردی را که شیخ(ره) بخواهند بگویند ما الزام و التزام ابتدایی داریم نه ضمنی تا الآن در این روایات وجود نداشت.

بعد هم اضافه فرمودند که حالا برویم دنبال بررسی روایاتی که شیخ(ره) از زبان صاحب حدائق بیان کرده اند که در این روایات ما شرط را بر بیع منطبق می کنیم که این روایات اگر درست دربیابند دیگر خیلی وجهش روشن تر از روایات قبل است چون هم در ابتدایی است و هم در بیع است قبلا توضیح دادیم این یک پله ای بالا تر است که انشاءالله در بررسی دوباره خواهیم گفت

اشکال بعض محشین مکاسب به بیان صاحب حدائق(ره) و دفاع امام(ره) از ایشان

در ارتباط با این روایات یک عده ای از محشین مکاسب اعتراض کرده اند به شیخ(ره) که نه کلام صاحب حدائق درست نیست ما چنین روایاتی نداریم که در یک روایتی شرط بر بیع اطلاق شده باشد.

امام(ره) نظرشان این است که نه خیر داریم و نظرشان با صاحب حدائق است اصل مدعای ایشان درست

است منتهی اصل مدعای ایشان درست است بخاطر اینکه آقایانی که خواسته اند بگویند چنین چیزی وجود ندارد، خواسته اند در یک روایت این را پیدا کنند، نه در یک روایت چنین چیزی نیست اما اگر مجموع روایاتی را که صاحب حدائق می خواهند با آنها کار کنند در نظر بگیریم ما دوتا تعبیر از نبی بزرگوار اسلام(ص) داریم که نهی عن بیعین فی بیع در تعبیر دیگر داریم نهی عن شرطین فی بیع این بیعین فی بیع با شرطین فی بیع وقتی با هم هماهنگ بشوند در واقع آن شرطین را نبی اکرم(ص) بر بیعین منطبق کرده اند که عرض هم کردیم موضوعش را که وقتی خبر دادند به پیامبر اکرم(ص) که در مکه معاملات اینطوری است که مبیع را این سلعه را اینها حالاً اینقدر می فروشند مؤجلاً اینقدر می فروشند پیامبر(ص) فرمودند این بیعین فی بیع واحد است این کالا حالاً صد تومان است مؤجلاً دویست تومان است، نمی شود این دو تا بیع است در یک بیع در تعبیر دیگر دارند دو تا شرط است در یک بیع، معلوم می شود از همان بیعین تعبیر کرده اند به شرطین لذا اگر این دو تا روایت را مقایسه کردیم و گفتیم ظاهراً مراد از این دو دسته روایت یک چیز است صاحب حدائق این را می گویند لذا حق با صاحب حدائق است ما چنین روایاتی داریم

لذا جمعش این می شود آنهایی که می گویند نداریم

نگاه کرده اند به یک روایت صاحب حدائق که می گویند داریم به مجموع اینها نگاه کرده اند و گفته اند که مراد... حق با شیخ(ره) است، شیخ(ره) هم حق را داده اند به صاحب حدائق و ما چنین تعبیری داریم

امام(ره): به یک عمل هم بیع و هم شرط اطلاق می شود اما حیث آنها متفاوت است

اما آیا مراد شیخ(ره) را ثابت می کند؟ یعنی نهایتاً جمع ظاهر اینها یک چیز است اما آیا آن مدعا را درست می کند که شرط بر بیع اطلاق شده باشد آنها می گویند بله اینطوری است امام(ره) می خواهند بفرمایند نه اگر صدق بیع بر این معامله حیثش با صدق شرط بر این معامله فرق کند دیگر مدعی درست در نمی آید، امام(ره) می خواهند بفرمایند ببینید درست است اینها مرادش یک چیز است به یک چیز هم بیع گفته شده هم شرط گفته شده است لذا این عمل هم به بیعین تعبیر شده فی بیع هم شرطین تعبیر شده فی بیع درست است این هست، به این عمل دو تا تعبیر اطلاق می شود اما آیا با یک حیث اطلاق می شود؟

امام(ره) می خواهند بفرمایند نه چرا نه؟ ایشان می فرمایند به جهت اینکه بنظر می رسد که اطلاق شرط بر این عمل به اعتبار تعلیق است، چون ثمن معلق شده بر حال یا مؤجل بودن گفته اند این ثمن حالاً اینقدر

است، مؤجلاً اینقدر است به این عمل به اعتبار تعلیق می گویند شرط بله، ثمن معلق است بر دو شرط مثلا حالا اگر معلق بشود بر حال صد تومان است، اگر معلق بشود بر أجل یک ماه دیگر دویست تومان است.

امام(ره) می خواهند بفرمایند ببینید اینجا اطلاق شرط به اعتبار تعلیق است اما اطلاق بیع نه اطلاق بیع به اعتبار همان مبنائی است که در بیع بود اگر کسی گفت بیع تملیک عین به مال است بیع است، اگر کسی گفت بیع مبادله مال به مال است این اطلاق بیع بر این عمل به اعتبار مبادله و تملیک است اطلاق شرط بر این عمل به اعتبار تعلیق است پس اینها را یکی نمی کند.

لذا امام(ره) در مقام جمع بندی خلاصه مطلبشان این است که حق با صاحب حدائق است حق با شیخ(ره) است چون ما چنین تعابیری داریم و ما اگر مجموع روایات را نگاه کنیم حق با صاحب حدائق است که شرط بر بیع صادق است اصل این روایتها را داریم و آنهایی که اصلش را قبول ندارند اشتباه می کنند منتهی صدقشان با دو حیث است وقتی صدقشان با دو حیثیت است آنموقع دیگر مدعای آنها درست در نمی آید، مدعا این بود که آنها می گویند شرط بر امر ابتدایی یک، دو: بر بیع صادق است، نه خیر چون

صدق با دو شرط است منتهی یک نتیجه بسیار خوبی که امام(ره) می خواهند بگیرند این است که توجه کنید ما روایات متعددی داریم که حیث تعلیق در شرط وجود دارد، یعنی ما مجموع روایت هایی را که دیدیم روایات صاحب حدائق را که داریم با تعلیق شرط را درست می کنیم، روایات خیار حیوان و خیار مجلس را با تعلیق درست کردیم، بعضی از تعابیر ادعیه را با تعلیق درست کردیم تعلیق را داریم البته ضمن را هم داریم لذا ایشان می گویند که ببینید این نکته نکته مهمی است. پس ما بررسی که می کنیم مجموع روایت ها را اینطور می شود.

شیخ(ره) دو روایت دیگر ذکر می کند

دوتا روایت دیگر هم داریم اینجا که قبلا خواندیم شیخ(ره) می فرمایند الواردتان فی ابواب المهور... اینها را هم یک بررسی کنیم که حالا یک روایاتی هم داریم در مسئله اطعمه و نکات دیگر حالا امام(ره) آنها را بررسی نکردند ببینیم حالا اگر شد اشاره می کنیم اگر نشد دیگر خیلی طولش ندهیم چون شیخ(ره) هم متعرض آنها نشده اند آن دو تا روایاتی که در ابواب مهور بود و ما قبلا خواندیم یکی روایت منصور بود از وجود مقدس آقا امام کاظم(ع) که بحث این شده بود که قلت له إن رجلاً من موالیک تزوّج امرأةً ثم طلقها فبانت منه

گفتم که آقا یکی از شیعیان زنی گرفت و زن را طلاق داد و جدا شد از او فأراد أن يراجعها خواست رجوع کند فأبت عليه آن زن إبا کرد إلا أن يجعل لله عليه أن لا يطلقها خواندیم قبلا متن روایت را و همه آن روایات را خوانده بودیم یک بار، بعد چون آن زن إبا کرد به او گفت إلا اینکه شما بگویی لله علیّ حالا گفتیم این عهد است یمین است نذر است عهد یا نذر حالا یمین ممکن است نباشد عهد یا نذر است أن لا يطلقها تو بگو من دیگر طلاق نمی دهم و لا يتزوج عليها و زوجته دیگری اختیار نمی کنم بر تو، بگو لله علیّ که این دو کار را نمی کنم عهد کن یا نذر کن حالا صیغه عهد است یا نذر کاری نداریم اینها را عهد و نذر کن فأعطها ذلك این هم که گفت لله علیّ این کارها را نمی کنم ثم بدا له فی التزویج بعد پشیمان شد می خواست زن بگیرد فكيف يصنع؟ فقال بئس ما صنع فلیف للمرأة بشرطها باید به شرطش عمل کند

شاهد این روایت این است که ببینید به آن عهد یا آن نذر که با لله علی بیان کرده امام(ره) فرموده شرط است فلیف بشرطها لذا جناب شیخ(ره) هم تعبیرشان این بود که در روایات ما شرط را بر عهد و نذر هم منطبق می دانیم شرط ابتدایی این روایت منصور است باید این را بررسی کنیم بعد اگر یادتان باشد آنجا یک بحث خوبی شد که شیخ(ره) بیان کرده بود که اینجا بر عهد

اینها ابتدایی هستند، هم برای لزوم عمل به این شرط از قول رسول خدا(ص) المؤمنون عند شروطهم استفاده کرده اند که در واقع هم اطلاق شرط را درست می کند هم نشان می دهد در روایت ما شرط ابتدایی را هم می گیرد روایت محل بحث ما یعنی آن قول نبی اسلام(ص) المؤمنون عند شروطهم، حالا این را باید چکارش کنیم؟

آقایان اینجا به شیخ(ره) جواب داده اند امام(ره) هم تبعیت کرده اند اینجا از اشکالات مشهور به شیخ(ره) حالا ما قبل از این که اشکالاتش را بگوییم ابن سنان را هم همین جا بگوییم که بعد با هم آنها را بررسی کنیم.

بررسی روایت ابن سنان

روایت ابن سنان آن ذیل را ندارد ابن سنان از وجود مقدس امام صادق(ع) نقل می کند فی رجل قال لإمرأته مردی است که به زنش می گوید إن نکحت علیکی أو تسریت فهی طالق ذیلش است که قبلاً خواندیم به خانمش می گوید اگر من زن دیگری گرفتم یا مثلاً امه ای را خریدم یعنی کنیزی ابتیاع کردم، تو آزادی طلاق داده شده ای، امام(ع) فرمودند قال لیس ذلک بشئ این شرط درست نیست این مخالف کتاب و سنت است إن رسول الله(ص) قال من شرط شرطاً سوی کتاب الله فلا یجوز ذلک له و لا علیه اگر کسی شرطی

مخالف کتاب انجام داد این شرط نه به سودش است نه به ضررش، اصلاً آن شرط باطل است، شرط مخالف کتاب بدرد نمی خورد.

این روایت ابن سنان است که عرض کردیم این دیگر از باب اینکه این شرط باطل است و شرط به درد نمی خورد چون شرط مخالف کتاب است در کتاب حق ازدواج ثانی را دارد، در کتاب این حق او ما ملکت ایمانهم برایش محفوظ است چون این شرط مخالف کتاب است واضح است دیگر در این روایت ابن سنان آن ذیل نیست که المؤمنون عند شروطهم ولی بالاخره شاهدش این است که شرط تطبیق داده شده بر نکاح، شرط تطبیق داده شده بر ابتیاع کنیز، اگر کنیزی خرید. اگر من اینجا شرط را منطبق کردم بر نکاح، می شود انطباق شرط بر ابتدایی، اگر شرط را منطبق کردم بر خریده که نیست کنیزی خرید اُمه ای ابتیاع کرد بر ابتدایی دیگر منطبقش کردند امام(ره) هم فرموده اند این شرط منطبق نمی شوند گفته اند این شرط مخالف کتاب است باطل است ولی شرط است من اِشترط شرطاً که این شرط شد نکاح ثانی وجود نداشته باشد یا ابتیاع کنیز نشود شرط است، صدق شرط بر آن می کند اما چون مخالف کتاب است باطل است

بنابراین هم در روایت ابن سنان ما شرط را بر امر

ابتدایی یعنی نکاح و ابتیاع کنیز و أمه منطبق می کنیم هم در روایت منصور ما شرط را منطبق می کنیم بر عهد یا بر نذر این دو تا روایات مورد استفاده...،

شیخ(ره) البته چون از المؤمنون عند شروطهم استفاده کرده مرادش آن روایت منصور است همان توضیحاتی که قبلا دادیم و گفتیم که صاحب عروه هم اصلاح کرده اند فرمایش خودشان را، خواندیم عبارت صاحب عروه را. علی ای حال این دو تا روایت را باید بررسی کنیم ببینیم در این دو تا روایت باید چکار کنیم،

اشکال محشین مکاسب به این دو روایت

آقایان در این دو تا روایت چند تا اشکال به شیخ(ره) دارند تقریباً امام(ره) هم مثل بقیه مثل مشهور آنها را بیان کرده است یکی [از اشکالات] این است که گفته اند ظاهر این شرط، شرط ضمن عقد است چرا؟ چون آن روایت منصور این است که این آقا می خواسته زن بگیرد، یعنی می خواسته برگردد تزویج کند دوباره این زن را، آن زن شرط کرده شرط ضمن عقد است نکاح است فأراد أن يراجعها ببينيد طلاقش داد و جدا شدند می خواست دوباره برگردد تزویجش کند و این شرط کرده با او فأبت عليه إلا أن يجعل لله على این معلوم می شود إلا أن يجعل در ضمن نکاح است می شود شرط ضمن عقد، پس نشد ابتدایی، چون ظاهرش در

این است که ضمن نکاح است

کما اینکه در مورد ابن سنان هم همینطور است در مورد ابن سنان هم که این روایت هم وجود مقدس آقا امام صادق(ع) است این هم احتمال اینکه این ظهورش به ظهور آن یکی نیست اما خیلی می خورد به اینکه می خواسته ازدواج کند با او بعد زن شرط کرده، این هم در ضمن نکاح این شرط را قبول کرده لذا اکثر آقایان گفته اند اینها ظاهرش این است که ضمن عقد است یا احتمال داده شده یک مقابله و گفتمانی بوده قبل از عقد ولی عقد مبنیاً علیه شکل گرفته، اشکال هم ندارد اشکال هم ندارد لذا ظاهر می شود برای اینکه یا در ضمن عقد نکاح این اشتراط اتفاق افتاده که صریح در ضمنی می شود یا نکاح مبنیاً علی آن مقابله اتفاق افتاده و لذا اگر به این اعتبار به آن بگویند شرط دیگر اشکالی ندارد

تقریباً این دو تا جواب را مشهور از محشین مکاسب به شیخ(ره) داده اند

اشکال امام(ره) به استدلال شیخ(ره) با روایت منصور

امام(ره) هم این دو تا جواب را تقویت می کنند می گویند همین طور است منتهی یک مشکلی وجود دارد در روایت منصور که شیخ(ره) به آن استدلال کرده

است چون عرض کردیم آن اگر بگیرد خیلی درست
درمی آید چون هم کلمه شرط را در ابتدایی حل کرده
هم المؤمنون عند شروطهم را منطبق کرده بر شرط.
اینجا ایشان در آن روایت یک اشکالی دارند اشکال
شان این است که به نظر می رسد روایت منصور اصلاً
منطبق با مبناء فقهای امامیه نیست و ما اصلاً قرینه
لفظی بر تقیّه داریم لذا اگر نشان دادیم که این مأموربه
نیست و لذا حمل بر تقیّه شده بخاطر اینکه در اینجور
موارد اینها نباید تمسک کنند به قول نبی اکرم(ص).
اصلاً فتوای علمای امامیه این است که اینجور تعبیر
سازگار نیست و صحت چنین شروطی را قائل نیستند
لذا این روایات را حمل بر تقیّه می کنند هم در [روایت]
منصور و روشن تر از [روایت] منصور [روایت] ابن سنان
را هم عرض می کنم، مخصوصاً آن روایت منصور که
كأنّ قبول کرده اند این شروط را می گویند اینجا لسان
روایت و تمسکی که امام(ع) به قول نبی اکرم(ص) می
کند ظاهر در این است که دارد تقیّه می کند لذا فتوای
فقهای امامیه این نیست که کسی به این شروط بهاء
بدهد و قبول کنند این شروط را که امام(ع) دستور
بدهند فلیف بشرطه، آن مرأة. نه وجوب وفای به چنین
شرطی را قائل نیستند ولو شرط ضمنی باشد ولو مقابله
قبل از عقد نکاح باشد که نکاح مبنیاً علی آن مقابله
اتفاق بیافتد اصلاً به چنین چیزی قائل نیستند.

کما اینکه در روایت ابن سنان هم همینطور است در روایت ابن سنان اگر امام(ع) می فرمودند لیس ذلک بشئ این شرط بدرد نمی خورد، مخالف کتاب و سنت است، دیگر تمسک به اینکه فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) قال فلان و فلان اینها در حالت تقیّه است هر چند عرض کردیم خود شیخ(ره) با ابن سنان کار نکرده است ولی علی ای حال امام(ره) هم مثل اکثر محشّین مکاسب این دو تا روایت را نپذیرفتند از شیخ(ره). این دو تا روایت یا باید حمل بر ضمنی بشوند یا الحاق حکمی بشوند یعنی نکاح مبنیاً بر اینها و اینها به حکم شرع تلقی بشوند و اشکال مهم تر این است که مشهور اینها را تقیّه ایی تحلیل کرده اند و اگر رفتند در فضای تقیّه حتی آن الحاق حکمی هم دچار مشکل می شود مگر اینکه یک کسی فتوا بدهد به استحباب عمل به آن مقابله قبل از نکاح یعنی استحباب دارد این آقا به قولش عمل کند زن دوم نگیرد استحباباً که ما قبلاً شرح دادیم دیگر معطل نکنیم این روایت هم از دست شیخ(ره) می رود.

توضیح نهائی امام(ره) در مسئله

بعد امام(ره) یک نکته پایانی اینجا دارند تا برسیم به آن بحث تنقیح مناط و إلقاء خصوصیت که گفتیم بحث مهم امام(ره) است قبلاً هم توضیحات مقدماتی

اش را داده ایم که عبارت امام(ره) انشالله فردا می خوانیم امام(ره) اینجا یک توضیح نهایی دارند می خواند بگویند ما اگر از اشکالات مان بگذریم همه را ابتدایی کنیم و آن حرفهایی را که گفتیم درباره ابتدایی و اینکه مجاز مجاز مشکله است یا اینکه اینجا بگوییم ضمنی است یا بگوییم نکاح مبنیاً علی الشرط است شرط هم مذاکره ای بوده قبل از نکاح بوده و این حرفها از همه اینها بگذریم، فی الواقع مطلب این است که الآن دعوی ما سر صدق شرط بر بیع است همان اشکال مهمی که قبلاً عرض کردیم و ما بیع را الزام و التزام نمی دانیم، الزام و التزام نه مفهوم بیع است نه لازم بیع است، حکم عقلاء است در مورد بیع و این مدعای شیخ(ره) را درست نمی کند، مشکل اصلی که ما داریم این است

دوباره تذکر می دهند بله اگر ما آن جعل و قرار را قبول کردیم که معنای بیع است بله معنای شرط است آنموقع بیع هم می شود مصداق جعل و قرار، اصلاً ما قبول نکردیم ما گفتیم قرار فی قرار.

لذا خلاصه نقد حضرت امام(ره) به مجموع روایات این است که ما وقتی روایات را نگاه می کنیم انصافاً که موارد استعمال شرط در آنها بررسی می شود اولاً یا ضمنی اند یا طریقی اند یا استعمال مجازی با علاقه

ای که گفتیم و علی ای حال بر مجموع اینها عنوان شرط را بر بیع و معاطات منطبق کردن مشکل است تنها راهش آن هنرمندی بسیار ارزشمند محدث بزرگوار محقق بحرانی(ره) است اگر آن فرمایشات درست دربیاید اگر کلام صاحب حدائق درست دربیاید خوب بله، ولی مشکل ما این است که کلام صاحب حدائق درست درنیامد، خیلی ظاهر و روشن بود که حیث شرط حیث تعلیق بود، حیث بیع غیر از حیث شرط است مبناء ما هم همین است در فقه که ما بیع را یا تملیک می بینم یا مبادله می دانم این معنایش الزام و التزام نیست.

بنابراین در پایان تنها راهی که باقی می ماند آن مسئله مهمی است که باید انشاءالله با امام(ره) بررسی کنیم ببینیم می شود ما إلقاء خصوصیت کنیم و با إلقاء خصوصیت بیع را وارد کنیم با إلقاء خصوصیت برویم دنبال ابتدائیات، حالا با این مقدمات خوبی که طی کردیم و از روایات هم و موارد استعمال شرط استفاده کردیم ببینیم چه باید بگوییم.

(مجدداً بنده اعتذار می کنم تا یکی دو روز دیگر ما بتوانیم این بحث را چون طوری تنظیم کرده بودیم که عرض کردم جلسه قبل هم عذرخواهی کردم ما سه چهار روز را از دست دادیم بخاطر کسالت شدیدی که عارض

ما شد و نتوانستیم خدمت عزیزان بلافاصله هفته دوم فروردین باشیم که انشاءالله بتوانیم قبل از تعطیلات اصلی در ماه مبارک رمضان انشاءالله این مطلب را جمع کنیم که انشاءالله فاصله زیادی نیافتد انشاءالله خدمت شما یکی دو جلسه دیگر خواهیم بود.)

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين

۱۴۰۰/۰۱/۲۴

جلسه صد و شانزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

تبریک به مناسبت حلول ماه مبارک رمضان

ما ابتدا ورودمان به بحث فقه تبریک عرض می کنیم حلول ماه مبارک رمضان را که امروز سی ام شعبان قلمداد شده هم ظاهراً بر اساس فرمایشات مقام معظم رهبری و استحلال مفصلی که شده است و هم بر اساس فرمایشات آیت الله سیستانی ظاهراً اینطور است ولی فردا روز اول ماه مبارک رمضان است و انشالله بتوانند عزیزان ما در این ماه مبارک رمضان از فضای معنوی و ملکوتی ماه مبارک رمضان استفاده کنند خیلی ها خیز لازم را برای آمادگی این ماه در ماه شعبان برداشتند

الذی کان رسول اللہ یدأب فی صیامه و قیامه فی لیالیه و ایامه ماهی که ما را آماده می کند با قیام و صیام حالا معذور هم هستند عدۀ زیادی در صیام ماه شعبان مخصوصا در این فضای آلودۀ کرونایی ولی از قیام و از تضرع و از تهجد می شود استفاده کرد این بلاهای پیش آمده گاهی وقتها ضعف انسان را برای استفاده بیشتر از سفره های معنوی و ملکوتی أسحار شعبان فراهم می کند.

خیلی ها استفاده کردند از صلوات زوال از مناجات شعبانیه از آن نکات ارزشمند معنوی و خصوصیات شعبانیه، خیلی ها شب قدر اول را در نیمۀ شعبان استفاده کردند که در جای خودش گفته شده و خیز لازم را برای ورود به شهراللہ قد اقبل الیکم شهر اللہ، این شهر اللہ مهم است، این نام مقدس اللہ نام مستجمع جمیع صفات کمال، شهری که خدای متعال میزبانی می کند اللہ جل و اعلی میزبان مهمانانش است.

وظیفه مهم انتخابات

خدا رحمت کند حضرت امام(ره) را در جهاد اکبر خیلی تعابیر عجیبی دارند که این تأمل در اینکه این ضیافت ضیافتی الهی است آنهم شهر اللہ است قد اقبل الیکم شهر اللہ بالرحمة و بالبرکة و المغفرة انشالله استفاده کنیم از فضای معنوی و ملکوتی شهر اللہ مخصوصا عزیزان و

علما مبلغین خوب بتوانند انشاءالله دفاع کنند و استفاده کنند و مواضع حقّه علوم اهل بیت(ع) را در این شرائط امتحان مهم الهی یعنی شرائط انتخابات جدی بگیرند انتخابات در شرائط فعلی و مشکلاتی که جامعه ما دارد متأسفانه شده یک فضایی برای ایستادگی در مقابل نظام توسط دشمنان این مردم و این تکلیف را بر گردن ما سنگین می کند، بیاییم و انشاءالله آن نکات ارزشمندی را که نظام مقدس جمهوری اسلامی در عالم برای اسلام برای مسلمین برای ایران عزیز ما به ارمغان آورده تبیین کنیم، نشان بدهیم که نظامی داریم کارآمد و قوی، هر جا هم دچار مشکلاتی می شویم برای وقتی است که با آن محور اصلی نظام یعنی ولایت و مردم زاویه پیدا می کنیم و إلا الحمدلله مردمی داریم، رهبری داریم، نظامی داریم، اسلامی داریم و انقلابی داریم با این برکات این کار بزرگی است که ما انشاءالله به حول و قوه الهی به عون الله تبارک و تعالی باید بتوانیم در فضای ضیافت الهی این را تبیین کنیم حضور حداکثری و انتخاب هوشمند طوری که نشان بدهیم بالاخره این بلوغ را ما داریم و این کارآمدی را تکمیل کنیم با این انتخاب هوشمند.

سروران عزیز من ملاحظه می کنید فضای کاری را و تکلیف اهمی را که برای حفظ این نظام مقدس به گردن ماست. حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی اهم

واجبات ماست حفظ ثمرهٔ خون این همه شهید این همه جانباز این همه ایثارگر وظیفهٔ بزرگ ماست و این مهم است و این ما را دعوت می کند به هوشیاری دعوت می کند به حضور بهنگام با بصیرت در عرصهٔ این امتحان الهی، درست است که فضا فضای کروناست، فضا فضای محدودیتهاست، باید هم ضوابط را رعایت کرد همانطور که حضرت آقا تأکید دارند مراجع و بزرگان ما تأکید دارند اما از این فضا باید استفادهٔ لازم را بکنیم و من عرض کنم به شما که این نفوذ کلام ما خیلی متأثر از حال معنوی ماست خیلی متأثر از اخلاص ماست هر وقت من دیدم و تجربه کردم این جامعهٔ فعال علمای ما مبلغین ما طلاب عزیز جوان جهادی ما با همین اخلاص با همین تقوا وارد عرصهٔ کار می شوند همیشه اینطور بوده تهدیدها تبدیل به فرصت می شود شاگردان امام(ره) یک روزی وارد عرصهٔ کار شدند آقا چند سال داشتند وقتی وارد عرصهٔ کار شدند؟ ببینید استاد ما آیت الله مؤمن چند سال داشتند وقتی وارد عرصهٔ کار شدند آقای مطهری(ره) چند سال داشتند مراجع فعلی ما همین آقای مکارم را ببینید چند سال داشتند آقای سبحانی چند سال داشتند؟ اینها وارد شدند سن اینها را ببینید. با چه نشاطی دفاع کردند ایستادند از مواضع مذهب حقه و از بحث انقلاب و مطالبهٔ امام(ره) دفاع کردند شد تثبیت انقلاب پیروزی انقلاب دفاع مقدس



شد آمدند دفاع از حرم شد الآن هم اگر این طلاب جوان با همین نشاط معنوی با همین حالتی که ماه مبارک رمضان بوجود می آورد، ما باشیم در این ضیافت متأثر باشیم از این ضیافت احساس بشود که حال معنوی ما گفتار ما ظاهر ما و باطن ما یک چیز است پیروزیم می توانیم این بار سنگین و این مسئولیت الهی را انجام بدهیم، خدا رحمت کند بزرگ مردی را که همه این برکات از اوست او یاد داده به ما که جمع بین ظاهر و باطن کنیم مدل او مدل انبیای الهی است، سیر معنوی با حضور در عرصه تکالیف سنگین اجتماعی قابل جمع است و البته میزان موفقیت ما در این عرصه تابع آن حال معنوی ماست اگر آن جوان انقلابی پای کار ما با همان حالت معنوی ماه مبارک با همان حال معنوی سفره قرآن کریم با همان حالتی که دعای ابوحمزه به او در سحر می دهد این احساس بوجود بیاید این بو استشمام بشود، یعنی واقعا اینطور است شامه معنوی مردم ما استشمام می کند خلوص را تقوا را سلامت نفس را صبر را در میدان بودن با جمع بین تکلیف ظاهری و باطنی را.

لذا ما استدعا می کنیم که عزیزان در این شرائط بسیار مهم و حساس انقلاب اسلامی با تقویت معنویت و بصیرت این شرائط را برای انقلاب اسلامی دریابند مخصوصا آنهایی که می توانند در عرصه فضای مجازی

کار کنند مخصوصاً. جواب خدا را نمی توانیم بدهیم اینک آقا می فرمایند این هنر نیست که بروید بکنید باید در عرصه هم سروران ما با همین نکاتی که عرض کردم با دقت با تخصص با توانایی بیایند من یادم نمی رود در سیل خوزستان مردم می رسیدند به ما می دیدند این طلبه (ماه مبارک رجب هم بود بین رجب و شعبان) با زبان روزه داشت گونی پر می کرد خدا شاهد است هر جا این طلبه ها اینطوری رفتند بعضی دشمنان انقلاب و این مردم که آمده بودند جو سازی کنند فرار می کردند در بعضی مناطق مردم اینها را با اشک به من می گفتند که این بچه عالم فاضل مثلاً آذربایجانی ما آمده در حمیدیه مثلاً اینطوری کار می کند، دقیقاً تداعی می شد دفاع مقدس، این تضمین می کند همه چیز را، می شود و ما درسی که از امام (ره) گرفتیم این بود، درسی که از آقا گرفتیم این بود که این جوان قوی عالم رفته مشهد را با چند تا نوشته... کپی شده اما با آن نشاط و با آن قوت علمی و با آن حال اخلاص معنوی جریان سازی کرده، امروز دعوت می کند این تکلیف ما را شما را همه را تکلیف اهم ماست،

امروز که دفاع کنیم دفاع تمام عیار دفاع تخصصی اما با همان نشاط معنوی ماه مبارک رمضان انشاءالله خدای متعال از همه قبول کنند به همه توفیق بدهد استفاده کنیم بهره ببریم عجب جملاتی دارند وجود

مقدس زین العابدین(ع) در دعای ابو حمزه عجب حالی دارند اولیای الهی در فضای افطار ماه مبارک رمضان. حقاََ به حضرت موسی بن عمران(ع) کلیم خودش فرمود موسی(ع) در آخر الزمان افرادی هستند که موقع افطار وقتی حال افطار آنها را می بینم وقتی نگاه به آنها می کنم هیچ حجابی بین من و آنها نیست، تو را که نگاه می کنم از پشت هفتاد هزار حجاب نور است اولیای الهی اینطوری کار می کنند اینطوری حرکت می کنند خروجش می شود علامه طباطبایی(ره) برای دفاع از دین و ریشه کن کردن مارکسیسم لنینیسم در ایران، خروجش می شود امام(ره) خروجش می شود رهبری، خروجش می شود مراجع بزرگ امروز انشاءالله خدای متعال توفیق به ما بدهد بهره مند شویم از این فضا و آماده ایم انشاءالله آماده تر باشیم برای استفاده از فضای معنوی و ملکوتی ماه مبارک رمضان سفره قرآن سفره دعا سفره قیام شبانه و انشاءالله استفاده از ضیافت الهی و روزه پر رمز ماه مبارک رمضان انشاءالله.

جمع بندی فرمایشات حضرت امام(ره) در بحث حدیث شرط

اما بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام(ره) بود داشتیم فرمایشات امام(ره) را جمع بندی می کردیم تقریباً رسیدیم به بحث اصلی خودمان. بحث اصلی ما در حدیث شرط جملات خوبی است که امام(ره) در

حدیث شرط در بحث لزوم دارند. منتهی چاره ای نبود ما برای اینکه ببینیم می شود از حدیث شرط، حکم وضعی استفاده کرد و با این حکم وضعی لزوم معاطات را یا لزوم مطلق بیع را درست کرد باید مقدماتی را طی می کردیم. عبارات امام(ره) در بحث لزوم معاطات که با طی آن مقدمات عبارت امام(ره) اینجا عین عبارت ایشان است در ذیل بحث صحت که حالا هر دو عبارت را ملاحظه کنید که قسمت پایانی بحث ماست.

عدم صدق شرط بر اقرار ابتدائی

امام(ره) اینجا استدلال می کنند که ممن استدلال به للمطلوب قوله(ص) المؤمنون عند شروطهم و قد مرَّ البحث فيه من بعض الجهات که ما مجبور شدیم آنها را اجمالا بیان کنیم و تقدم ببینید ما چاره ای نداشتیم که این را توضیح بدهیم عدم ثبوت صدق شرط علی القرار الإبتدائی ما نشان دادیم که شرط را نمی شود بر قرار ابتدائی صادق دانست یک، تمام روایاتی را که مورد ادعاست امام(ره) بررسی کردند، اعلام هم در حاشیه مکاسب بررسی کردند نشان دادند بر قرار ابتدائی شرط صدق نکرده است، حالا یا مواردی که اصل، مجاز مشاکله است یا مواردی است که صریح در ضمن است مثل آن شرطی لک أن لا أعود فی مکروهک یا تعلیق است قرار ابتدائی نداریم توضیح دادیم قرار

چیست، جعل چیست، ابتدایی اش چیست، الزام چیست، التزام چیست، ابتدایی اش چیست ضمنی اش چیست، شیخ(ره) چه فرموده اند صاحب عروه چه فرموده محقق اصفهانی(ره) دیگر چاره ای نداشتیم و علی فرض شموله له اگر هم کسی بگوید بر الزام و التزام ابتدایی صادق است و شموله لمثل البیع و سایر العقود محل الإشکال است این بحث مهم اخیر ما و للظاهر عدم صدقه علیه عین این عبارت را در بحث خود ما که دیروز رسیدیم امام(ره) به اینجا رسیدند که فرمودند:

امام(ره): قول به مطلق جعل و قرار بودن شرط، ضعیف است

فتحصل من ذلک اینها اول فرمودند نعم لو قيل بأن الشرط مطلق الجعل و القرار لكان البیع و نحو البیع داخلاً فيه کذا لو قيل بأنه مطلق القرار المستتبع للإلتزام ولو مع عدم دلالة علیه حتی الدلالة الإلتزامیه لکنهما ضعیفان کما تقدم که آنها را شرح دادیم اگر ما گفتیم شرط معنایش مطلق جعل و قرار است آنموقع بیع مصداقش است، جعل است ولی بیع می شود به حمل شایع ولی ما قبول نکردیم چون نهایتاً گفتیم قرار ضمنی است یا بگوییم جعل مستتبع للإلتزام است یا آن احتمال سوم که إلتزام می شود حکم عقلایی که آن را شرح دادیم حالا کاری با آن نداریم، امام(ره) می

فرمایند ما که قبول نکردیم مطلق جعل و قرار را یا جعل مستتبع را ما نهایتاً قرار ضمنی را قبول کردیم و قرار ضمنی بر بیع ابتدایی صادق نیست، الزام و التزام ضمنی هم بر بیع صادق نیست.

لذا جمع بندی می کنند فتحصل من ذلك أن تسلّمهم اگر اینها قبول کردند تسلیم شدند بأن الشرط لو شمل الإبتدایی يكون البيع و نحو البيع داخلاً فيه این تسلّم غیر مرضی ما قبول نداریم بیع الزام نیست، الزام حکم عقلاء است درباره بیع لذا شرط ابتدایی هم که باشد شامل ابتدایی هم که بشود شمول بیع آن که الآن محل بحث ماست محل اشکال است. حالا چرا امام(ره) اینطوری گفته اند گفتیم بخاطر اینکه امام(ره) گفتند ما همه موارد استعمال را هم بررسی می کنیم معنای متبادر را هم کار کردیم دیدیم از آن ابتدایی بدست نیامد، اخیراً هم به شیخ(ره) اشکال کرده اند که ابتدایی هم بدست بیاید بیع بدست نمی آید، الزام ابتدایی بدست بیاید بیع بدست نمی آید که حالا بحث کردیم. این تمام شد این مفهوم به شرط بود متبادر از شرط بود، تحقیق معانی دوگانه شرط بود، معنای مجازی معنای سوم می شد در شرط و تحقیق موارد استعمال شرط بود.

بررسی مسئله إلقاء خصوصیت در حدیث شرط توسط حضرت امام(ره)

حالا یک بحثی پیش می آید که این را عرض کردیم که نهایت مطلب است و باید این بحث را بررسی کنیم آن مسئله این است که من با عنوان شرط کار ندارم بروم در حدیث شرط إلقاء خصوصیت کنم، إلقاء خصوصیت و ملاحظه حکم و موضوع برای المؤمنون عند شروطهم است، این بحث اصلی ماست که امام(ره) هم در مسئله صحت می خواهند بحث خودشان را با این جمع کنند هم الآن در بحث لزوم، در بحث صحت می فرمایند نعم لا یبعد إلقاء الخصوصية عرفاً بحث إلقاء خصوصیت است. اینجا هم می فرمایند نعم لا یبعد القول بإلقاء الخصوصية عرفاً و بمناسبة الحكم و الموضوع على الشروط الضمنية ببینیم حالا. زیرا که مشکل اصلی ما این است که ما باید شرط را نه [اینکه] در جاهای دیگر در خود حدیث شرط منطبق بر بیع کنیم، جاهای دیگر در موارد استعمال راه پیدا نمی کند، متبادر هم راه ندارد که دیدید امام(ره) هم در لزوم ما را ارجاع دادند به آنها(ما هم چاره ای نداشتیم یک کلیاتی را مرور کردیم که ذهن عزیزان مسلح بشود نمی توانیم إحاله کنیم و الا نمی شود فتوا داد) اما حالا که موارد دیگر را بررسی کردیم معنای شرط در حدیث شرط چیست؟ المؤمنون عند شروطهم امام(ره) اینجا

مسئلهٔ إلقاء خصوصیات را می خواهند بررسی کنند اگر راه پیدا کنیم می توانیم بگوئیم می شود از ضمنیت إلقاء خصوصیت کنیم؟ الزام و التزام ضمنی در آن بود، می توانیم از الزام و التزام ضمنی إلقاء خصوصیت کنیم برویم دنبال مطلق الزام و التزام.

یک پلهٔ دیگر از الزام و التزام هم إلقاء خصوصیت کنیم برویم سراغ مطلق جعل و قرار که بیع را بگیرد، می شود این کار را کرد؟ امام(ره) می فرمایند بله می شود لا یبعد حالا این سیر را می خواهیم درست کنیم اگر این سیر درست شد که بیع را گرفت آنموقع تازه راه باز می شود اگر از این شرط توانستم با إلقاء خصوصیت کاری کنم که بیع را بگیرد معاطات را بگیرد بعد باید ببینم با إلقاء خصوصیت اگر بیع را گرفت معاطات را گرفت(که این را مقداری توضیح خواهیم داد) ببینیم از آن حکم تکلیفی بدست آمده که ملاحظه کردید محقق خوئی(ره) تا آخر به دنبال این بود می فرمود نه از آن حکم تکلیفی... (در می آید / در نمی آید) یا از آن علاوه بر حکم تکلیفی، حکم وضعی هم در می آید، اگر قرار است علاوه بر تکلیف وضع هم در بیاید حکم وضعی آن صحت است یا لزوم است، اول با إلقاء خصوصیت بیع را بگیرد بعد بتوانم ثابت کنم که اینجا حکم وضعی دارم در مقابل فرمایش آقای خوئی(ره)، حکم وضعی صحت است اگر صحت هم داشتم آنموقع اشکال می

کنم که جناب شیخ(ره) چرا شما آن را نیاوردید در ادله صحت؟ یا فقط حکم وضعی ما لزوم است دیگر در صحت نیست ولی قدم اول این القاء خصوصیت است.

در مقابل این القاء خصوصیت، دقت کنید القاء خصوصیت یعنی ما بگوییم یک مناسبتی داریم بین حکم اینجا و موضوع اینجا، موضوع ما شرط است، امام(ره) می فرمایند اگر شما می خواهید القاء خصوصیت کنید اول باید حکم را معلوم کنید، حکم شما اینجا چیست؟ اگر حکم شما تکلیفی است باید مناسبت این حکم تکلیفی با موضوع را ببینیم، اگر حکم شما وضعی است باید مناسبت این حکم وضعی با موضوع یعنی شرط را ببینیم. خود القاء خصوصیت سازمانش معلوم است این که ما بیایم خصوصیت شرط را که الزام ضمنی است از آن بگیریم بگوییم ضمن نیست ابتدایی هم هست الزام هم نیست مطلق جعل است.

ولی امام(ره) می فرمایند اول ببینید آن حکم چیست تا بعد بتوانید القاء خصوصیت کنید. لذا ببینید هم اینجا در بحث خودمان که الآن می خواهیم ادامه بدهیم هم قبل از اینجا در مسئله صحت اول می خواهند این را درست کنند لایبعد القاء الخصوصية عرفاً من الشروط الضمنية الى الابتدائية بل الى مطلق القرار و الجعل بمناسبة الحكم و الموضوع، موضوع شرط حکم است

بأن يقال إنّ العرف يفهمون من قوله (ص) المؤمنون عند شروطهم أنّ ما يكون المؤمن ملزماً به هو جعله و قراره عرف بگویند جعل و قرار موضوع این حکم است نه شرط که در آن الزام و التزام ضمنی است من غیر دخالة عنوان شرط فيه تعبیر این است فالضمنية و الإبتدائية و الشرط و سائر عقوده على السواء في ذلك چه بگویم عهد آن، چه بگویم نذر آن، چه بگویم بیع آن، چه بگویم معاطات آن، فرقی نمی کند چه آن قرارهای ضمنی اش که در ضمن بیع است، در ضمن اجاره است در ضمن نکاح فرقی نمی کند.

ایشان می خواهند بفرمایند اگر اینطور شد که من بتوانم القاء خصوصیت کنم آنموقع می توانم بگویم مطلق جعل آن مطلق قرار آن، چه ابتدایی چه ضمنی چه نذرش چه عهدش همه یکسان است ولی به شرط اینکه ببینم حکم چیست، تازه اینجا به حکم هم اشاره کردند یعنی ملزم باشد یا نباشد را عرض می کنم. تقریباً عین این عبارت را در بحث خودمان هم که الآن می خواهیم رسیدگی کنیم امام(ره) آورده است که ما اگر بتوانیم القاء خصوصیت کنیم و به شکل عادی نمی گیرد نعم لايبعد القول بإلقاء الخصوصية عرفاً و بمناسبة الحكم و الموضوع عن الشروط الضمنية و(اصراء) الحكم الى البدوية بل الى مطلق القرار كما مر. که همان در بحث صحت تلاششان این هست.

بیان مرحوم مروج در مسئله القاء خصوصیت در حدیث شرط

حالا این را باید بررسی کنیم حکم را در بیاوریم در اینجا بعضی از محشّین مکاسب عمده کسی که عبارتش را می توانیم خوب به شما نشان بدهیم مثلاً مرحوم آقای مروج است در هدی الطالب و خیلی هم عجیب است ما چند بار هم گلایه کردیم از ایشان که ایشان بحث القاء خصوصیت را ذکر می کنند با عین عبارت امام(ره)، حالا بهتر بود که می گفتند که این مطلب از امام(ره) است حرف ما این است، تعبیرش این است که آقای مروج در این هدی الطالب جلد اول که الآن دست بنده هست صفحه (۵۵۹) نعم یمکن القاء الخصوصية عرفاً و التعدی الی الشروط الإبتدائية بل الی مطلق الجعل و القرار بمناسبة الحكم و الموضوع بدعوی أن العرف يفهم من مثل قوله المؤمنون أنما يكون المؤمنون ملزماً به همین تعبیر امام(ره) هو نفس الجعل و قراره من غیر دخالة بعنوان شرط فيه و ضمنیة و الإبتدائیه و شرط و سائر عقود علی السواء فی ذلك ایشان می فرمایند بله اگر کسی القاء خصوصیت را توانست درست کند و یتجه الإستدلال حينئذٍ بحديث المؤمنون عند شروطهم علی لزوم المعاطاة بلکه لزوم بیع، چون بحث سر اصالة لزوم در بیع است.

اشکال آقای مروج به بیان امام(ره) در مسئله القاء خصوصیت

آقای مروج دقیقا این را آورده بعد اشکال کرده لکنه لایخلوا من تأمل چون القاء خصوصیت متوقف بر علم به وحدت مناط است. اشکال آقای مروج آنجا این بوده که اگر کسی گفت لزوم(ببینید مستقیم رفته اند سر لزوم) مناسب با مطلق جعل است ایشان می فرمایند نه کجا مناسب با مطلق جعل است یک کسی ممکن است بگوید لزوم با جعل ضمنی مناسب است چه کسی گفته لزوم با هر جعلی مناسبت دارد؟ چه کسی این حرف را زده است؟ بحث داریم آقای مروج می گویند چه کسی گفته لزوم مثلا با الزام و التزام ابتدایی، لزوم با مطلق جعل و قرار از کجا چنین مناسبتی می شود احراز کرد مناط؟ اگر شرط لازم است شرط یعنی لزوم ضمنی لازم است از کجا شما می خواهید اینطور توسعه اش بدهید، آن را گسترش بدهید به مطلق الزام و التزام بلکه مطلق جعل و قرار، بگویید عهدش بگویید نذرش با قطع نظر از سایر ادله، از کجا می توانیم مناط را بدست بیاورید بیعش معاطاتش. ایشان مستشکل است.

جواب اشکال مرحوم مروج

امام(ره) می فرمایند ببینید آقای مروج شما از کجا آمدید مناسبت حکم و موضوع را زدید به حکم وضعی؟

اگر یک کسی گفت در این روایت حکم تکلیفی وجود دارد و ما می خواهیم مناسبت موضوع را با حکم تکلیفی بررسی کنم خوب این استدلال شما خراب می شود. یا یک کسی مثل محقق خویی(ره) آمد گفت من از روایت المؤمنون عند شروطهم یا المسلمون عند شروطهم می خواهم استفادهٔ وجوب کنم بعد بگویم این وجوب مناسبت دارد با هر عهده‌ی با هر جعلی نه فقط مومن در جعل ضمنی اش باید ملزم به رعایت باشد، نه در هر جعلی، می گوئیم اول حکم را تکلیفی می کنم بعد می گوئیم مناسبت حکم تکلیفی با موضوع (یعنی شرط) اقتضاء می کند عند العرف خصوصیت شرط برود، شما آقای مروج آمدید حکم را لزوم دیدید بعد گفته اید لزوم با شرط مناسبت دارد ولی با مطلق جعل ممکن است مناسبت نداشته باشد، اول حکم را در بیاورید. حکم تکلیفی است یا وضعی تا تکلیف آن مناسبت در بیاید، حکم تکلیفی وجوب است یا استحباب؟ بحث مهم امام(ره) آنجا این است.

ببینید اگر من اول حکم را در نیاورم ممکن است دچار خطای آقای مروج بشوم ببینید ایشان قشنگ آمده اند اشکال گرفته اند، اشکال ایشان هم در فضای حکم وضعی لزوم است اشکال آقای مروج این است لأنَّ القاءَ الخصوصيةِ منوطٌ بالعلمِ بالوحدةِ المناطِ یا علم می خواهد یا قرینه می خواهد و الكل مفقودٌ فی

المقام و مجرد الإحتمال غير مجدٍ گفته است چه کسی گفته لزوم با هر جعلی مناط واحدی دارد این (...). ببینید حکم را کرده است لزوم اشکال کرده است به وحدت... قرینه ای هم که فرضاً وجود ندارد پس اشکال دارد

لذا امام(ره) می خواهد بفرماید اول حکم را معلوم کنید ببینید حکم اینجا چیست یا مثلا دیدید محقق خویی(ره) حکم را تکلیفی گرفتند گفتند این حکم تکلیفی وجوب هم هست ولی این وجوب برای عنوان مؤمن است از آن اصلا وضع بدست نمی آید و چون این عنوان مؤمن است دیگر نمی توانید شما از آن لزوم بدست بیاورید لزوم به عنوان حکم وضعی که کاری به مؤمن و کافر ندارد. اشکال دارند حرف آقای خویی(ره) این بود لذا یادتان هست می گفتند اینجا فرق است بین این المؤمنون عند شروطهم با أوفوا بالعقود که باز برای مؤمنون است یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود می گفت آن با این فرق دارد.

امام(ره) می خواهند بفرمایند من اول باید حکم را معلوم کنم یک، تکلیفی است یا وضعی یا هر دو، حکم تکلیفی وجوب است یا استحباب است؟ بعد بروم دنبال القاء خصوصیت کما اینکه اگر حکم تکلیفی را توانستم اثبات کنم که مثلاً وجوب است یا حتی استحباب است ممکن است بگویم این ملازمه دارد با صحت، استحباب

هم ملازمه دارد، ما حرف محقق ایروانی(ره) را رد می کنیم که حق با آقای خوئی(ره) است که این حکم وجوبی است حکم اخلاقی و استحبابی نیست اما استحبابی هم که باشد ملازمه دارد با صحت. ببینید یک فضایی را دارند درست می کنند که اولاً با القاء خصوصیت بیع و نحو بیع را بگیرد، ثانیاً با تحقیق معنای حکم که القاء خصوصیت را درست می کند تکلیف حکم وضعی را به نام صحت روشن کنند، ثالثاً حکم وضعی دومی به نام لزوم از آن بدست بیاورند که بحث ماست.

خدا رحمت کند ایشان را و عرض کردیم این ثمره بحث ماست ما هم چون خیلی زحمت کشیدیم که این خلاصه را یادآوری کردیم و جمع جور کردیم چاره ای هم نداشتیم امام(ره) هم در بحث لزوم همین کار را کرده اند دیگر از عزیزان بزرگوار اجازه می خواهیم که انشاءالله فردا و احتمالاً یکی دو جلسه را داشته باشیم که هم اصول و هم فقه ما انشاءالله جمع بشود، جبران جلسات هفته اول سال جدید بعد از تعطیلات برنامه داشتیم چهار پنج جلسه ای اما عرض کردیم که توفیق نداشتیم و کسالت شدیدی عارض بود بی توفیق بودیم این چند جلسه را که فضا هم فضای مجازی است دوستان هر کجا هستند می توانند استفاده کنند انشاءالله و ما این بحث را جمع کنیم که بعد از ماه مبارک دیگر برنگردیم به یادآوری و مخاطب مان و عزیزان ما انشاءالله در فضا

باشند.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين

۱۴۰۰/۰۱/۲۵

جلسه صد و هفدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

جمع بندی فرمایشات حضرت امام(ره) در حدیث المومنون عند شروطهم

بحث ما دربارهٔ جمع بندی فرمایشات حضرت امام(ره) بود در حدیث المؤمنون عند شروطهم، عرض کردیم که امام(ره) می خواهند با تنقیح مناط و مناسبت حکم و موضوع شرط را در این روایت المؤمنون عند شروطهم بر بیع منطبق کنند راه آن هم این است که ما نشان بدهیم اینجا ما داریم با مطلق قرار کار می کنیم از الزام ضمنی از ضمنیت إلقاء خصوصیت کنیم از اصل الزام، إلقاء خصوصیت کنیم بگوییم مؤمن باید به قرارش

وفادار و پایبند باشد مطلق قرار، آنموقع بیع قرار است، عهد قرار است، یمین قرار است، نذر قرار است، نکاح قرار است و غیره. این کلام امام(ره) است که ما می خواهیم إلقاء کنیم.

اشکال استعمال شرط در اکثر من معنی واحد با فرض عدم جامع

بین معانی

بعد عرض کردیم اینجا امام(ره) یک تعبیری هم در صحت دارند هم در لزوم که علی تأمل اینجا دارند تأمل آنجا دارند علی تأمل، گرفتاری ما در تصویر این تأمل است در اینجا در بحث تأمل یک احتمال داده شده که تأمل اینجا برگردد به موضوع، موضوع شرط است الشرط يجب الوفاء به، المؤمنون عند شروطهم چون ما می خواهیم تناسب حکم و موضوع را ببینیم بعضی ها احتمال داده اند این تأملی که امام(ره) مثل بعضی ها قائلند ممکن است در ناحیه موضوع باشد قبلا هم گفتیم با آن جمع بندی. موضوع شرط است مشکل چیست؟ مشکل این است که ما بگوییم شرط مگر نه تعدد معنا دارد و این دو تا معنا جامع هم ندارند شما اگر می خواهید إلقاء خصوصیت کنید باید بگویید با کدام معنای شرط می خواهید کار کنید به فرض اینکه تعدد معنا را ثابت کردیم که الآن کردیم جامع را هم انکار کردیم که الآن انکار کردیم و با فضای اینکه استعمال

در اکثر را یا محال می دانیم یا می گوئیم قرینه می خواهد عرفاً، عرف همینطوری زیر بار آن نمی رود لذا اینجا می خواهید چکار کنید اول موضوع خودتان را درست کنید.

پاسخ امام(ره) به اشکال

امام(ره) در بیع این را جواب می دهند گفته اند ما اینجا مشکل نداریم امام(ره) فرموده اند بله ما جزء اصولی هایی هستیم که استعمال در اکثر را جایز می دانیم عقلاً جواب آخوند(ره) را می دهیم ولی عرفاً می گوئیم قرینه می خواهد اینجا هم قرینه نداریم انصاف این است که شرط در روایات مختلف همینطور که بررسی کردیم گاهی وقتها تعلیق است گاهی وقتها ضمن است ولی امام(ره) می خواهند بفرمایند در المؤمنون عند شروطهم چون الآن دعوا سر این است شرط بواسطه روایات ما در تعلیق بکار نرفته است مثل همان روایات مثلاً منصور یعنی ما الآن با مطلق شرط کار نمی کنیم قبول داریم که مطلق کلمه شرط در بعضی روایات ضمن است در بعضی روایات تعلیق است الآن دعوا سر المؤمنون عند شروطهم است، می خواهیم سر موضوع این المؤمنون عند شروطهم کار کنیم فعلاً حکم را بگذارید کنار، الشرط يجب فعلاً با يجب، الوفاء به را داریم، الشرط يجب الكون عنده را داریم عند شروطهم

حالا این را انشاءالله بعداً تحلیل می کنیم محمول
خودمان را درست می کنیم الآن دعوا سر این است.

امام(ره) می خواهند بفرمایند در روایات ما یعنی
در روایتی که هم کلمه شرط هست هم مزین به ذیل
المؤمنون عند شروطهم مثل روایت منصور هر جا
المؤمنون عند شروطهم هست شرط ضمنی است توضیح
دادیم در روایت بریره آنها شرطشان ضمن عقد بیع بود،
در روایت منصور شرط ضمن عقد نکاح بود. امام(ره)
می خواهند بگویند اینجا چون ما قرینه داریم لذا اینجا
مشکلی در کلمه شرط نداریم تعبیر بسیار زیبایی دارند
در بیع ایشان می فرمایند که ثمّ مع عدم الجامع بینهما
اگر جامعى نداشتیم لا یحمل قوله صلى الله عليه و آله
و سلم: المؤمنون عند شروطهم على المعنيين إمّا لعدم
إمكانه كما قالوا یا بخاطر اینکه استعمال در اکثر است و
محال است أو لعدم الحمل علیه إلا مع القرينة یا اینکه
ما اگر بخواهیم بر اکثر حملش کنیم قرینه می خواهد
عرفاً لکونه خلاف المتعارف که مبناء خود ایشان است
در اصول سر جای خودش، ما هم قبلاً در صحت این
را شرح دادیم فلا بدّ بأن یراد منه اینجا باید یکی از دو
معنا را اراده کنیم یراد منه أحد معنییه باید یکی از دو
معنا را اراده کنیم منتهی مشکل حل است و قد دلّت
النصوص على إرادة المعنى الأوّل منه، ولا دلالة على
إرادة الثانی دلالتی نداریم بر اینکه کسی تعلیق را اراده

کند إِلَّا توهم دلالة بعض الروايات عليها، وسيأتي الكلام فيها امام(ره) می فرمایند بله ما قبول داریم در بعضی روایات دیگر تعلیق هست خود ما هم تقویت می کنیم اما در المؤمنون عند شروطهم نه خیر هر جایی که شرط با ذیل المؤمنون عند شروطهم آمده، ضمنی است اگر اینطوری شد لذا من در ناحیه موضوع مشکل ندارم که بگویم تعدد معنا دارم جامع ندارم، استعمال در اکثر یا محال است یا خلاف متعارف است، این موانع را ندارم، شرط در المؤمنون عند شروطهم رفته در ضمنیت، الزام ضمنی اگر این الزام ضمنی آمد آنموقع من مشکلی از این بابت ندارم، موضوع ما روشن است چون عرض کردم اگر بروم سراغ تعلیق نمی توانم إلقاء خصوصیت کنم، ربطی ندارد موضوعم شرط است، شرط هم الزام ضمنی است از این جهت مشکلی نداریم این نکته اول.

اشکال دیگر به بیان حضرت امام(ره) و جواب آن

نکته دوم در فرمایش حضرت امام(ره) این است که حالا بروم سراغ حکم، محمولم چه چیزی است؟ اگر گفتم اینجا محمول من حکم وضعی است و حکم وضعی لزوم است، بله آنجا اشکال پیش می آید دو تا اشکال پیش می آید اشکال اول اینکه آقای خویی(ره) گفته اند اصلا ما لزوم اینجا نداریم قبلا خواندیم لزوم نداریم چون المؤمنون عند شروطهم ظاهر در وجوب

تکلیفی است حالا وجه آن را توضیح می دهیم امام(ره) وجه آن را در بحث لزوم توضیح داده اند در صحت زود از آن گذشته اند این را خواندیم و وجوب تکلیفی برای مؤمن و برای مسلم این است که مکلف به این است که عند شرطه پایبند به شرطش باشد و لذا آقای خوئی(ره) اشکال کرده اند گفته اند اینجا دیگر ما نمی توانیم با لزوم(...) لزوم دیگر کاری به مؤمن و مسلم ندارد همانجا هم گفتند لذا بین أوفوا بالعقود با حدیث شرط فرق است با اینکه آن یا ایهاالذین آمنوا دارد ولی فرق است با نظر خودشان ما رد کردیم آنجا بحث فارق را گفتیم فرق نیست ولی حالا بالاخره یک فقیهی می گوید من لزوم هم ندارم که شما بخواهید با آن مناسبت حکم و موضوع درست کنید این اشکال اول.

اشکال دوم اشکال مرحوم آقای مروج(ره) و عده ای از محشّین است که چه کسی گفته لزوم با مطلق قرار تناسب دارد؟ واقعا این مناط می خواهد واقعا مناط در مطلق قرار است؟... ما بگوییم مطلق قرارها لازم است، اگر حکم لزوم باشد واقعا إلقاء خصوصیت از الزام ضمنی و رفتن به الزام بلکه مطلق جعل و قرار، این نیاز دارد به علم به وحدت مناط و این سخت است واقعا.

امام(ره) می خواهند بفرمایند نه اینجا فتوای ما همان فرمایش آقای خوئی(ره) است اینجا حکم تکلیفی داریم

حکم تکلیفی چیست؟ پس موضوع شد ضمنی الزام ضمنی، شرط به این معنا کاری به تعلیق نداشته باشید حکم چیست حکم وجوب تکلیفی است چرا؟ فرمایش ایشان این است حالا این قسمت را در بحث صحت خیلی تفصیل ندادند گفتند علی ما مرّ، اما در بحث لزوم این را تفصیل می دهند در صحت اجمالا گفته اند أنه لا شبهة في دلالة المسلمون عند شروطهم علی نفوذ الشرط، سواء قلنا باستفادة التكليف منه، لما أشرنا إليه والى وجهه في الادلة السابقة فراجع اینجا ارجاع داده اند إحاله کرده اند به قبل که اینجا المؤمنون عند شروطهم دلالت بر وجوب می کند بر اساس توضیحی که دادیم.

اما در بحث لزوم که آمده اند نه دیگر خودشان توضیح دادند ثم إن تلك الجملة إخبارية بداعي الانشاء همین توضیحی که آقای خویی(ره) هم دارند و قبول دارند، اجمالا چون امام(ره) توضیح دادند توضیح می دهیم والاخبار بالوقوع في مثل المقام لا یصح امام(ره) می خواهند بفرمایند اینجا ما یک ادعا داریم می کنیم که اگر مولا در مقام انشاء خبر داد، وقتی خبر داد که یعید یصلی آمدند سوال پرسیدند امام(ع) بجای اینکه دستور بدهند خبر دادند، این را ادعا کرده امام(ع) که من دستور دادم و مکلف من امتثال کرده و دارم خبر می دهم لذا آقایان می گویند صحت این جمله متوقف

بر این است که ما آن را حمل بر انشاء کنیم به لسان اَبْلَغ و الا... خیلی ها إعاده نمی کنند، خیلی ها ممکن است سهل انگاری کنند پس یعید را چطور درست کنیم؟ یعید فقط اینطور درست می شود که مولا ادعا کرده که طلب کرده و طلب امتثال شده لذا اینجا یک حقیقت ادعایی درست می شود که در مقام بعث مولا بجای آنکه دستور بدهد ادعا می کند تحقق دستورش را لذا این بنحو آكد همین بیان خیلی خوبی بود که هم ایشان قائل است هم آقای خویی(ره) قائل است در مثل مقام جمله خبری در وادی بعث [وارد شده] است

و الإخبار بالوقوع في مثل المقام که مقام بعث است لا یصحّ چون إخبار بالوقوع اگر بخواهد حمل بر إخبار معمولی بشود درست بدست نمی آید إلا مع دعوی عدم تخلف المأمور عن الإيجاد الا اینکه کسی ادعا کند من دستور دادم و مأمور یعنی مکلف رفت انجام داد و بعبارة اخرى: إِنَّ الإخبار بالوقوع مبنيّ علی دعوی الوقوع و أَنَّ المخبر به لا بدّ من تحقّقه مخبر به که من خبر از آن می دهم قطعاً محقق است لسدّ الأمر جميع أنحاء عدمه چون آمر با بعثش انگار راه را بسته باید محقق بشود کأنّه مدّعٍ بأنّ المؤمن لا يتخلف عن قوله مؤمن از قولش تخلف نمی کند و هذا الادعاء لا یصحّ إلا مع كون المسلم ملزماً بإيقاعه، فيفهم منه لزوم الإيجاد

بنحو أبلغ بعد امام(ره) مثال می زنند همین مثال های معروف هذا نظیر قول المولى لعبده: تذهب إلى السوق و تشتري تذهب و تشتري یعنی دستور می دهم بروی بخری و إخبار بداعي البعث علی نحو بلیغ که همین توضیحاتی است. لذا امام(ره) این را در بحث خودمان که الآن لزوم است قشنگ شرح داده اند در صحت شرح نداده اند إحاله کرده اند به قبلی ها ولی در لزوم قشنگ توضیح داده اند چون عرض می کنیم خیلی به درد لزوم می خورد توضیح خواهیم داد.

لذا امام(ره) می خواهند بفرمایند فتوای ما اینجا وجوب است در صحت هم می گوئیم وجوب تکلیفی حالا اگر وجوب تکلیفی درست شد مقابل این حرف چه کسی بود؟ اگر یادتان باشد محقق ایروانی(ره) که می گفتند نه آقای خویی(ره) هم نقل کردند و رد کردند آقای مروج(ره) هم نقل کردند و رد کردند.

محقق ایروانی(ره) می گفتند نه، این روایت در مقام بیان خصائص مؤمن است یک خصوصیت اخلاقی را می گوید که مؤمن اخلاقاً تخلف نمی کند از شرطش، وجوب از آن بدست نمی آید. امام(ره) می گویند نه حق با اینها است که می گویند به نحو ابلغ دلالت بر وجوب می کند این تا اینجا.

اگر موضوع شد الزام ضمنی محمول شد وجوب

امام(ره) می فرمایند شما اینجا می توانید راحت إلقاء خصوصیت کنید اینجا دیگر اشکال آقای مروج(ره) وارد نیست شما می توانید بگویید این وجوب تکلیفی که ما متوجه مؤمن می کنیم و مؤمن را ملزم می کنیم، تعبیر قشنگ ایشان هم در صحت هم اینجا داریم می گوئیم چه فرقی می کند بین قرار ضمنی و قرار غیر ضمنی، بین قراری که اسمش بیع است و بین قراری که اسمش نذر است، بین قراری که اسمش عهد است، چه فرقی می کند؟ بین قراری که اسمش نکاح است المؤمن يجب عليه الوفاء به این قرار، مؤمن ملزم است آن تعبیر قشنگ ایشان اینجا که ما از آن استفاده می کردیم در صحت، قشنگ استفاده کردند همین تعبیری که گفتیم آقای مروج(ره) هم همین را می آورد ولی تعجب می کنیم حکم را می برد سر لزوم، امام(ره) می گویند نه اینجا ما بجای اینکه ببریم سر لزوم می آوریم سر وجوب، وجوب تکلیفی حکم است و این حکم مناسب است اگر این حکم با موضوع مناسبت داشته باشد دیگر مشکل حل است تعبیر این بود که أن ما یكون المؤمن ملزماً به آنکه مؤمن ملزم به اوست هو جعله و قراره ملزماً یعنی حکم وجوب است حکم الزام است جعله و قراره من غیر دخالة عنوان الشرط فيه، فالضمنیة و الابتدائیة و الشرط و سائر عقود المومن على السواء في ذلك هر قراری هر عهدی، عهد یعنی

قرار قبلا خواندیم. امام(ره) می خواهند بفرمایند اگر کسی حکم را کرد تکلیفی و رفت سراغ وجوب دیگر مشکل آقای مروج(ره) حل می شود، یعنی اشکالی که به آقای مروج(ره) می گیریم این است که شما آنجا می گوید ملزم، بعد اینجا می آورید ملزماً یعنی الزامش می کنید، ایجاب می کنید بر او تکلیفش می کنید. اگر ما حکم را تکلیفی کردیم تنقیح مناط روشن است نمی توانید بگویید مناط وجود دارد، مناط این است که مؤمن چون مؤمن است، مسلم چون مسلم است باید عمل کند به همه امور که همه قرارش ضمنی استقلالی الزامی غیر الزامی خیلی راحت تنقیح مناط شکل می گیرید به حکم تکلیف.

اشکال و جواب اشکال محقق خوئی(ره)

این جواب آقای مروج(ره) را دادیم برمی گردیم می گوئیم حضرت آقای خوئی(ره) یک جواب هم به شما بدهیم آقای خوئی(ره) در فضای وجوب وضع تنقیح مناط را نکرد که حالا ما اضافه کردیم و با تنقیح مناط مشکل صدق آن را بر بیع حل کردیم تمام اما می خواهیم برگردیم بگوئیم آقای خوئی(ره) شما چرا در فضای وجوب تکلیفی فرار می کنید از حکم وضعی؟ آقای خوئی(ره) فرمودند اشکال ما این است که حکم وضعی که ربطی و اختصاصی به مؤمن و غیر مؤمن

ندارد اشکال این بود که تعبیر ایشان این بود مؤمن و مسلم اگر بحث حکم وضعی [بدانیم]. امام(ره) می خواهند بفرمایند که بله تکلیفی برای مؤمن بود، برای مسلم بود ولذا مؤمن و مسلم را مبناءً تنقیح مناط قرار دادیم، تعبیر ما هم همین است أنّ ما یكون المؤمن ملزماً به با مؤمن و محمول حکم تکلیفی، تنقیح مناط کنیم این درست است.

اما اگر ما به مؤمن گفتیم تو ملزم به وفای به شرطت هستی معنایش این است که شرط شما صحیح است، عهده صحیح است، بیعت صحیح است، یمینت صحیح است، نذرت صحیح است، اگر قرارش و جعلش صحیح نباشد چطور ملزمش می کنم به رعایتش؟ ایشان می خواهد بگوید ما می توانیم از مفاد وجوب تکلیفی وفای به قرار، صحت قرار را بدست بیاوریم اشکالی ندارد. اگر اشکالی نداشت که قبلاً هم از این فرمایش ایشان استفاده کرده بودیم آنموقع داریم ادعا می کنیم که اینجا حکم وضعی صحت را داریم از وجوب تکلیفی وفاء به شرط بلکه وجوب تکلیفی وفاء به مطلق جعل و قرار(...) صحت را درست کنیم چه اشکالی دارد؟ و بعد آن صحت اعم است ربطی به آن بحث تکلیفی ندارد، تکلیفی برای مؤمن است صحت امر است تمام شد به شرط آنکه ما وضعیه را صحت معنا کنیم فعلاً، این هم این نکته

ایشان می فرمایند اگر اینطوری شد آنموقع یک نکته دیگری ما نتیجه می گیریم و آن این است که در این فضا که ما داریم با حکم وضعی صحت کار می کنیم در این فضا که ما رفتیم سراغ حکم وضعی صحت، دیگر چرا حدیث شرط را جزء ادله صحت بیع نیاوریم، صحت معاطات نیاوریم؟ باید بیاوریم، آقای خویی(ره) می گفتند ما نمی آوریم، از تلامذه آقای خویی(ره) قبلاً خواندیم چون قائل به ملازمه نیستیم خلافاً با استادشان محقق نائینی(ره) آن ملازمه برای این بود که ما صحت را از لزوم بدست بیاوریم یادتان است اشکال این بود در أوفوا بالعقود هم همین را داشتیم امام(ره) می فرمایند نه ما الآن صحت را از وجوب بدست می آوریم، نه از لزوم، حرف آنها این بود می گفتند ما چون قائل به ملازمه نیستیم یعنی معاطات را لازم نمی دانیم لذا نمی توانیم از دلیلی که می خواهد مطابقاً لزوم را درست کند و ما بعداً این مدلول مطابقی اش را در معاطات تخصیص می زنیم صحت معاطات را بدست می آوریم خلافاً لنائینی(ره)، آقای خویی(ره) و تلامذه آقای خویی(ره) مقرر ایشان در مصباح الفقاهة همین تقریر را می کرد که چرا استاد ما آقای خویی(ره) أوفوا بالعقود را یا حدیث شرط را در ادله صحت نیاورده اند بخاطر چه چیزی؟ بخاطر اینکه بحث ملازمه پیش می آید و همین درگیری که چند بار توضیحش دادیم با

آقای نائینی(ره)،

امام(ره) می فرمایند نه ما این را الآن از تکلیفی بدست آوردیم، نه از لزوم، حالا لزوم بحث ماست می رسیم به آن، شما فرض کنید لزوم هم درست نشود که حالا درستش می کنیم انشاءالله ولی صحت را ما داریم از تکلیف بدست می آوریم، اگر صحت را از تکلیف بدست آوردیم دیگر چه مشکلی شما دارید چرا آن را نمی برید در ادله صحت؟ و این یک اشکالی است هم به آقای خویی(ره) هم به شیخ(ره) که شما حدیث شرط را مثل آیه أوفوا بالعقود باید این ها را بیاورید در ادله صحت، لسانشان لسان أحل الله البیع است که مستقیماً شما به صحت می رسید اما از مدلول مطابقی تکلیف، نه اینکه بخواهید اول به لزوم برسید بعد از لزوم به صحت برسید آن اشکال پیش بیاید که اگر کسی اجماع قائل شد بر اینکه معاطات لازم نیست با آن چه کار می کنید؟ وقتی مدلول مطابقی تخصیص می خورد می تواند مدلول التزامی به قوت خودش باقی بماند؟ آن بحثی که آقای نائینی(ره) دارند و آقای خویی(ره). نه اصلاً ما از آن مسیر نمی خواهیم برویم پس این هم این نکته. پس ببینید خوب یکی یکی بدست بیاید حالا جمع کنیم که برسیم به نکته بعدی اگر برسیم آن را هم توضیح می دهیم اگر نه انشاءالله برای شنبه.

جمع بندی فرمایش حضرت امام (ره)

پس ما اولاً نشان دادیم تأمل امام (ره) در موضوع نیست علی تأمل که اینجا بیان کرده اند در لزوم و تأملی که در صحت بیان کردند بحث موضوع در آن نیست یعنی در شرط اشکالی نداریم تعدد معنا و عدم وجود جامع و مسئله استعمال در اکثر که عرفی نباشد و خلاف این مانع نمی شود که توضیح دادیم آن را. دو اینکه تأمل در حکم وضعی ممکن است پیش بیاید، اگر کسی با حکم وضعی کار کند مستقیماً بخواهد از این روایت حکم وضعی بدست بیاورد آدم تأمل می کند و اشکال در آن هست که اینک مرحوم آقای مروج (ره) در هدی الطالب تبعاً از بعضی از محشّین عرض کردیم اشکال دارند که اینک آقای خویی (ره) اصلاً اصل لزوم را قبول نکردند با حکم وضعی ممکن است تنقیح مناط گیر کند، اما اگر ما برویم سراغ حکم تکلیفی، حکم تکلیفی را از باب ابلغ بودن با همین توضیحی که داده شد قبلاً هم امام (ره) چند جای دیگر گفتند درست کنم من می توانم با حکم تکلیفی وجوب تنقیح مناط کنم، با حکم تکلیفی وجوب تنقیح مناط می کنم سوماً، نکته بعدی این است که ما می توانیم از این حکم تکلیفی وجوب صحت را نتیجه بگیریم و بگوییم این وجوب وفاء به این قرار از آن صحت قرار بدست می آید، این هم تمام شد پس توجه کنید دوتا مطلب می شود

تنقیح با حکم تکلیفی است خود حکم تکلیفی موضوع را توسعه می دهد صحت از باب ملازمه این تکلیف با آن صحت است آن صحت می آید همه را درست می کند.

نکته چهارم این است که تا اینجا جواب آقای خویی(ره) را هم می دهیم می گوئیم حکم تکلیفی سر عنوان مؤمن است سر عنوان مسلم است درست هم می گوئید لذا تنقیح مناط ما با حیث تکلیف است، حکم وضعی لازمه این تکلیف است اشکالی پیش نمی آید، صحت یک حکم وضعی است برای همه قرارها مشکلی نداریم مخصوصاً با آن توضیحاتی که ما به آقای خویی(ره) در فارق بین المؤمنون عند شروطهم با یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود که خواستند مخصوصاً وقتی بحث آن خطابات را بیاوریم و آن اشکالات آن دیگر ریشه کن می شود این چهار تا مطلب.

نکته پنجم این است که با توضیحاتی که دادیم حکم صحت، نیاز به تلازم دلالت هم ندارد و آقایان با این تحلیل ما باید حدیث شرط را جزء ادله صحت می آوردند حداقل بحثش می کردند این نکته پنجم. نکته ششم این را بگوئیم این را هم میرسیم کوتاه بگوئیم بقیه بعداً انشاءالله. نکته ششم اینجا وجود دارد حالا امام(ره) می خواهند بفرمایند اگر یک کسی گفت حکم

تکلیفی ما استحباب است یعنی حرف آقای ایروانی(ره) را گفت زیر بار استدلال ما نرفت، استدلال امام(ره) و استدلال محقق خویی(ره) این بود که نه این جمله خبریه است در مقام بعث و لذا وجوب است و وجوب ابلغ است و آكد است با توضیحاتی که دادیم اما اگر کسی گفت نه ما داریم از آن می فهمیم المؤمن ایمان إقتضاء می کند که این خصلت اخلاقی که نقض عهد نکند نقض قرار نکند اینطوری است امام(ره) می فرماید که اگر کسی رفت سراغ استحباب تنقیح مناط به هم نمی خورد یک، من اگر رفتم سراغ حکم استحابی باز هم می توانم بگویم این استحباب برای مطلق جعل و قرار است اشکالی ندارد دقت کنید که یعنی تنقیح مناط دارد زورش می رود بالا متوقف بر وجوب هم نیست با حکم تکلیفی استحباب هم می شود تنقیح مناط کرد اینجا خصوصیتی نیست که ما بگویم مؤمن قرار ضمنی اش را ملتزم است اخلاقاً اما قرار استقلال را ملتزم نیست این است لذا ایشان می خواهند بگویند تنقیح مناط به هم نمی خورد دو صحت هم بهم نمی خورد این ترقی است که قشنگ ایشان انجام می دهد ترقی اش این می شود که اگر ما قبول کردیم مؤمن باید برای مطلق جعل و قرارش احترام قائل باشد و بپذیرد یعنی تخلف نکند از آنها معنایش این است که مطلق جعل و قرارش صحیح است چه حکم به این استحابی

تلقى بشود چه وجوبی تلقی بشود این فضای فرمایش ایشان است می گویند فتوای خود ما وجوب است از باب همان قانون اصولی و وجوب حالا بعداً می بینید در بحث لزوم خیلی به درد ما می خورد فتوای ما این است لذا عرض کردیم امام(ره) کیفیت دلالت بر وجوب را در لزوم تحلیل می کنند چون با آن کار دارند ولی اگر کسی آمد گفت استحباب است مثل محقق ایروانی(ره) باز هم تنقیح مناط سر جای خودش است، از آن طرف ملازمه با صحت هم سر جای خودش است ملاحظه می کنید این سازمان بسیار زیبای فرمایش حضرت امام(ره) است و حالا نکات تکمله ای هم داریم انشاءالله جلو بریم و ببینیم با این تحلیل که ایشان ارائه می کنند می گویند البته ما یک راه دیگری هم داریم راه دیگر این است که صحت را مستقیم بدست بیاوریم از خود روایت نه از طریق حکم تکلیفی وجوب یا استحباب که توضیح خواهیم داد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱۴۰۰/۰۱/۲۸

جلسه صد و هجدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

بررسی نزاع امام(ره) با اعلام ذیل حدیث شرط

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام(ره) ذیل حدیث شرط بود و تا اینجا رسیدیم که نزاع ایشان را با اعلام بررسی کردیم یعنی با محقق ایروانی(ره) و با محقق خویی(ره) و با شیخ(ره) حتی و ایشان اجمالا نشان دادند که ما می توانیم بر اساس استفاده حکم تکلیفی حالا چه آن حکم تکلیفی را وجوب بدانیم که حق همین است با آن مکانیزیمی که توضیح دادند، چه آن حکم تکلیفی را استحباب بدانیم که محقق ایروانی(ره) قائل هستند، با فرض استفاده از حکم تکلیفی از حدیث

شرط، ما راحت می توانیم یک حکم وضعی صحت و نفوذ شرط را قائل بشویم، شرط صحیح و نافذ است و نفوذ دارد و درست است و لذا از مؤمن خواسته شده که به شرطش پایبند باشد حالا یا تکلیف وجوبی و الزامی یا تکلیف استحبابی و در فضای چنین حکم وجوبی یا استحبابی هم تنقیح مناط درست است و ما می توانیم شرط را بر مثل بیع و بر هر جعل و قراری منطبق بدانیم، تنقیح مناط و مناسبت حکم و موضوع که منوط بود به اینکه مناط منقح بشود درست است.

تا اینجا در قالب آن شش نکته ای که گفته شد ما فرمایشات امام(ره) را تحلیل کردیم جواب محقق ایروانی(ره) را در انکار وجوب دادیم، جواب محقق خویی(ره) را در انکار حکم وضعی دادیم، جواب آقای مروج صاحب هدی الطالب را دادیم که ایشان می خواستند بگویند مناسبت حکم و موضوع باید تنقیح مناطش در آن باشد و گفتیم بله شما رفته اید سراغ لزوم و با لزوم خواستید تنقیح مناط کنید ما با حکم تکلیفی می خواهیم تنقیح مناط کنیم. جواب این اعلام را راحت می دهیم، هیچ اشکالی هم در آن نمی بینیم بر خلاف آقای خویی(ره) که ما بگوییم تکلیف برای مؤمن است برای مسلم است، اشکال ندارد حالا وجوباً یا استحباباً اما حکم وضعی دیگر اختصاص به مؤمن و مسلم ندارد و لذا ما حکم وضعی داریم. و از آنجا

هم بدست آمد که این حکم وضعی که داریم درست می‌کنیم و از حکم تکلیفی بدست می‌آوریم ربطی به آن بحث ملازمه ندارد چون آنجا ملازمه بین وضعی و وضعی بود یعنی لزوم می‌خواست مطابقی باشد، صحت می‌خواست التزامی باشد بعد در معاطات دچار همان مشکل تخصیص و آن حرفها می‌شدیم اما ملازمه تکلیف و وضع است این تا اینجا قشنگ مطلب امام(ره) گفته شد و روشن شد.

بیان دیگر امام(ره) که می‌خواهند صحت را مستقیم استفاده کنند بدون حکم تکلیفی

باقی می‌ماند این نکته که ایشان [حضرت امام] در کتاب بیع خودشان می‌خواهند بگویند که ما یک راه دیگری داریم که صحت را مستقیم بدست بیاوریم کاری به تکلیف نداشته باشیم ما می‌خواهیم مستقیماً صحت را درست کنیم نه اینکه صحت را از طریق حکم تکلیفی وجوب یا حکم تکلیفی استحباب بدست بیاوریم چطور صحت را مستقیم بدست می‌آوریم؟ ایشان می‌خواهند بفرمایند بخاطر اینکه در روایت کَأَنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ شَرْطِهِ اسْتِ يَ الْمَسْلَمَ عِنْدَ شَرْطِهِ. فرمایش مهم ایشان این است که کَأَنَّ اینجا ما شرط را به یک امر محسوس تشبیه کردیم و برای این امر محسوس، یک واقعیت خارجی قائل هستیم، اگر ما گفتیم این شرط

مثل یک ستون است مثل یک دیوار است مثل یک شجر است و مؤمن را خواستیم که عند شرطه باشد اگر گفتیم مؤمن عند شرطه است و شرط را کردیم یک معنای محسوسی ادعاء و یک تشبیه کردیم معقولی را به محسوسی آنموقع معنایش این است که این شرط صحیح است و الا شرط فاسد که واقعیت ندارد، باطل و خراب است و اشکال به آن وارد است، ایشان می خواهند اینطور بفرمایند و خیلی هم مرتب می فرمایند آنجا که من می توانم مسئله را نه از طریق حکم تکلیفی بلکه مستقیم صحت شرط را بدست بیاورم، چرا مستقیم صحت و شرط را بدست بیاورم؟ از باب همین که عرض کردیم که مؤمن عند شرطه است و وقتی مؤمن عند شرطه است، شرط واقعیت خارجی پیدا می کند و صحیح است که به مؤمن گفتند تو عند شرطه باش.

لذا تعبیر بسیار جالب ایشان این است که اگر کسی این تشبیه معقول به محسوس را از ما قبول کرد و ادعا را که در حدیث شرط وجود دارد از ما پذیرفت می شود مستقیماً از آن صحت را بدست بیاوریم و به این تعبیر ثم إنه لاشبهة فی دلالة المسلمون عند شروطهم علی نفوذ الشرط سواءً قلنا بإستفادة التكلیف منه لما أشرنا الیه و الی وجهه فی أدلة السابقة فراجع که عرض کردم تفسیر این مطلب را ایشان در لزوم می دهند چون با

وجوب خیلی کار دارند و ما به لزوم که رسیدیم وجه آن را می‌گوییم أم قلنا بإستفادة الوضع منه ما مستقیم بأن يقال إن الشروط امورٌ اعتبارية لامعنى لكون المسلم عندها على الحقيقة فيكون الكلام مبنياً على ادعا كون الشروط اموراً متمثلة حساً وقتی که واقعیت حسی به یک امر اعتباری می‌دهیم داریم ادعا می‌کنیم که این امر اعتباری یعنی شرط، یک واقعیت خارجی پیدا کرده و به ما گفته اند قیام عنده، عند شرطت باش بحیث یصح القیام عنده و لاتصح الدعوی این ادعا درست در نمی‌آید الا إذا كانت الشروط معتبرة عند الشارع فلو كانت ملغاة عند الشارع و بحکم العدم كانت غیر صحیحة فصحتها منوطهٌ بإنفاذها و اعتبارها معنایش این است که شارع واقعیت آنها را قبول دارد چون واقعیت آنها را قبول دارد مشکلی نداریم

لذا امام(ره) می‌فرمایند اگر اینطوری شد آنموقع ما كأنّ داریم می‌گوییم در این روایت دو حکم داریم، از آن جهت که جمله خبریه در مقام بعث بکار رفته حکم وجوب داریم، از این جهت که ادعا کردیم این شرط یک واقعیت خارجی و حسی پیدا کرده حکم صحت را داریم، این فرمایش مهم ایشان است براساس این تحلیل ایشان، آنموقع ما هیچ مشکلی نداریم که از این روایت دو حکم هم عرض داشته باشیم، صحت از طریق آن ادعا، وجوب از طریق این ادعا، دو تا ادعا

داریم: صحت شرط از طریق اینکه واقعیت خارجی پیدا کرده این شرط و واقعیت خارجی پیدا کردن آن عند الشارع منوط به این است که شارع صحیح بداند آن را، وجوب از طریق این ادعا که داریم اخبار می کنیم به اینکه شرطت را عمل می کنی، پیش شرطت هستی این خبر از اینکه تو اینطوری هستی یعنی عمل به این شرط واجب است، اینجا دو تا حکم پیدا می کنیم هم عرض هم از طریق دو تا ادعا این یک،

راه قبلی که جلسه قبل رفتیم این نبود، این بود که ما ادعای اول را انجام بدهیم وجوب را بدست بیاورم بعد ملازمه بین وجوب و صحت را درست کنیم، یک تنزل هم کردیم که نه اصلاً شما ادعا نکنید بگویید ظاهر این استحباب است ولی باز می توانید ملازمه را درست کنید، ببینید این سازمان فرمایش ایشان است در حکم وضعی صحت، حالا از جهت فنی و علمی می شوند سه طریق، طریق اول که خودشان اختیار می کنند هم عرض بودن حکم وجوب و صحت است از طریق دو تا ادعا، هم عرض هستند یعنی اینکه متوقف بر دیگری نیست دو تا ادعا، طریق دوم که کسی آن قاعده که دلالت جمله خبریه در مقام بعث بر وجوب آكد است را بپذیرد که گفتیم آقای خویی(ره) هم پذیرفته اند جواب محقق ایروانی(ره) هم داده اند امام(ره) هم پذیرفته اند حالا شما ملازمه درست کنید.

طریق سوم این است که نه اصلاً ادعاها را در آن نبینید نه ادعای اول که صحت را در عرض وجوب به شما بدهد نه ادعای دوم که اصلاً وجوبی درست بشود که ملازمه با صحت داشته باشد نه خیر بیابید بگویید که من یک حکم استحبابی دارم که از علائم مؤمن است و از علائم مسلم است که خیانت نمی کند به شرطش، به وعدهش، به عهدش همان چیزهایی که گفته شد ادعایی هم در آن نیست ولی همان هم ملازمه دارد با صحت. با این جمع بندی که الآن براساس این نکته هفتم ما انجام می شود این نکته هفتم را وقتی بگذارید سرشش تا نکته قبلی جمع آن می شود همین که گفتیم.

خدمت شما عارضیم که براساس این جمع بندی آنموقع هر کس با مبناء خودش سازمان خودش را جلو می برد، ایشان می گویند تنقیح مناط مسلم است با هر کدام از این مسیرها بروید تنقیح مناط مسلم است چون تنقیح مناط متوقف بر تکلیف است، تکلیف هم حتی استحباب. استفاده وضع هم مسیر خودش را دارد، این سازمان فرمایش ایشان است.

اشکال امام (ره) به بیان خودشان

بعد ایشان یک اشکالی مطرح می کنند هم در اینجا و هم در رساله شروط خودشان که آن هم مهم است

در این سازمان و آن اشکال این است که اگر یک کسی بگوید قبول است ما اینجا گفتیم مؤمن عند شرطش است اما از آن فهمیده نمی شود که شرطش صحیح است، شاید این جمله جمله شرطیه باشد یعنی اگر صحیح باشد شما عند شرطت باش یعنی یک اشکالی را وارد می کنند به آن استفاده مستقیم خودشان که این المؤمن عند شرطه که شما فرمایش فرمودید و از آن بدست آوردید صحت شرط را از آن چطوری بدست آوردید المؤمن عند شرطه می خواهد بگوید اگر شرطی کردی و آن شرط درست بود باید عند شرطت باشی، اگر این یک حالت شرطیه بودن و لوی بودن در آن باشد چه مشکلی پیدا می کند؟ ما با لو کار کنیم یعنی این مفاد را لوی ببینیم

جواب امام (ره) به اشکال خودشان

ایشان آنجا یک جواب روشنی که می دهند آن این است که اگر ما وجوب حکم تکلیفی به نام وجوب را از این بدست آوردیم این با لو نمی سازد، اگر کسی فتوا داد به اینکه این جمله خبریه است در مقام بعث دلالتش بر وجوب آکد است و کسی که اینطور حرف می زند اینطور خبر میدهد معنایش این است که صحت مسلم است، او آمده از حکم شرع سوال کند به او می گویند تو فلیف بشرطها نکته اول ایشان آنجا این است یعنی

خلاصه اینطوری می شود که کسی که حکم تکلیفی را وجوب ببیند آن هم از باب دلالت جمله خبریه در مقام بعث، این لو در آن نیست.

نکته دومی هم که ایشان آنجا دارند و نکته خوبی است این است که ما این را با قطع نظر از استفاده اهل بیت(ع) از این روایت داریم می گوئیم ما صناعت اصولیش را می گفتیم و الا در روایات ما که اصلاً فلیف بشرطها آمده مثل آن حدیث منصور و غیره که توضیح داده شد که مزین به المؤمنون عند شروطهم است اگر اهل بیت(ع) از این صحت و لزوم، صحت و وجوب را بدست بیاورند که دیگر بحث روشن است و الا این بحث ما با قطع نظر از این است که آنها چطوری بکار بردند، آنها وقتی بدست آوردیم بکار بردند پس معلوم است که صحت مفروغ عنه است و لذا تکلیف را بر آن بار کردند آنها، خود ما هم که صناعتاً بگوئیم همینطور است همین را بیان می کنیم این دو تا نکته .

نکته سوم که باز نکته فنی است و باید آن را تحلیل کنیم این است که ما می توانیم اصلاً در سیستمی که داریم دو تا ادعا می کنیم، می شود از جهت فنی یک ادعا در صحت شرط در آن باشد در یک ادعا شرط اعم باشد؟ خیلی هم قشنگ تحلیل می فرمایند یعنی اگر یک کسی رفت در سیستم ادعا، واقعا می توانیم در

سیستمی که داریم دو تا ادعا می کنیم، این دو تا ادعا سازمانشان اینطوری بشود، توضیحی لازم دارد چون ما داریم هم عرض دو تا ادعا می کنیم دقت کنید اگر باز روال محقق خویی(ره) را بروم که از اول فقط یک ادعا کنم و آن ادعا تکلیف باشد، که هیچی آن تکلیف خودش کار را درست می کند ملازمه با صحت را به ما می دهد آن بیانش جداست.

اما اگر من آمدم هم عرض، یعنی همین توضیحی که برای بیان ایشان دادیم، طریق مستقیم این است که من دو تا ادعا می کنم یک ادعا دارم جمله خبریه را در مقام بعث بکار می برم و ادعا می کنم که دستور دادم و محقق شده و دارم از آن خبر می دهم که توضیح دادیم سیستمش را، یک ادعای دیگر این است که نه این شرط را که یک امر اعتباری است می گویم واقعیت خارجی پیدا کرده، که این معنایش این است که نافذ است و صحیح است پیش من که به آن واقعیت دادم، ما الآن در فضای هم عرضی هستیم و الا در فضای آن فرمایش او که ما بیاییم صحت را از طریق ملازمه با تکلیف بدست بیاوریم که اصلا مشکلی نداریم، یا در آن فضایی که ما صحت را از ملازمه با استحباب بدست بیاوریم حالا وجوبش ادعای آنطور بود بعد از آن صحت بدست می آمد استحبابش را که ادعا هم نمی کردیم عرض کردیم آن جمع بندی سه تا را داشته

باشید.

اما اگر ما خواستیم دو تا ادعای هم عرض کنیم این مکانیزم دو تا ادعای هم عرض چیست؟ مکانیزم دو تا ادعای هم عرض برمی گردد به آن بحث بسیار مهم آقایان با سکاکی، چون می دانید سکاکی سیستمش این بود آمد گفت ما اینجا حقیقت ادعایی داریم و گفت که سازمان استعاره وقتی بلاغت پیدا می کند که حقیقت ادعایی وجود داشته باشد، شما وقتی که تشبیه می کنید به اینکه زید مثل اسد است در واقع دارید ادعا می کنید که ماهیت اسد دو تا فرد دارد، یک فرد حقیقی دارد، یک فرد ادعایی این ادعا را سکاکی مطرح کرد برای تبیین ابلغیت استعاره، کار سکاکی اینقدر بود،

بعد یک اشکالی دارند آقایان به سکاکی که حالا ادعا در چه مرحله ایست. این یک بحثی است که ببینیم ادعا در چه مرحله ای اتفاق می افتد؟ اگر کسی گفت ادعا در مرحله مراد جدی است که صاحب وقایع همین را می گوید و اصرار دارد به این که ما ادعا را در این مرحله درست کنیم و اگر ادعا در این مرحله درست نشود آن مشکل سکاکی برطرف نمی شود که تفصیلش در علم اصول داده می شود، اگر اینطوری گفت که اساتید ما خود حضرت امام(ره) و بقیه اساتید ما تابع همین

فرمایش صاحب وقایه هستند که ادعا وجود دارد ولی ادعا در مرحله مراد جدی شکل می گیرد، اگر ادعا در مرحله مراد جدی شکل بگیرد نه در مرحله قبل از آن آنموقع خواسته اند بگویند بله آنموقع مشکل سکاکی حل می شود، اگر اینطور شد آنموقع مراد استعمالی باید یک چیز بیشتر نباشد، بر اساس این سیستم دیگر نمی شود ما بیاییم در این روایت دو تا مراد استعمالی درست کنیم برای دو تا ادعا، ما باید آنموقع شرط را در همان معنای خودش بکار ببریم و شرط را وقتی در معنای خودش بکار می بریم در معنایی بکار ببریم که سازگار با ادعای ما است، که ایشان می خواهند بگویند این یعنی صحت، بر اساس این سیستم بسیار دقیقی که ایشان می خواهند ارائه کنند می خواهند بفرمایند قائل شدن شما به دو تا ادعا راهش جز این نیست که شرط شما صحت در آن مفروض باشد که هم بتوانید ادعا کنید وجوب را از باب آکدیت استعمال جمله خبری در مقام بعث، هم ادعا کنید محسوس بودن و واقعیت خارجی داشتن آن را.

بنابراین براساس این سازمان ایشان می خواهند بفرمایند نمی شود که شما دو تا ادعای هم عرض داشته باشید بعد در تحلیل این دو تا ادعای هم عرض، یک مسیر شما این باشد که با مسیر وجوب شرط صحیح است با مسیر ادعای خارجیت شرط، شرط اعم باشد

که برگردد به اینکه از آن لویی در بیاورید.

براساس این سازمان که سازمان درست و مقبول و عقلایی است عرض کردیم این با قطع نظر از استعمال ائمه است که ما در روایت منصور توضیح دادیم کما اینکه در روایت ابن سنان حالا باز ایشان در ذیل لزوم می فرمایند عرض خواهیم کرد، آنجاها ظاهر در این است که ائمه در صحیح بکارش برده اند، با قطع نظر از استعمال آنها صناعت اصولی بحث ما هم اقتضا می کند به اینکه ما هم عرضی را بپذیریم، حقیقت ادعایی را در مرحلهٔ مراد جدی درست کنیم و مشکل را حل کنیم و این اقتضاء می کند که شرع در هر دو مقام صحیح بکار برود. این سازمان ایشان است که با این تحلیلی که عرض کردیم عملاً این هشت تا نکته را ما از فرمایش ایشان راحت بدست می آوریم.

احتمال امام (ره): آیا می توان حکم لزوم را علاوه بر صحت داشته باشیم

باقی می ماند اینکه یک احتمالی می دهند که این دیگر مقدمهٔ بحث ورود ما به بحث لزوم است و آن این است که ما می توانیم علاوه بر حکم صحت حکم لزوم را هم داشته باشیم. تکلیف را که داشتیم صحت را که داریم حالا یا مستقیم با آن سیستم ایشان یا از طریق تکلیف با همان روالی که گفته شد، می توانیم

علاوه بر تکلیف و صحت آن دو تا حکم یکی تکلیفی یکی وضعی یعنی صحت لزوم را هم بدست بیاوریم ایشان می گویند این متوقف بر دو تا نکته است که انشاءً بعد این دو تا نکته را هم بررسی می کنیم که دلالت حدیث شرط را بر لزوم هم تمام کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱۴۰۰/۰۱/۲۹

جلسه صد و نوزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

امام (ره): می توان به مسئله حکم وضعی نفوذ و صحت فتوا داد

بحث ما به اینجا رسید که امام (ره) خواستند بگویند ما می توانیم به مسئله حکم وضعی نفوذ و صحت فتوا بدهیم و این نفوذ و صحت را در شرط از حکم تکلیفی می توانیم بدست بیاوریم حالا حکم تکلیفی حکم وجوب باشد یا حکم استحباب، می توانیم مستقیم هم آن را بدست بیاوریم اگر خواستیم آن را مستقیم بدست بیاوریم این متوقف بر این است که ما ادعا کنیم که این شرط یک شیء محسوسی است و مولا دارد می گوید المؤمن عند شرطه المسلم عند شرطه كأنّ برای شرط

یک واقعیتی قائل است و به من گفته تو عند شرطت باش، نزد شرطت باش و امام(ره) می خواهند بگویند که این ادعا امکان ندارد الا به اینکه این شرط صحیح باشد چون اگر فرض کردیم که شرط فاسد است خوب واقعیتی ندارد شرط نزد معتبر تا چنین ادعایی در آن درست بشود.

بعد اینجا که رسیدیم عرض کردیم یک اشکالی وارد شده که امام(ره) چند تا جواب به آن می دهند جواب اخیری که گفتیم بعضی از رفقا تماس گرفتند گفتند این را بیشتر توضیح بدهید ما چون این را قبلا در ذیل صحت توضیح داده بودیم نمی خواستیم طول بکشد ولی چون عرض کردیم که درس مجازی است و استفاده تعداد زیادی از دوستان است که نبودند مختصر توضیح تکمیلی بدهیم که روشن بشود.

اشکال به بیان امام(ره) و جواب آن

اشکال این بود که یک کسی به امام(ره) اشکال کند که ما نمی توانیم بگوییم این بحث لوی است یعنی اگر شرطی کردی که صحیح است تو عند شرطت حاضر باش، کأن لوی است قضیه، امام(ره) گفتیم اینجا چند تا جواب دادند یک جواب خیلی صریح ایشان این است که این لویت اگر در این بیان مستقیم قابل بحث باشد در آن بیانی که ما از حکم تکلیفی می گرفتیم که

قابل بحث نیست لویت در حکم تکلیفی این است که مولا به ما بگوید که ما ادعا می کنیم که تو امتثال کردی و دارم خبر از آن می دهم و ادعای امتثال در شرط صحیح است، آنجا اینطوری ما حکم وجوب را بدست می آوردیم که می گفتیم این جمله خبریه در مقام بعث بکار می رود و دلالتش بر وجوب آکد است که آن را توضیح دادیم آنموقع اگر وجوب وفای به شرط از این جمله بدست آمد خوب معنایش که وفای به شرط صحیح است.

لذا امام(ره) می فرمایند اولاً با این تحلیل ما اشکال لوی وارد بیاید ولی با آن تحلیل که ما از شرط اول وجوب تکلیفی بدست بیاوریم از حدیث شرط بعد از آن صحت بدست بیاورم وارد نیست. کما اینکه این بحث با قطع نظر از استفاده اهل بیت(ع) از این روایت، ما دیدیم در بعضی از روایت فلیف بشرطه آمد و در آنجا مثل همان روایت منصور که استدلال امام(ره) به المؤمنون عند شروطهم بود خوب آنها وقتی استفاده می کنند در مقام بعث، معلوم است که شرط درست است.

این دو تا بعد پاسخ سوم ما یک مقدار آقایان گفتند توضیح بدهید این بود که این با منطق ادعا جور در نمی آید این حرف چرا؟ این را توضیح گفتند بدهید

این درگیری صاحب وقایه و سکاکی را خواستند بیشتر توضیح بدهیم ببینید اینطوری می شد ما گفتیم براساس بیان حضرت امام(ره) ما دو تا ادعای هم عرض داریم بر اساس بیان قبلی که از تکلیف می گرفتیم نه ادعا فقط در ناحیه تکلیف اتفاق می افتاد که جمله خبریه اخبار در مقام بعث، ادعاء دلالت می کرد بر اینکه شما دستور دادید و آن آقا امثال کرده و دارید خبر می دهید، آن یک ادعا بود بعد شما از این وجوب صحت را بدست می آوردید که حالا ما گفتیم استحباب هم باشد باز صحت بدست می آید بدون ادعا که آن بحث قبل بود.

مخالفت سکاکی با نظر مشهور در مسئله حقیقت ادعایی

اما براساس بیان حضرت امام(ره) شما دو تا ادعای هم عرض دارید می خواهید ببینید این منطق ادعا در دو تا ادعای هم عرض چطوری اتفاق می افتد بحث این است که ببینید در مسئله حقیقت ادعایی عرض کردیم یک درگیری سکاکی با مشهور دارد مشهور مجاز را مجاز لغوی می دیدند وقتی شما می گفتید رأیت اسداً یرمی آنها می گفتند که این اسد در غیر ما وضع له استعمال شده است و لذا مجاز مجاز نیست لغوی استعمال یک لفظی است در غیر آنچه که برای آن وضع شده شما اسد را در رجل شجاع دارید استعمال

می کنید می شود استعمال در غیر ما وضع له، سکاکی آمد و گفت نه اینجا ما یک حقیقت ادعایی داریم یعنی ادعا کردیم که ماهیت اسد دو تا فرد دارد، یک فرد واقعی که شیر جنگل است، یک فرد ادعایی که زید مثلا در حمام است. زید در حمام فرد ادعایی ماهیت اسد است، حقیقت ادعایی است که البته آقایان می دانند این شد مبناء بحث اعتبار اعطاء حد شیء بشیء که این حرف بسیار خوبی است از سکاکی مبناء یک بحث بسیار فنی است در فلسفه، خدا رحمت کند مرحوم محقق اصفهانی و علامه طباطبایی و اساتید بزرگواری که این مسیر را در بحث اعتبار و مکانیزم اعتبار جلو بردند، این اصل حرف سکاکی است.

اشکال صاحب وقایة الأذهان به بیان مرحوم سکاکی

منتهی یک اشکالی به این حرف وارد است این اشکال را صاحب وقایة الأذهان استاد حضرت امام(ره) کردند و بعضی از اساتید بزرگوار که مثل آقای فاضل(ره) مثل آقای سبحانی که استفاده هم می گویند کرده ایم از فرمایشات ایشان و قائل هستند به این فرمایش، صاحب وقایة اشکال شان به حرف سکاکی این است که جناب سکاکی ادعا در چه مرحله ای است؟ اگر شما ادعا کردی که ماهیت اسد دو تا فرد دارد و این ماهیت را توسعه دادی آنموقع لفظ را در این معنای

توسعه یافته استعمال می کنید؟ اگر این است که باز آن اشکال مجاز لغوی پیش می آید. برای اینکه آن اشکال مجاز لغوی پیش نیاید، تو باید بگویی این ادعا در مرحله اراده جدی است. ادعا در مرحله اراده جدی است یعنی چی؟ یعنی رأیت اسداً یرمی اسد در همان معنای موضوع له خودش استعمال شده است، از این جهت اسد مشکلی ندارد، منتهی شما در مرحله اراده جدیت دارید ادعا می کنید و توسعه می دهید و الا اگر این اتفاق نیافتد دچار همان اشکال هستید، چه شما بگویید لفظ اسد را که موضوع له آن حیوان مفترس بوده در رجل شجاع استعمال کردم چه بگویی لفظ اسد را در یک معنای وسیع تری استعمال کردم که زید را هم می گیرد بالاخره می شود مجاز غیر ما وضع له می شود اما بهتر این است که کلام سکاکی را اینطوری تفسیر کنیم اگر هم ظاهرش این است به سکاکی اشکال کنیم(حالا دیگر خیلی مهم نیست بگوییم اشکال به سکاکی یا تفسیر کلام سکاکی) به اینکه ادعا در مرحله اراده جدی درست می شود معنایش این است که ما لفظ اسد را در ما وضع له استعمال می کنم تمام ولی در مرحله مراد جدی می خواهم ادعا کنم که همان معنای موضوع له زید را می گیرد، یعنی مجاز می شود در مرحله مراد جدی، نه در مرحله مراد استعمالی و مستعمل فیه ما. این مکانیزمی است که تلامذه صاحب وقایة الأذهان

امام(ره) و غیر امام اینها را قائل اند.

حالا اگر این مکانیزم ادعا را درست کردیم یعنی نشان دادیم که ادعا در مرحله اراده جدی است نه در مرحله اراده استعمالی که ما دیگر مجاز لغوی نداشته باشیم البته توجه کنید که این اشکال وارد هم که باشد آن حُسن کار سکاکی که اعطاء حد شیء به شیء را درست کرد آن سر جای خودش است، حقیقت ادعائیه که منشأ یک بحث بسیار فنی به نام مکانیزم اعتبار شد، آن سر جای خودش لذا آن امتیاز برای سکاکی است. اما این امتیاز که ما ادعا را ببریم در مرحله اراده جدی تصریحش و تبیینش و تقویتش برای صاحب وقایه است اگر این سازمان درست شد برگردیم به ما نحن فیه ببینیم چه می شود؟

در ما نحن فیه ما یک حدیث شرط داریم ما در این حدیث شرط می خواهیم دو تا ادعا کنیم یکبار ادعا کنیم که این جمله خبریه در مقام بعث دارد ادعا می کند که من دستور دادم او انجام داد و حالا دارم خبر می دهم، این ادعا متوقف بر این است که این شرط شرطی صحیح باشد، شرط نافذ باشد، امکان ندارد من در این مکانیزم ادعا بروم سراغ اینکه شرط اعم را مطرح کنم، شرط در این ادعا قطعاً شرط صحیح است، من بعث کردم، دستور دادم به وفای به شرط صحیح، شما

امثال کردید دارم خبر می دهم المؤمنون عند شروطهم المؤمن عند شرطه، دارم خبر می دهم، در اینجا قطعاً مستعملٌ فیه شرط صحیح است و ادعا هم درست در می آید حالا برویم در ادعای دوم.

ادعای دوم این است که من می خواهم بگویم این شرط یک واقعیت خارجی دارد شما می خواهید در این ادعای دوم اشکال کنید که این لوی است، از کجا معلوم که این شرط حتماً شرط صحیح باشد، این شرط اگر صحیح بود واقعیت خارجی برایش قائلیم، امام(ره) می خواهند بفرمایند اگر شما قبول کردید که ادعا در مرحلهٔ مراد جدی است باید مراد استعمالی یک چیز بیشتر نباشد، نمی شود مراد استعمالی در یک ادعا صحیح باشد در یک ادعا اعم باشد، نمی شود. شما مکانیزم ادعا را اگر بردید در مرحلهٔ مراد جدی آنموقع خیلی مطلب روشن و شفاف می شود، شما در واقع یک لفظی را در معنای خودش بکار می برید بعد ادعا می کنید حالا ده تا ادعا می توانید اینجا بکنید، یک طرف ادعا می کنید که خبر دارید می دهید از امثال این می شود به شکل ابلیغی وجوب را برساند، یک جا دارید خبر می دهید از بودن مؤمن عند شرطی که واقعیت خارجی برای آن قائلید همه اش می شود شرط صحیح.

لذا با این توضیحاتی که تبیین کردیم و توضیح دادیم ما گفتیم انصافاً فرمایش امام(ره) فرمایش دقیق و درستی است و شما دو تا راه حل برای نفوذ و صحت دارید یک راه حل شما برای نفوذ و صحت این است که نفوذ و صحت را از حکم تکلیفی بدست بیاورید حالا چه وجوب چه استحباب، یک راه حل این است که مستقیماً بروید و بگویید اینجا من برای شرط یک واقعیت محسوسی قائل هستم و گفتم مؤمن عند شرطه با این توضیحات که داده شد دیگر تکلیف روشن است شما هم توانستید شرط را از باب آن ادعای اول یعنی حکم تکلیفی اعم کنید از ضمنی و ابتدایی بلکه در مطلق جعل و قرار آن را بکار ببرید لذا بر بیع صادق است بر معاطات صادق است هیچ مشکلی هم ندارد، از این طرف می توانید از این المؤمن عند شرطه صحت را بدست بیاورید لذا مطلق جعل و قرار مؤمن صحیح است، مطلق جعل و قرار مؤمن حکم تکلیفی دارد حالا وجوب یا استحباب، ما ترجیح دادیم وجوب را از باب همان قانون ابلغیت اخبار در مقام بعث، محقق ایروانی(ره) رفتند دنبال استحباب گفتیم ولو قبول نداریم ولی با استحباب هم می شود تنقیح مناط کرد بعد هم می شود صحت را از آن بدست آورد. براساس این سازمان تکلیف شما در حدیث شرط کاملاً واضح و روشن است.

اشکالات به مدرسه نجف

و لذا یک سلسله اشکالات را شما به مدرسه نجف اینجا دارید اولین اشکال این است که چرا حدیث شرط را در ادله صحت معاطات نیاوردید؟ دومین اشکال این است که چرا شما برای استفاده از صحت خودتان را ملزم کردید که لزوم را قبلاً ثابت کنید بعد از طریق ملازمه وارد شوید که بشود اختلاف نائینی(ره) و محقق خویی(ره) نه خیر، اشکال سوم این است که چرا شما حکم وضعی را منحصر به لزوم کردید؟ که آن بیان آقای خویی(ره) بیاید، نه خیر حکم وضعی صحت است. اشکال پنجم این است که شما اگر مکانیزم اعتبار را و ادعا را و این سیستم را شما درست کنید راحت می توانید در عرض هم حکم تکلیفی و حکم وضعی که صحت باشد را استفاده کنید این پایان بحث ما.

امام(ره): آیا این دسته از روایات ناظر به حکم تأسیسی است یا حکم امضایی؟

اینجا امام(ره) یک نکته دیگری اضافه می کنند که خیلی تأثیر گذار است در روال کار، چه در صحت چه در لزوم چون ما حالا صحت را که جمع کردیم و مدلول روایت را بدست آوردیم باید وارد حکم وضعی دوم یعنی لزوم بشویم، قبل از آن امام(ره) یک بحث دیگری هم دارند و آن این است که حالا ما هر چی

بحث کردیم کأن در فضای این بود که این روایت را و این دسته روایات را ناظر به یک حکم تأسیسی از سوی شارع می دیدیم، تأسیسی است یا نه این دسته روایات می خواهند یک حکم امضایی را که کأن شارع آمده یک سیره عقلایی را امضا کرده ارائه کنند. این بحث باز خیلی بحث ارزشمندی است امام(ره) چرا این را اینجا می گویند چون می خواهند مقدمه ای کنند هم برای ورود به لزوم و هم برای اینکه بعضی از آن اشکالات قبلی(که خیلی سخت بود برای آقایان) را اینطوری منتفی کنند یعنی این نکته هم روی صحت اثر می گذارد، هم روی لزوم، شبیه این بحث را قشنگ در أوفوا بالعقود ایشان انجام دادند لذا ارجاع هم می دهند دیگر حالا ما داریم این سازمان را می بریم بر سر مسئله لزوم، در أوفوا هم همین کار را کردند که این وجوب وفای به عقد، تأسیسی است یا عقلایی است امضایی است؟

اینجا یک بحثی داریم که اگر ما این را تأسیسی دیدیم که تا الآن بحث تأسیسی بود کأن شارع خودش یک حکم را تأسیس کرده وجوب وفای به شرط المؤمن عند شرطه المسلم عند شرطه تأسیسی دیده این هم یک توضیحی باید در مقدمه اش داده شود که عرض کردیم اگر تأسیسی بود که تا الآن فضا تأسیسی بود و ما آن نکاتی را که به مدرسه شیخ اعظم(ره) و تلامذه

شیخ(ره) محشین مکاسب و بقیه داشتیم در آن فضا بود که شما تأسیس هم که بخواهید بکنید می توانید بروید سر صحت همین روالی که گفتیم اما اگر یک کسی آمد و گفت نه من خود این روایت را اصلا ناظر به تأسیس یک مسئله نمی دانم که شارع بخواهد یک تکلیفی گردن ما بیاندازد از آن صحت بدست بیاید به عنوان یک امر تأسیسی، نه خیر این امضاء سیره عقلایی است. حالا یک توضیح مختصری لازم دارد(من چون شرمنده دوستان هستم وقت آقایان ده تا یازده بود الآن هم تقریبا ربع ساعت از وقت گذشته مطلب را انشالله موکول می کنیم به اینکه این حیث تأسیس را و حیث امضا را و نتایجی که مسئله امضایی شدن بر حکم وضعی صحت و حکم لزوم دارد را انشالله پی بگیریم که بتوانیم به فضل پروردگار خدای متعال کمک کنند انشالله این بحث را تا آخر هفته جمع کنیم که دلالت حدیث شرط را هم بر لزوم انشالله همانطوری که بر صحت درست کردیم بر لزوم تمام کنیم).

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۱۴۰۰/۰۱/۳۰

جلسه صد و بیستم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث؛ امام(ره) صحت را از حکم تکلیفی و بدون حکم تکلیفی استفاده کردند

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام(ره) بود و عرض کردیم که امام(ره) مسئله حکم تکلیفی و جوب یا استحباب را ملازم با صحت دانسته اند مستقیماً هم توانستند از طریق آن استدلال و ادعا که یک واقعیت محسوس برای شرط ما قائل هستیم یک واقعیت محسوس خارجی است و گفتند مؤمن باید عند شرطه صحت را مستقیماً استدلال کند این تمام شد.

امام(ره): حکم تکلیفی ما آیا حکم تأسیسی است یا حکم امضایی؟

منتهی در پایان این مطلب در باب صحت امام(ره) یک جمله ای دارند که آن جمله خیلی مهم است و در مسئله لزوم اثرگذار است و آن اینکه حالا یک کسی ممکن است بگوید این حکمی که ما درست کردیم، حکم تکلیفی حالا وجوب یا استحباب، تبعدی نیست بلکه یک حکمی است که برای امضای یک امر عقلایی آمده تعبیر زیبایی که ایشان آنجا دارند این است که فهذا الحكم التکلیفی تبعدی مولوی ایجابی أو استحبابی من یک حکم تکلیفی درست کردم که حالا یا وجوبی است که مختار ما بود یا استحبابی است که مختار محقق ایروانی(ره) بود، اما تبعدی است تبعدی مولوی شارع آمده حکم مولوی تبعدی داده که بر تو واجب است وفای به شرطت، برای مؤمن مثلاً استحباب دارد وفای به شرطش یا عند شرطش بودن؟ أم إرشادُ الی حکم العقلاء یا اینکه نه این حکم امضای یک سیره عقلایی است کأن اصلاً عقلاء یک چنین حکمی دارند و اگر عقلاء چنین حکمی داشتند شارع هم آمده با این المؤمنون عند شروطهم امضا کرده گفته این سیره عقلایی درست است مگر آنکه یک شرط مخالف کتاب یا سنت باشد که انشالله عرض می کنیم. لذا اینجا امام(ره) در آخر این بحث احتمال امضایی بودن را در

مقابل احتمال تعبدی بودن و مولویت این مفاد، ارائه می کند.

خوب ثمره این مسئله ارشادی بودن در صحت یک اثر دارد قبلاً بحث کردیم حالا هم خیلی کار با آن نداریم اجمالاً اگر من گفتم ارشاد است بحث من بحث سیره عقلاست مراجعه به سیره عقلاء می کنم می بینم عقلاء مثلاً همه عهود و عقود و قرارهایشان برایشان موضوعیت دارد در وفا، عقلائی است آنموقع دیگر یک مقدار مشکلات هم در مسئله اینکه تکلیفی، وضعی و إلقاء خصوصیت، مناسبت حکم و موضوع، اینها مهم بود اینها در فضای تعبد سخت می شد که ما درستش کردیم، خدا رحمت کند ایشان را با یک دقتی اول اینها را در آن فضای تعبد درست می کنیم و اشکالات محشین مکاسب را جواب دادیم که این اشکالات رسید نهایتاً به فرمایش آقای مروج و فرمایش آقای خویی(ره) که توضیح دادیم آن در فضای تعبد بود که من با تعبد هم که کار می کردم مناسبت حکم و موضوع را درست می کردم از آن قیاس و استحسان هم بدست نمی آمد، یک ظهور عرفی درست می شد که توضیحاتش را دادیم، با حکم وضعی نه با حکم تکلیفی، می شد. مثل بقیه روایاتی که وقتی راوی سؤال می کند که الرجل یک رجل یشک فی ثلاثه و اربعة امام(ع) می فرمایند که مثلاً حکمش این است بعد آقایان می گویند این

اختصاص به رجل که ندارد مرأة را هم می گیرد، یک ظهور عرفی به مناسبت حکم و موضوع درست می کنند می گویند اختصاص به رجل ندارد.

یا یک مطلبی را خطاب به زراره دارد که می گویند زراره که موضوعیت ندارد مناسبت حکم و موضوع است، إلقاء خصوصیت از موضوع است هیچ اشکالی هم ندارد ولی باید عرف این را بفهمد و بپذیرد و دلیل ظهور عرفی انجام دادیم اما این را در فضای تعبد انجام دادیم لذا تطبیق کردیم شرط را در این فضا بر بیع، بر معاطات، بر ابتدائیات لازم ندیدیم فقط در ضمنیات ببریم آن را، بعد از این ظهور عرفی وجوب بدست آوردیم یا استحباب بدست آوردیم که ما خودمان با آن بحث ادعا که سیستمش را گفتیم خوب اینها در فضای تعبد بود اما اگر رفتیم در فضای امضای سیره عقلایی دیگر مسئله آسان تر است چون من هستم و سیره عقلایی، در سیره های عقلایی که ما قبلا در بحث صحت هم توضیح دادیم فرق سیره عقلایی با سیره متشرعه همین است یک چیزی است که اختصاص به متشرعه ندارد که بگوییم (مؤدّب) شارع است نه عقلاء هستند، شارع باید در اینجور امور یا از امور مهمه عقلائیه با سکوتش می شود قبول کرد که شارع امضا کرده، بعضی وقتها علاوه بر اینکه سکوت نکرده عبارتی هم دارد برای امضای سیره اینجا از آن موارد است این

در بحث صحت، حالا عمدهٔ مسئله این است که من فضای تعبد را یا فضای سیرهٔ عقلایی را با این تحلیل هایی که کردم ببرم در لزوم که حالا وارد لزوم بشویم ببینیم با این سرمایه ای که الحمدلله توانستیم جمع و جور کنیم لزوم را چکار می کنیم.

جمع بندی فرمایش حضرت امام (ره) در بحث لزوم

امام (ره) در مسئلهٔ لزوم هم تقریباً همین سیر را دارند در مسئلهٔ لزوم باز وقتی وارد بحث لزوم می شوند جمع بندی ایشان همین است ایشان می فرمایند ما در بحث لزوم دو فضا را باید بررسی کنیم (طولی هم نمی کشد چون سرمایه های ما آماده است و ما هم مزاحم آقایان شدیم و گفتیم قبل از این سه چهار هفته ای که ممکن است به تعطیلات ماه مبارک و عید فطر بخوریم این جمع بشود که دیگر مجدداً برنگردیم حالا که ذهن ها را آماده کردیم و سیر آماده شد).

امام (ره) می فرمایند اینجا بحث لزوم را یک بار ما با نفس خود عبارت المؤمنون عند شروطهم کار داریم، یک بار با بقیهٔ روایاتی که از این المؤمنون عند شروطهم استفاده کرده اند اگر با خود عبارت المؤمنون عند شروطهم بخوایم کار کنیم امام (ره) می خواهند بفرمایند سازمان مطلب این می شود اگر من قبول کردم که این حکم یک تعبد مولوی است باید بیایم بگویم

اینجا شارع مقدس تعبد داده [و] حکم مولوی کرده به وجوب به وفای به شرط، اگر این را بگویم که مختار ما هم همین است لذا اینجا عرض کردیم امام(ره) وجوب را خوب تحلیل می کنند برخلاف بحث صحت که می گویند در جای دیگر گفته شده آنجا اینطوری می گفتند ولی اینجا قشنگ تحلیل می کنند که ما وجوب را درست می کنیم إن الإخبار بالوقوع مبنی علی دعوی الوقوع که همین تحلیل ادعایی که عرض کردم،

ایشان می گویند اگر من راحت تعبد مولوی وجوب وفای به شرط را از این عبارت بدست آوردم و گفتم این معنایش این است که شارع تعبد داده به من که بر تو واجب است عند شرطه باشی یا واجب است وفای به شرط کنی بگویی این وجوب را قائل شدم پس یک حکم تعبد مولوی دارم بر وجوب اگر این باشد که مختار من این است آنموقع مدلول مطابقی این عبارت دو حکم است حکم اول وجوب تکلیفی حکم دوم صحت وضعی، صحت مستقیم که خواندیم. می گوید دو تا مدلول مطابقی این عبارت دارد منتهی لازمه حکم تعبدی به لزوم وفا، لزوم هم هست اگر مولا به من گفت وفا واجب است اگر مولا گفت عند شرط بودن واجب است معنایش این است که شرط لازم است براساس حکم تعبدی، تعبیر ایشان خیلی تعبیر روشنی است. آنموقع من در این تعبیر سه حکم دارم دو تا

حکم مطابقی هستند یک حکم التزامی است حکم اول مطابقی من وجوب تکلیفی است حکم دوم مطابقی من صحت وضعی است، به شرط اینکه صحت را مستقیم بدست بیاورم می توانستم صحت را از طریق تکلیف هم بدست بیاورم اما مختار خود امام(ره) این است که نه می شود صحت را مستقیم بدست آورد. پس در رتبه اول این دو تا حکم درست شد.

در رتبه دوم می خواهیم بگویم این وجوب مولوی وفای به شرط یا وجوب مولوی عند الشرط بودن از آن یک لازمی بدست می آید به نام لزوم، حکم وضعی لزوم را می توانم بدست بیاورم، این ملازم با لزوم است، چطور ملازم با لزوم است؟ ایشان می فرمایند همانطور که در بحث وفای به عقد گفتیم تعبیر خیلی قشنگی است می گویند شما دیگر در أوفوا بالعقود که الحمدلله درس امسال ما هم بود و دیگر خیلی فاصله هم از آن نداریم در أوفوا بالعقود ما چکار کردیم؟ گفتیم اینجا وجوب وفای به عقد است گفتیم ظاهر عبارت روایت هم تعبد شرعی است تعبد مولوی است، وجوب مولوی است تکلیفی است

منتهی خوب دقت کنید تعبیر امام(ره) را بخوانم تعبیر قشنگی است ثم إن الظاهر من هو ایجاب العمل علی طبق الشروط بر ما واجب است عمل کنیم بر طبق

شروط حالا این را توضیح می‌دهم لا إبقائها و عدم فسخها و عدم رجوع عنها این را توضیح می‌دهم كما قلنا فی الوفاء بالعقود فیکون مفاده کمفاده و طریق الإستدلال به ما طریق استدلال به لزوم را عین آیه درست می‌کنیم علی ما مرّ من الوجوه فالإلزام علی العمل علی طبق الشرط دلیلٌ علی خروج الزمام امره من یده عرفاً فراجع ما مرّ فی الآیة حتی یظهر وجه استفادة الحكم الوضعی أی الصحة و النفوذ و التکلیفی أی وجوب الوفاء و الوضعی دوم که لزوم. حالا توضیح بدهیم این عبارت را عین عبارت آنجاست که حالا آن را هم یک بار دیگر می‌خوانیم.

امام(ره) ببینید آنجا اینطوری فرمودند که وفاء به شرط یا آنجا بحث وفای به عقد بود گفتند وفا معنایش این نیست که من فسخش نکنم اگر من یک عقدی را فسخ نکردم نمی‌گویند وفا به آن کردی که آنجا مفصل ما توضیح دادیم گفتیم این حرف بسیار خوب از محقق اصفهانی(ره) شروع شده با شرح و تفصیلش که دیگر مراجعه می‌کنید، وفا در ناحیه محمول است نه در ناحیه موضوع وفا یعنی این یعنی شما به مقتضایش عمل کنید، عمل به مقتضی وفاست نه ایجاد مقتضی، نه به هم نزدن مقتضی امام(ره) آنجا توضیح دادند گفتند اگر یک کسی عقدی را بوجود آورد نمی‌گویند وفا کرد، اگر یک کسی عقدی را فسخ نکرد نمی‌گویند

وفا کرد، عرفا وفا که آنجا شرح مفصل داده شد یعنی اینکه ایجاب عمل بر مقتضای عقد است.

این تعبیر قشنگی که اینجا می‌کنند آنجا بحث کردند اگر کسی عقدی را ابقاء کرد و به هم نزد آن را نمی‌گویند وفا کرد لا إبقائها و عدم فسخها و عدم رجوع عنها به این که نمی‌گویند وفا، وفا این است که عقدی که بوجود آمده به مقتضایش عمل کنند که بعد گفت مقتضای عقد بیع مثلا تسلیم و تسلّم است عرفا لذا اگر کسی عقدی کرد و بوجود آورد اما تسلیم نکرد مبیع را، می‌گویند وفا نکرد ولو آن را به هم نزد، ایشان می‌گویند آنجا ما شرح دادیم که معنای وفا این است حالا اگر ما گفتیم وفا به عقد این است، وفا به شرط هم امام(ره) می‌گویند همینطور است حالا عبارات ایشان را می‌خوانیم اتفاقا امام(ره) در بعضی از عبارتهایشان کنار عقد شرط هم می‌آوردند ما دیگر آنجا شرط را توضیح ندادیم بماند سر وقتش ولی این رجوعشان درست است حالا می‌خوانیم آن عبارت را ایشان می‌گویند معنایش این است به من می‌گویند بر تو واجب است وفای به عقد، این یعنی تسلیم و تسلّم، یعنی عمل به مقتضای عقد، به تعبیر خیلی قشنگ ایشان اینطور می‌شود کأن وقتی یک عقدی واقع شد دیگر زمامش از دست متعاقدين بیرون می‌رود، باید به مقتضیاتش عمل کنند

امام(ره) برای استفاده لزوم از آیه اوفوا بالعقود چند راه بیان می‌کنند

لذا سخن امام(ره) در آنجا این بود که می‌گفتند و با دو سه جور بیان که حالا عرض می‌کنم تبیین می‌کردند کأن اینطوری می‌شد اگر یک کسی بتواند یک عقدی را به هم بزند با یک فسختُ یا با یک رجوعی بر او واجب نیست که عمل کند به مقتضایش عمل به مقتضا برای کسی واجب است که نتواند به(...). زمامش از دستش خارج بشود. تعبیر بسیار زیبای ایشان این است الزام علی العمل علی طبق الشرط الزام بر اینکه من به مقتضای شرط عمل کنم یعنی بایستم سر شرطم عند شرطم باشم، ایشان می‌خواهد بگوید معنایش این است، حالا بعضی از روایات که بعداً در روایات می‌گوییم اصلاً صریح گفته‌اند فلیف او که اصلاً تعبیر به وفا کرده دیگر خیلی روشن است اما اینجا که ما می‌گوییم عند شرطه بایستم سر شرطم یعنی عمل کنم به مقتضای شرطم اگر گفتم عمل کنم به مقتضای شرطم معنایش این است که این شرط دیگر زمامش از دست من رفته، شرطم إلقاء خصوصیت یعنی وعده ام قرارم زمامش از دست من رفته است دیگر، درست شده عند العقلاء یا عند الشارع حالا داریم با تعبد شارع صحبت می‌کنیم پس لذا من دیگر دستم نیست اگر من بتوانم با یک فسختُ بهم بزنم آن را که معنا ندارد من را الزام

کنند ایشان می خواهند بگویند حرفشان این است. فلا الزام علی العمل علی طبق شرط دلیل علی خروج الزمام امره من یده عرفاً فراجع ما مر فی الآیة که حالا مراجعه به آیه را عرض می کنم،

ایشان آنجا خیلی قشنگ این را تحلیل کردند که بله من وقتی بخواهم از آیه اوفوا بالعقود لزوم را بدست بیاورم چند تا راه دارم آدمم گفتم یک راهش این است که من بگویم اینجا کنایه است، کنایه چطور است؟ من بگویم ایجاد عمل علی طبق العقد کنایه است از لزوم عقد همانطور که وقتی می گویم زید کثیر الرماد است یعنی خاکستر جلوی خانه اش زیاد است یعنی جواد است. اگر من گفتم غلاف شمشیر زید خیلی طولانی است یعنی شجاع است من یک لازم دارم یک ملزوم دارم، لازم من چیست؟ لازم من این است که ایجاب عمل کنم علی طبق العقد یا علی طبق الشرط ملزوم هم این است که این عقد لازم است، من لازم را بکار می برم ملزوم را اراده می کنم لذا آنجا تعبیر خیلی قشنگ ایشان باز همین بود که اول مبناء را می گویند عین همین جا که می گویند ببینید فتحصل من ذلک أن الوجوب تعلق بالوفاء بالعقود أي العمل علی مقتضیها أحسب اختلاف المقتضیات حالا عهد یک اقتضا دارد، نذر یک اقتضا دارد، بیع یک اقتضا دارد، حالا باید عمل به مقتضی بشود لا إبقاها و عدم فسخها به من گفته

اند عمل به مقتضی واجب است که اینجا عرض کردیم که صریح توضیح می دهند مسئله چیست که اگر یک کسی چکار کرد ما بگوییم ابقاء کرده و هو أن الوفاء كما مر که در صحت گفتند عبارة عن العمل بمقتضى العقد او العهد و نحوهما ولا يكون إبقاء العقد وفاءً به عرفاً و بهذا لو ترك العمل بمقتضاه يقال ما وفا بعقده مطلقاً و لا يقال وفا به من حيث عدم الفسخ نه می گویند فسخ نکرد یعنی مقتضی وجود دارد، موضوع به هم نخورده، وفا در مرحلهٔ محمول است که گفته شد

بعبارة أخرى إن المنظور اليه ليس العقد إبقاءً و إزالة في وجوب الوفاء بل المنظور اليه مفاد العقد و مقتضای عقد به اینصورت. حالا هر عقدی هم یک مقتضایی دارد بیع هم مقتضایش تسلیم و تسلیم است حالا با تحلیلی که کرده اند، اگر به ما گفتند اینطور است ایشان می گویند آنموقع معنایش این می شود که اگر من خبر دادم از ملزومی بواسطهٔ لازمش، لازمهٔ لزوم عقد، عمل به مقتضای عقد است لأن اللزوم العمل بمقتضى العقد ملازمٌ عرفاً لخروج زمامه عن يد المتعابين و الا فمع كون زمامه بيدهما إبقاءً و إزالةً اگر اینها واقعا بتوانند عقد را به هم بزنند چطوری به آنها بگوییم واجب است به مقتضای آن عمل کنی؟ لم يكونا ملزمين بالعمل بمقتضای عقد.

بنابراین ایشان می گوید یک راه حل خیلی روشن این است بعد آنجا می گویند یک راه حل دومی هم این است که ما بگوییم ما از آیه لزوم إبقاء عملی را بدست می آورم و لزوم ابقاء عملی ملازم با لزوم عقد است، این هم می گوید قابل بحث است اشکالی هم ندارد که حالا خیلی محل بحث ما نیست، آنجا احتمالش را هم دادند اینجا هم قابل پیاده شدن است اما روح بحث ما همین نکته ایست که گفتم می خواهم دیگر خیلی آنجا برنگردیم من می توانم بگویم از آیه با وجوب عمل به مقتضا لزوم عقد را بدست می آورم مستقیماً می توانم بگویم با وجوب عمل به مقتضا خود لزوم مقتضی از لزوم مقتضی لزوم عقد را بدست می آورم ایشان می گویند این هم قابل بحث است، هیچ اشکالی هم ندارد

و لذا روال این است که می گویند فرق بین تحلیل اول و تحلیل دوم این است که أن فی تقریب الأول جعل لازم کنایة عن ملزومه لازم را کنایة از ملزوم قرار دادند یعنی در واقع ابقاء عملی را کنایة از لزوم عقد قرار دادند و فی الثانی یکون الإلزام ثابتاً للزام در دومی نه، من الزام را برای خود لازم درست می کنم و یثبت اللزوم بالملازمة آنموقع لزوم برای خود عقد به ملازم است، چون این لازم وقتی خودش لزوم پیدا کرد، عقد هم که با این لازم ملازم است آن هم لزوم پیدا می کند اینطوری تحلیل کردند.

بعد آنجا در این تحلیل رسیدند به یک احتمال دیگری که من بگویم در اوفوا بالعقود شما چرا به ظاهر آیه عمل نمی کنید که وجوب شرعی است و مولوی است؟ ایشان می گویند بله اگر کسی اخذ به وجوب مولوی کرد همین تحلیل را بر سر وجوب مولوی پیاده کند که شارع برای عمل به مقتضای عقد یک وجوب مولوی قائل است بعد از این وجوب مولوی عمل به مقتضای عقد، لزوم عقد بدست می آید. بعد همین تحلیل را سر شرط پیاده کرده اند گفته اند در شرط هم همینطور است، شارع می تواند برای عمل به مقتضای شرط، لزوم مولوی قائل بشود بگوید مولویاً بر تو واجب است عمل کنی بعد شما از آن لزوم شرط را بدست بیاورید

لذا به تعبیر قشنگ حضرت امام(ره) خوب دقت کنید شما تقریباً سه راه حل در عقد داشتید این سه راه حل را در شرط هم دارید، راه حل اول که مطابق با ظاهر تعبیر حدیث در ما نحن فیه و آیه در عقد است این است که من وجوب مولوی درست کنم بگویم این وجوب مولوی خورده به عمل به مقتضا اگر عمل به مقتضای وجوب مولوی دارد یعنی عقد و شرط لازم است، زمام آنها از دست شما بیرون رفته دیگر باید به آن عمل کنید ایشان می گویند این یک راه است.

یک راه حل دیگر اینکه بگویم شارع نیامده این کار

را بکند، وجوب مولوی نه بلکه شارع آمده با یک سیر عقلایی کار کند بگوید این جریان عقلایی است من هم ارشاد به یک امر عقلایی دارم می کنم اگر ارشاد به امر عقلایی بکنم بله دقت کنید این بحث ما پیش می آید که پس مفاد آیه یا مفاد روایت امضای یک سیره عقلایی است که حالا آن را هم الآن عرض می کنم. خدا ایشان را رحمت کند خیلی مرتب این را پیاده کردند می گویند الآن هم در بحث شرط مراجعه کنید به آنجا ببینید با وجوب مولوی می شود این کار را کرد ظاهر آیه یا روایت هم وجوب مولوی است فقط یک مشکل دارد و آن این است که کسی ممکن است زیر بار حکم شرعی نرود، در آیه گفتند اینجا هم ممکن است کسی بگوید در آیه گفتند آنموقع اگر یک کسی مثلا تسلیم نکرد عمل به مقتضی نکرد آنموقع این واقعا دو تا حرام شرعی مرتکب شده، یکی اینکه مال مردم را گرفته و در آن تصرف می کند و تازه اگر بگوییم تسلیم خودش حبس مال خودش حرام است نه تصرف. یکی اینکه به آیه وجوب وفا عمل نکرده اگر مولوی اش کنید، اگر گفتید نه ارتکاز آقایان متشرعه و علما و فقها این نیست لذا مجبوریم از ظاهر دست برداریم از وجوب مولوی دست بکشیم، در ما نحن فیه هم همینطور است چون داریم شرط را توسعه می دهیم.

لذا ایشان می فرمایند من قشنگ می توانم لازمه

وجوب مولوی را لزوم بدانم یا لازم لازم وجوب مولوی را لزوم بدانم دو تا بیان در آن بود یا لازم باشد یا لازم لازم باشد، لازم باشد از باب اینکه ایجاب عمل علی طبق مقتضی خودش لازم است و از آن ملزومی به نام لزوم عقد بدست می آید یا بگویم ایجاب عمل وقتی خودش لزوم پیدا می کند از آن وجوب ایجاب عمل، لزوم این ایجاب عمل بدست می آید، این ایجاب عمل چون خودش لازم عقد است عقد را هم لازم می کند در فضای وجوب مولوی. می توانم از فضای وجوب مولوی بروم بیرون و بروم در فضای امر عقلایی،

حالا برای اینکه اینجا ملاحظه کنید که در امر عقلایی هم ایشان بیان کردند این را هم آدرس عبارتش را می دهم دیگر فردا این قسمت عبارت را هم توضیح می دهم بعد هم فضای دوم روایات را هم یک مرور دیگری در این فضا می کنیم و بحث را تمام می کنیم انشاءالله اگر بتوانیم فردا.

ببینید آنجا در ذیل بحث أوفوا بالعقود همین اشکال سیره را می گویند ربما یتوهم أنّ الأمر بالوفاء بالعقود حالا جالب است و الشروط آنجا شرط را هم می آورند که ما آنجا که درس می دادیم در عقود شرط را نگفتیم گفتیم شرط را در جای خودش می گوئیم خدا رحمت کند ایشان را خیلی با دقت اما دیگر بدست آوردن آن

یک مقدار سخت می شود آنّ الأمر بالوفاء بالعقود و الشروط إما إرشادٌ الى حسنه و رجحانه عقلاء و لدى العقلاء مستشکل می گوید ما اصلا اینجا وجوبی نداریم این ارشاد است وجوب مولوی نداریم ارشاد به امر عقلایی است یک، یا دو أو موعظةٌ حسنة یا استحبابی است اصلا وجوب در آن نیست همین اشکالی که محقق ایروانی(ره) داشتند أو موعظةٌ حسنة که با آن اثبات استحباب می کنیم لاسیما مع اختصاص الخطاب به المؤمنین و المسلمین المؤمنون عند شروطهم المسلمون عند شروطهم قشنگ اینها را می آورد و فيه امام(ره) آنجا این را بحث کرده اند امام(ره) فرموده اند بله این مطلب ممکن است شاهد باشد بر اینکه نعم لایبعد أن یكون ذلك الإرتکاز العقلایی موجباً لترجیح الإحتمال اینکه این امضایی باشد نه مولوی باشد، بله اشکال ندارد ایشان می فرمایند ما آنجا هم این را برای شما درست کردیم گفتیم شما می توانید این را قرینه قرار بدهید بر اینکه این امضایی است، اشکال ندارد امضایی هم که باشد همین سازمان نزد عقلاء پیش می آید، شارع نیامده یک وجوب مولوی برای عمل به مقتضا درست کند که بعد گرفتار بشویم بگوییم آقا این با ارتکاز فقها و متشرعه جور در نمی آید که من اینجا دو تا حرام مولوی گردن مکلفی بگذارم که تسلیم و تسلّم نمی کند مبیع را و ثمن را، نه شارع آمده این را امضای

سیره عقلایی بکند، خود عقلاء این را دارند عقلاء نزد خودشان وفا را لازم می دانند عند العقلاء،

ایشان هم می فرمایند بله ما هم که گفتیم یکی از راه حل هایش این است که با عقلاء کار کنید از مولوئیت خارجش کنید در مولوئیت می توانم دو مسیر را بروم در سیستم عقلایی هم می توانم دو مسیر را بروم این چه اشکالی دارد این بستگی دارد به اینکه من وجوب را اینجا مولوی و تعبدی ببینم یا وجوب را امضایی ببینم بعد ایشان می فرمایند البته استحباب هم همینطور است، استحباب هم اگر نگوئیم خودش دلالت می کند یعنی این خصوصیت مؤمن مسلم شاهد بر وجوب است استحباب هم که باشد همینطور است، بستگی دارد سیره را بررسی کنم، ما که مختارمان وجوب است و با وجوب کار می کنیم مشکل هم نداریم، حالا این را هم یک مقداری ملاحظه کنید قشنگ آنجا آدرس خوبی داده اند انصافاً که شما اگر به بحث آیه برگردید ما آنجا که آیه را بحث می کردیم بخاطر اینکه از عقد إلقاء خصوصیت کردیم، مطلق جعل و قرار را موضوع قرار دادیم اینجا هم از شرط إلقاء خصوصیت کردیم با مطلق جعل و قرار کار کردیم، یک مطلب است. مهم این است که من از این تعبیر دو تا حکم مطابقی بدست بیاورم بنام تکلیفی و وضعی، یک حکم وضعی دیگر بنام لزوم را لازمه آن تکلیف بدانم، حالا تکلیف مولوی

است لازمه اش معلوم است، بشرط اینکه آن اِرتکاز راه بدهد اگر گفتید تکلیف مولوی و تعبدی نیست امضا سیره است که سیره تکلیفش معلوم است که یک تتمه مختصری دارد که توضیح قشنگ ایشان در این فضا می آید از این سازمان لزوم را بدست می آورد و الآن بحث تکراری است یعنی اگر کسی بحث اوفوا بالعقود را کامل مسلط باشد که ما توضیح دادیم عرض کردیم خود امام(ره) در عبارت همانجا کنار عقد، شرط را هم می گوید، اینجا هم ارجاع می دهد به همانجا هم مولوئیتش را ارجاع می دهد هم امضای سیره عقلایی را ارجاع می دهد. حالا دو تا نکته مختصر دیگر باقی می ماند که در این فضا روایات را هم یک مروری بکنیم ایشان می گویند فضای دوم خود روایاتی است که از این استفاده کردیم که عرض خواهم کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين